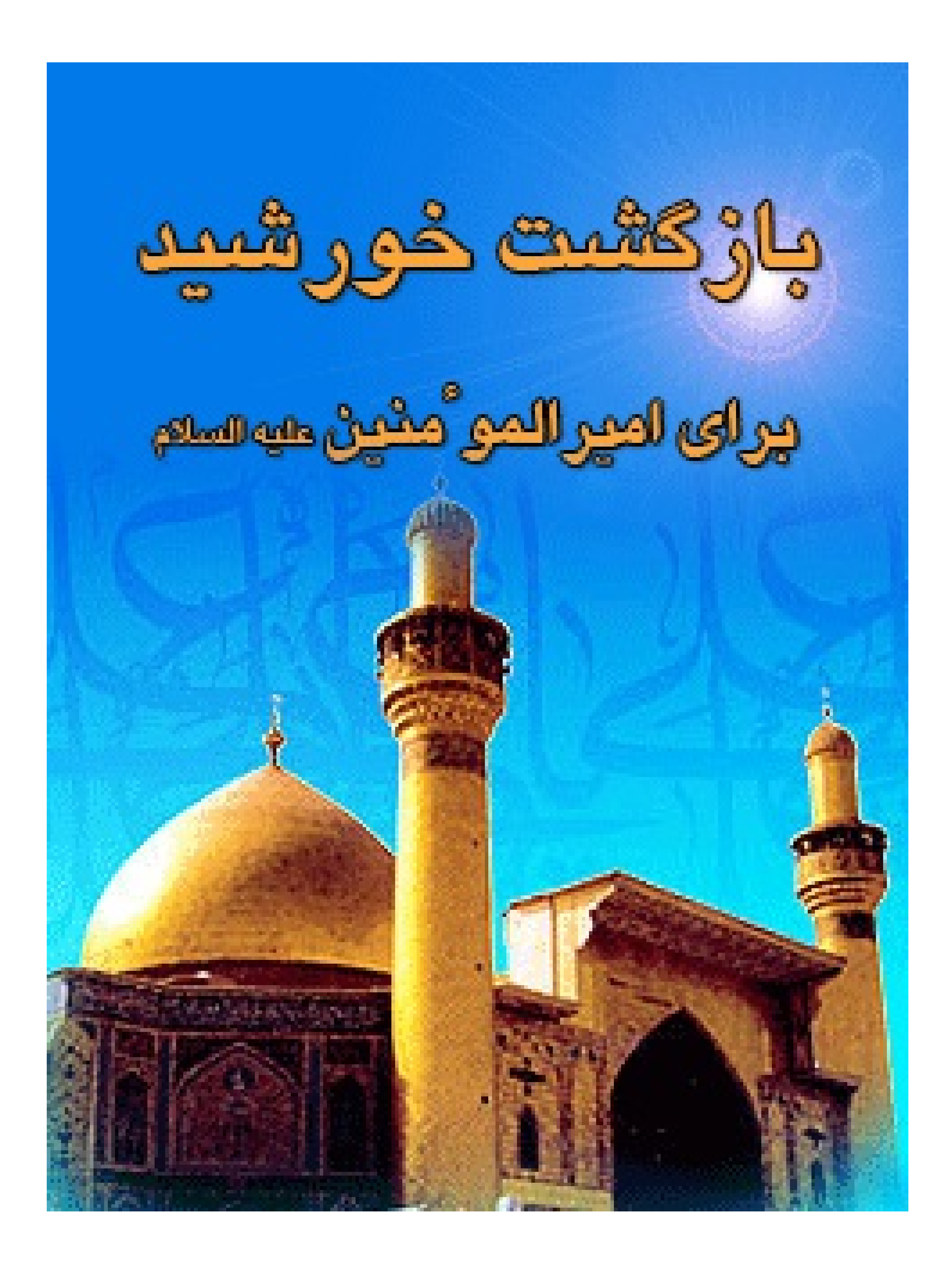

بازگشت خورشید
برای امیرالمؤمنین علیه السلام


بسم الله الرحمن الرحیم

بازگشت خورشید برای امیرالمومنین علیه السلام (رد الشمس)

نویسنده:

محمدجواد محمودی

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

بازگشت خورشید برای امیرالمؤمنین علیه السلام

مشخصات کتاب

سرشناسه : محمودی محمدجواد ۱۳۴۰ -

عنوان و نام پدیدآور : بازگشت خورشید برای امیرالمومنین(ع)/ محمدجواد محمودی.

مشخصات نشر : تهران: نشر مشعر ۱۳۸۷.

مشخصات ظاهری : ۲۰۸ ص. ۵/۱۴ × ۵/۲۱ س‌م.

شابک : ۱۲۰۰۰ریال ۹۷۸-۹۶۴-۵۴۰-۱۰۵-۲

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

یادداشت : کتابنامه: ص. [۱۹۵] - ۲۰۸؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع : علی‌بن ابی‌طالب(ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ق -- احادیث

موضوع : احایث خاص(ردالشمس).

موضوع : احادیث شیعه -- قرن ۱۴

رده بندی کنگره : BP۱۴۵/ر۴ م۳۴ ۱۳۸۷

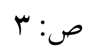
رده بندی دیویی : ۲۹۷/۲۱۸

شماره کتابشناسی ملی : ۱۲۲۰۲۵۳

ص: ۱

اشاره

ص: ۲



ص: ۴

ص: ۵

ص: ۶

ص: ۷

مقدّمه

هر که در آفاق گردد بو تراب باز گرداند ز مغرب آفتاب

اقبال لاهوری

خورشید چتر خود را از زمین جمع کرده بود و شب آرام آرام بستر خویش را پهن می‌کرد، مسلمانان برای نماز مغرب آماده می‌شدند، ناگهان صدایی عجیب- مانند صدای حرکت دو سنگ آسیاب بر یکدیگر، یا حرکت شدید ارّه بر روی چوب، یا حرکت قرقره‌های بزرگ که با آن از چاه آب بالا می‌کشند- به گوش رسید، همه چشم‌ها به سمت مغرب چرخید، جایی که صدا از آنجا به گوش می‌رسید، دهان‌ها از تعجّب باز ماند، خورشید در حال بازگشت بود، گویا از غروب خویش پشیمان شده بود، همینطور بالا و بالا می‌آمد و نورش کوه و دشت را روشن می‌کرد، تا اینکه در موقعیّت عصر قرار گرفت.

چه خبر شده است؟! مگر بار دیگر یوشع- وصیّ حضرت موسی علیه السلام- به دنیا بازگشته است؟ همه دیده‌ها به سمتی چرخید که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در حال استراحت بود، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که ساعتی پیش سر بر دامن علی علیه السلام در حال استراحت بود از جای برخاسته و دست به دعا برداشت: «خدایا، بنده تو علی در راه فرمانبرداری از تو

ص: ۸

و پیامبرت، خود را نگه داشته است، خورشید را برایش برگردان».

علی علیه السلام از جای خویش برخاست، وضو گرفت و آماده خواندن نماز عصر شد، آخر او فرصت نیافته بود نماز عصر را ایستاده بخواند، وی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمده بود و در حال گزارش کارهای انجام شده بود که حضرت سر بر دامنش گذاشته و خوابیده بود. علی علیه السلام به نماز ایستاد، همین که نمازش پایان یافت بار دیگر خورشید به سمت مغرب رفت، امّا نه مانند همیشه، بلکه با سرعتی باور نکردنی، همانگونه که به سرعت بالا آمده بود.

امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام دارای برجستگی‌ها و ویژگی‌های فراوان است، و هیچ کدام از صحابه از این نظر به پایه وی نمی‌رسند، به گفته احمد بن حنبل:

برای هیچکدام از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فضایلی همسان فضایل علی بن ابی طالب نرسیده است. (۱) یکی از این برجستگی‌ها که اختصاص به حضرت علی علیه السلام دارد و دیگر یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را در آن شرکتی نیست؛ بازگشت خورشید برای آن حضرت است، فضیلتی که کمی پیش‌تر گزارشی از آن را ملاحظه نمودید. این نوشتار در نظر دارد به تفصیل به معرّفی این

۱- المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۰۷. محبّ طبری در فصل ۹ کتاب الریاض النضرة، ج ۳، ص ۱۶۵ از احمد بن حنبل و قاضی اسماعیل بن اسحاق اینگونه نقل کرده است: «آن مقدار از فضایل که با سندهای نیکو در باره علی بن ابی طالب علیه السلام نقل شده، در باره هیچ یک از صحابه روایت نشده است».

ص: ۹

معجزه بزرگ- که در منابع تاریخی و روایی از آن تعبیر به «ردّالشمس» می‌شود- بپردازد، و به همین جهت سعی شده ابعاد گوناگون آن مورد توجّه قرار گیرد.

اینک نکاتی چند در باره این کتاب:

۱- پس از ارتحال محقّق عالیقدر عموی بزرگوارم مرحوم علّامه شیخ محمّد باقر محمودی قدس سره (۱) در ملاقاتی که با دانشمند ارجمند حضرت حجّهٔ الاسلام والمسلمین جناب آقای سیّد علی قاضی عسکر- معاونت محترم آموزش و پژوهش سازمان حجّ و زیارت- داشتم، سخن از آثار علّامه محمودی و ترجمه بخشی از آن‌ها جهت استفاده فارسی زبان‌ها به خصوص زائران بیت اللَّه الحرام به میان آمد، برای شروع کار پیشنهاد شد کتاب کشف الرمس عن حدیث ردّالشمس به فارسی ترجمه گردد، که این کار بر عهده حقیر گذاشته شد، به علّت گرفتاری‌ها و اشتغالات گوناگون مدّتی توفیق انجام کار را نداشتم، تا اینکه در تابستان سال ۱۳۸۶ ه ش اندکی از کار ترجمه را انجام دادم، امّا حین انجام کار متوجّه شدم که انجام کامل و دقیق آن نیاز به جابجایی، اضافات و پاورقی‌های فراوان دارد که به واقع کار دیگری خواهد بود، لذا پیشنهاد نمودم که کار مستقلّی در این زمینه انجام گیرد و آن کتاب همچنان دست نخورده باقی بماند، با این پیشنهاد موافقت شد و انجام کار بر عهده اینجانب گذاشته شد، با استمداد از

۱- معظّم له که عموی پدر حقیر می‌باشد، در تاریخ ۲۷ فروردین ۱۳۸۵ ه ش برابرهفدهم ربیع الاوّل سال ۱۴۲۷ ه ق به دیار باقی شتافت، و در حجره ۲۳ صحن مطهّر حضرت معصومه علیها السلام به خاک سپرده شد.

ص: ۱۰

روح بلند امیرمؤمنان علی علیه السلام به نگارش پرداختم که اینک محصول آن در اختیار شما عزیزان قرار گرفته است.

۲- مطابق روایات فراوان، معجزه بازگشت خورشید برای حضرت علی علیه السلام دو بار اتّفاق افتاده است؛ یکی در زمان حیات رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، و دیگری پس از ارتحال پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و در زمان حکومت ظاهری امیرالمؤمنین علیه السلام، در این کتاب هر دو داستان مورد توجّه قرار گرفته و آنها را در دو بخش جداگانه ملاحظه خواهید فرمود.

۳- بیشتر روایاتی که در این زمینه وارد شده دارای سند می‌باشد، بدین معنی که نویسندگان از تمام واسطه هایی که برای نقل حدیث داشته‌اند یکی یکی نام برده تا اینکه سندشان به آن شخصی می‌رسد که خود شاهد و ناظر معجزه ردّالشمس بوده و آن را گزارش کرده است، آوردن نام همه آن افراد برای توده مردم فایده چندانی ندارد، به همین جهت در سلسله سند روایت‌ها تنها به نام آخرین شخصیّتی که داستان را از شاهد آن نقل کرده و راوی اصلی حدیث بسنده شده است. صاحبان فکر و اندیشه و اهل تحقیق و همه کسانی که خواهان بررسی بیشتر احادیث و دیدن نام همه راویان هستند به نگارش عربی کتاب که به یاری خدا همزمان منتشر خواهد شد مراجعه نمایند.

۴- در این نوشتار ابتدا به معرّفی کتاب و رساله‌های مستقلّ که پیرامون حدیث ردّالشمس نگارش یافته خواهیم پرداخت، و در ادامه به معرّفی تعدادی از دانشمندان و نویسندگان که حدیث را روایت کرده‌اند می‌پردازیم، و پس از آوردن روایت‌های هر دو ردّالشمس، به ردّالشمس در زیارتنامه‌ها، و سپس به استدلال فقیهان به حدیث

ص: ۱۱

ردّالشـمس خـواهیم پرداخـت، و در ادامـه ردّالشـمس در ادبیّات اسـلامی را ملاحظه خواهیـد فرمـود، و در بخش پایـانی بـه طرح اشکالاتی که بر حدیث شده پرداخته و به آنها پاسخ خواهیم داد.

۵- چینش روایت‌ها بر اساس حروف الفبا صورت گرفته است، و این ترتیب هم در راویان اصلی و هم در راویان فرعی مراعات شده است، به عنوان مثال: در نقل حدیث ردّالشمس اوّل ابتدا روایت «اسماء بنت عمیس» آمده که اسمش با الف آغاز می‌شود، بعد روایت جابر، و پس از آن روایت امام جعفر صادق علیه السلام، آنگاه روایت حسّان بن ثابت، و سپس روایت امام حسین علیه السلام، و همینطور تا آخر.

و در چینش روایت‌های هر کدام از اینها نیز اسامی نقل کنندگان از آنها به ترتیب حروف الفبا رعایت شده است، به عنوان نمونه: کسانی که از اسماء روایت کرده‌اند، روایتشان به این ترتیب چینش شده است: اوّل ام جعفر، دوّم حسن بن حسن، سوّم امّ حسن، چهارم فاطمه بنت حسین، پنجم فاطمه بنت علی.

همانگونه که ملاحظه فرمودید این ترتیب الفبایی حتّی در نام پدرانشان نیز رعایت شده است، مثلًا در راویان از اسماء نام دو فاطمه آمده است که ما ابتدا روایت‌های فاطمه بنت حسین، و سپس فاطمه بنت علی را آورده‌ایم؛ زیرا ابتدای نام پدر اوّلی حرف «ح» می‌باشد، و ابتدای نام پدر دوّمی حرف «ع»، و در ترتیب حروف الفبا حرف «ح» جلوتر از «ع» می‌آید.

۶- در تألیف و تدوین این نوشتار علاوه بر کتاب‌های حدیث، تفسیر، و تاریخ، از زحمات بزرگان اهل قلم در این زمینه نیز استفاده

ص: ۱۲

شـده است، به ویژه در بخش پایـانی که از کتاب‌های دلائل الصـدق و موسوعـهٔ الإمام علی بن أبی‌طالب علیه السـلام فراوان اسـتفاده شده است.

در پایان خدای بزرگ را که توفیق عنایت فرمود تا در روز هیجدهم ماه ذی حجّهٔ الحرام سال ۱۴۲۸ ه ق مصادف با عید سعید غدیر خم، عید ولایت و امامت، روز تکمیل شدن دین و تمام شدن نعمت خداوندی بر مسلمانان، این مجموعه را به پایان برسانم، شاکرم و امیـدوارم مورد اسـتفاده کسـانی که خواهـان حقّ و حقیقت هسـتند و همه دوسـتان اهل بیت عصـمت و طهارت علیهم السـلام قرار گیرد، و گـامی باشـد- هر چنـد کوچـک- در زدودن غبـار مظلومیّت از چهره درخشـان حضـرت امیرمؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام، و بدان امید که مورد قبول درگاه الهی واقع شود، و ذخیره‌ای باشد برای روزی که مال و فرزند، مفید فایده‌ای نخواهد بود.

حوزه علمیه قم

محمّد جواد محمودی

ص: ۱۳

بخش اوّل: کتاب‌های مستقّل پیرامون ردّالشمس، و سابقه نقل آن در کتاب‌ها

کتاب‌های مستقلّ پیرامون ردّالشمس

ص: ۱۴

ص: ۱۵

حدیث ردّالشمس برای حضرت علی علیه السلام از دیر باز مورد توجّه و عنایت اندیشمندان و دانشمندان رشته‌های مختلف علوم بوده و هر کدام به سهم خویش به نقل و بررسی آن پرداخته اند، تاریخ نگاران از دید تاریخی به آن نگریسته‌اند، مفسّران به نقل آن در ذَیل آیه متناسب پرداخته‌اند، و آنان که در زمینه فضایل و مناقب اهل بیت قلم زده‌اند آن را از دیدگاه خویش مورد توجّه قرار داده و به عنوان یک فضیلت ثبت کرده‌اند، فقیهان نیز به سهم خویش آن را مورد استفاده قرار داده و در ابواب مختلف فقهی به آن استناد جسته‌اند، برخی نیز کتاب یا رساله مستقلّی در این زمینه نگاشته و با سندهای گوناگون و به تفصیل به نقل حدیث پرداخته‌اند، به همین جهت می‌توان حدیث را در کتاب‌های مختلف که در رشته‌های گوناگون نوشته شده یافت.

در این بخش، ابتدا به معرّفی آثار مستقّلی که در این زمینه نگارش یافته می‌پردازیم، و در ادامه به ذکر نام برخی از نویسندگان طی قرن‌های مختلف خواهیم پرداخت که حدیث را در کتاب خویش روایت کرده‌اند.

متأسّفانه بیشتر آثاری که در زمینه فضایل اهل بیت علیهم السلام و به ویژه

ص: ۱۶

امیرمؤمنان علی علیه السلام نگاشته شده به دست دشمنان حقّ و حقیقت از بین رفته است، در باره این معجزه بزرگ نیز نگارش‌های مستقل فراوان بوده که بیشتر آنها نابود شده، و از برخی از آنها تنها نقل قول‌های پراکنده‌ای بجا مانده، و تعدادی نیز تنها نامشان باقی مانده است و هیچ اطلاعی از جزئیّات آنها وجود ندارد، آنچه را که با جستجو در میان کتاب‌های فراوان به دست آورده‌ام به ترتیب تاریخ زندگی نویسندگان به نظر خوانندگان محترم می‌رسانم، و با توجّه به اینکه برخی از کتاب‌ها نامشان معلوم نیست یا در آن اختلاف وجود دارد، آنها را به نام نویسنده معرّفی می‌کنم:

۱- حسین بن احمد ازدی موصلی(قرن چهارم)

وی از شاگردان ابویعلی موصلی و مورّخ سرشناس محمّد بن جریر طبری بوده است، محمّد بن یوسف گنجی شافعی می‌نویسد: امام حافظ، ابوالفتح محمّد بن حسین ازدی موصلی با نگارش کتابی مستقلّ به جمع آوری سندهای حدیث ردّالشمس پرداخته، و با این کار دل‌ها را شفا داده است، همچنین ابوعبداللّه حاکم در تاریخش در شرح حال فقیه واعظ و محدّث عبداللّه بن حامد بن محمّد بن ماهان، حدیث را از وی روایت کرده است. (۱) دیگر عالم بزرگ اهل سنّت ابن حجر در شرح حال وی چنین نوشته است: «او حدیث ردّالشمس را تصحیح و تأیید کرده است». (۲)

۱- کفایهٔ الطالب، ص ۳۸۳- ۳۸۴.

۲- لسان المیزان، ج ۵، ص ۱۳۹- ۱۴۰، شماره ۴۶۵.

ص: ۱۷

خطیب بغـدادی وفـات او را در یکی از سال‌هـای ۳۶۷ یـا ۳۷۴ ه ق می‌دانـد. (۱) ۲- ابوعبـداللَّه حسـین بن علی بصـری معروف به جعل(در گذشته به سال ۳۶۹ ه ق)

ابن شـهر آشوب در منـاقب آل ابی طالب (۲) کتاب جواز ردّالشـمس را از تألیفات وی دانسـته است، همچنین در شـرح حال وی در کتاب معالم العلماء (۳) این کتاب را به وی نسبت داده است.

۳- ابو الحسن شاذان فضلی(قرن چهارم)

او رساله مسـتقلّی در این زمینه نگاشـته و در آن حدیث را با سـندهای متعدّد روایت نموده است. ابن شهر آشوب این کتاب را به نام بیان ردّالشمس معرّفی کرده است (۴).

همچنین مرحوم شیخ ابوالفتوح رازی در تفسیر سوره مائده از این کتاب با نام بیان ردّالشمس علی أمیرالمؤمنین علیه السلام یاد کرده است.

این رساله به طور کامل در کتاب‌های اللآلی المصنوعهٔ و کشف اللبس آمده است.

۴- احمد بن عبداللَّه دَوری معروف به ابوبکر ورّاق(قرن چهارم)

فهرست نگاران در شرح حال وی کتابی در زمینه ردّالشمس به او نسبت داده‌اند، از جمله مرحوم نجاشی چنین نوشته است:

۱- تاریخ بغداد، ج ۲، ص ۲۴۰- ۲۴۱، شماره ۷۰۹.

۲- مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۳۵۴.

۳- معالم العلماء، ص ۷۸، شماره ۳۶۷.

۴- مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۳۵۴.

ص: ۱۸

او از شیعیان مورد وثوق در نقل حدیث است که می‌توان به نقل وی اعتماد کرد، تنها یک کتاب از وی سراغ دارم که در آن به جمع آوری سندهای حدیث ردّالشمس پرداخته است. (۱) همچنین ابن شهرآشوب نیز چنین کتابی را به او نسبت داده و به نام «من روی ردّالشمس» معرّفی کرده است (۲).

۵- محمّد بن محمّد بن نعمان معروف به شیخ مفید(متوفّای سال ۴۱۳ ه ق)

در شرح حال این دانشمند بزرگ کتابی به نام رجوع الشمس به وی نسبت داده‌اند، و گرچه در خصوص موضوع کتاب سخنی نگفته‌اند، ولی از نام آن به خوبی فهمیده می‌شود که پیرامون حدیث معروف ردّالشمس می‌باشد.

۶- نصر بن عامر سنجاری(قرن چهارم)

او از اساتید دانشمند بزرگ و معروف ابن غضایری است، نجاشی در شرح حال وی کتاب ردّالشمس را از آثار قلمی وی بر شمرده است. (۳) ۷- ابوالقاسم عبیداللّه بن عبداللّه حسکانی(قرن پنجم)

وی از شاگردان دانشمند سرشناس اهل سنّت حاکم نیشابوری است، او از حافظان و محدّثان سرشناس می‌باشد که آثار زیادی به ویژه پیرامون فضایل و مناقب اهل بیت علیهم السلام نوشته که معروف‌ترین آنها کتاب ارزشمند شواهد التنزیل لقواعد التفضیل است که در آن آیات

۱- رجال نجاشی، ص ۸۵، شماره ۲۰۵.

۲- مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۳۵۴، فی طاعهٔ الجمادات له.

۳- رجال نجاشی، ص ۴۲۸، شماره ۱۵۰.

ص: ۱۹

نـازل شـده قرآن در شأن اهل بیت علیهم السـلام را نقل کرده، و با روایت احادیث فراوان بر فضـیلت بلکه افضـلیّت اهل بیت علیهم السـلام اسـتدلال نموده است، وی کتابی به نام تصـحیح ردّالشـمس و ترغیم النواصب الشُـمس نگاشته و به تفصیل از درستی حدیث دفـاع کرده است، ذَهَبی در شـرح حـال وی از این کتـاب نـام برده است (۱)، همچنین ابن شـهرآشوب این کتـاب را از تألیفـات وی دانسته است (۲).

متأسّفانه اصل کتاب در دسترس نیست، ولی دو نویسـنده بزرگ و سرشـناس اهل سنّت ابن کثیر در البدایـهٔ و النهایهٔ و ابن تیمیه در منهاج السنّهٔ بیشتر یا تمامی حدیث‌های این کتاب را آورده‌اند، لیکن آنگونه که دوست داشـته‌اند در بیشتر موارد سـر و تهِ حدیث‌ها را زده و آنها را به صورت ناقص نقل کرده‌اند.

۸- ابوالحسن محمّد بن أحمد بن شاذان قمی(قرن پنجم)

به گفته ابن شـهر آشوب وی کتـابی به نـام ردّالشـمس علی امیرالمؤمنین علیه السـلام داشـته است. (۳) ۹- محمّـد بن اسـعد بن علی جوّانی مصری(متوفای ۵۸۸ ه ق)

ابن حجر عسـقلانی در شـرح حال وی می‌نویسد: «کتابی از او به دستم رسید که در آن سندهای ردّالشمس برای علی علیه السلام را ذکر کرده بود». (۴)

۱- تذکرهٔ الحفّاظ، ج ۳، ص ۱۲۰۰- ۱۲۰۱.

۲- مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۳۵۴.

۳- معالم العلماء، ص ۱۱۷، شماره ۷۷۸.

۴- لسان المیزان، ج ۵، ص ۷۱۳، شماره ۷۰۹۰.

ص: ۲۰

۱۰- جلال الدین سیوطی(قرن دهم)

این دانشـمند سرشـناس اهل سنّت کتابی به نام کشف اللبس عن حدیث ردّالشمس نگاشته است، خوشبختانه اصل این کتاب موجود است و ضـمیمه کتاب دیگرش الحاوی چاپ شده است، همچنین به صورت کامل به همراه کتاب کشف الرمس چاپ و منتشـر شده است.

۱۱- محمّد بن یوسف دمشقی معروف به صالحی(متوفای سال ۹۴۲ ه ق)

کتاب وی به نام مزیل اللبس عن حدیث ردّالشمس ضمیمه کتاب کشف الرمس چاپ و منتشر شده است.

او در دیگر کتابش سبل الهدی و الرشاد فصل مستقّلی به حدیث ردّالشمس اختصاص داده و در آن حدیث را به تفصیل آورده و از درستی آن دفاع کرده است.

۱۲- برهان شقّ القمر و ردّ النّیر الأکبر

این کتاب از آثار سیّد ابوالقاسم بن حسین بن نقی رضوی قمّی لاهوری(متوفّای ۱۳۲۴ ه ق) صاحب کتاب لوامع التنزیل است که در سال ۱۲۹۶ ه ق برای ناصـر علی خـان نوشـته شـده اسـت، و شامـل یـک مقـدّمه و دو مقصـد و یـک خـاتمه اسـت، موضـوع کتـاب معجزه‌هـای شقّ‌القمر برای رسول خـدا صـلی الله علیه و آله و سـلم، ردّالشـمس برای امیرالمؤمنین علیه السـلام در دو نوبت، و سـخن گفتن خورشید با حضرت است، چاپ سنگی این کتاب در سال ۱۳۰۱ ه ق در لاهور انجام شده است (۱).

۱- الذریعه، ج ۳، ص ۹۶- ۹۷، شماره ۳۰۸.

ص: ۲۱

۱۳- القول الهمس فی حدیث ردّالشمس

دانشـمند فقید مرحوم سیّد عبدالعزیز طباطبائی به نقل از محمّد سـعید طریحی می‌نویسد: «نسـخه‌ای از این کتاب در کتابخانه موصل موجود است». (۱) از نویسنده این کتاب اطلاعی ندارم.

۱۴- کشف الرمس عن حدیث ردّالشمس

این کتـاب ارزشـمند از آثـار قلمی دانشـمند و محقّق بزرگ معاصـر مرحوم علّامه محمّـد بـاقر محمودی(متوفّـای سال ۱۳۸۵ هجری شمسی) است، این کتاب با ۳۲۰ صفحه پالتویی در سال ۱۴۱۹ ه ق از سوی بنیاد معارف اسلامی منتشر شده است، وی در این نوشته کتاب‌های سیوطی و صالحی شامی را ضمیمه تألیف خویش منتشر نموده است.

۱۵- ردّالشمس

دانشور گرامی و محقّق ارجمنـد جنـاب آقای محمّـد سـعید طریحی کتابچه‌ای به همین نام منتشـر ساخته که در آن ابتـدا روایت‌های بـازگشت خورشـید برای یوشع(یشوع) را نقل کرده، و سـپس احادیث مربوط به ردّالشـمس برای امیرالمؤمنین علیه السـلام را آورده اسـت، و در ادامه ردّالشـمس در شـعر عربی را نقـل کرده است، این نوشـتار در ۱۱۰ صـفحه در سال ۱۴۰۱ ه ق توسّط مؤسّـسه أهل البیت علیهم السلام در لبنان چاپ و منتشر شده است.

۱- أهل البیت فی المکتبهٔ العربیّهٔ، ص ۴۲۶، شماره ۶۱۲.

ص: ۲۲

همچنین نوشته‌های پراکنده دیگری نیز وجود دارد که در این میان می‌توان به کتابچه شقّ القمر و ردّالشمس نوشته میر ابوالفتح دعوتی اشاره کرد که در بخش بسیار کوتاهی از این نوشته به طور مختصر به امکان وقوع این معجزه پرداخته شده است و اصل داستان ردّالشمس و روایات مربوط به آن نیامده است (۱).

۱- این رساله ۸۴ صفحه‌ای در سال ۱۳۴۹ ش در قطع جیبی از سوی دارالتبلیغ اسلامی قم چاپ و منتشر شده است.

سابقه نقل حدیث ردّالشمس در میان نویسندگان

دانشـمندان و نویسـندگانی که به نقل حدیث پرداخته‌اند فراوانند، و مطابق آنچه من بر آن وقوف یافته‌ام کتابت حدیث ردّالشمس از اوائل قرن سوّم آغاز شده- و پیش از آن به صورت شـفاهی و سـینه به سینه منتقل می‌شده است- و همینطور طی قرن‌های پس از آن ادامه یافته است، و این امر نشان دهنده رواج حدیث و شـهرت آن طی قرن‌های مختلف است، در اینجا به ذکر نام تعدادی از آنها به ترتیب تاریـخ وفاتشان بسـنده می‌کنیم، البتّه روایت بسـیاری از این افراد را در بخش مربوط به متن حدیث آورده‌ایم، به همین جهت آنها که کتابشان موجود است و حـدیث آنها را در جای خویش از کتابشان نقل کرده‌ایم به ذکر نام و تاریخ وفاتشان اکتفا می‌کنیم، ولی آن دسـته از نویسـندگانی که دیگران حـدیث را از آنهـا نقـل کرده‌انـد علاوه بر ذکر نامشان به جایی که روایت آنها نقل شـده است نیز اشاره خواهیم داشت، نکته قابل توجّه این که اکثر این افراد از دانشمندان اهل سنّت می‌باشند.

۱- محمّد بن ادریس شافعی(۲۰۴ ه ق)

به گفته محمّد بن حسن قمّی او حدیث را در کتابش التبیان فی الإیمان آورده است. (۱)

۱- العقد النضید، ص ۱۹- ۲۰، ح ۵.

ص: ۲۴

۲- عبدالرزّاق بن همّام صنعانی(۲۱۱ ه ق)

روایت او را حسکانی نقل کرده است.

۳- نصر بن مزاحم منقری(۲۱۲ ه ق)

۴- ابوبکر بن ابی شیبه کوفی(۲۳۵ ه ق)

۵- عثمان بن ابی شیبه کوفی(۲۳۹ ه ق)

روایت این دو برادر را طبرانی در المعجم الکبیر آورده است.

۶- احمد بن صالح مصری(۲۴۸ ه ق)

وی از راویان مورد اعتماد نزد اهل سنّت است، دو عالم بزرگ و سرشناس اهل سنّت بُخاری و ابوداوود از او روایت نموده و او را به وثاقت توصیف کرده‌اند، وی حدیث ردّالشمس را با دو سند روایت کرده است، هر دو روایت در شرح مشکل الآثار- نوشته طحاوی مصری- آمده است.

۷- ابوحاتم محمّد بن ادریس رازی(۲۷۷ ه ق)

حدیث او را عبدالکریم رافعی قزوینی نقل کرده است.

۸- محمّد بن حسن صفّار(۲۹۰ ه ق)

۹- عبداللَّه بن جعفر حمیری(۳۰۰ ه ق)

۱۰- ابوبشر محمّد بن احمد دولابی(۳۱۰ ه ق)

۱۱- محمّد بن اسحاق بن خزیمه(۳۱۱ ه ق)

روایت او را عاصمی در زین الفتی نقل کرده است.

۱۲- محمّد بن مسعود عیّاشی(۳۲۰ ه ق)

۱۳- احمد بن عمیر معروف به ابن جوصاء(۳۲۰ ه ق)

روایت او را ذهبی و حسکانی نقل کرده‌اند.

۱۴- محمّد بن حسین ازدی

ص: ۲۵

او علاوه بر نگارش کتابی مستقل در باره ردّالشمس، کتابی به نام مناقب علی علیه السلام نگاشته وآن را به سیف الدوله اهدا نموده است، ابن عُدیم در تاریخ حلب می‌نویسد: «من کتاب را که به خطّ خودش نوشته بود ملاحظه کردم... در آن کتاب حدیث ردّالشمس برای علی علیه السلام را تصحیح وتأیید کرده بود».

ابن نجّار به نقل از وی می‌نویسد:

ناصبی‌ها بازگشت خورشید برای یوشع را قبول دارند، ولی آن را برای علی علیه السلام نپذیرفته‌اند، در حالی که یوشع وصی موسی علیه السلام است و علی علیه السلام وصی محمّد صلی الله علیه و آله و سلم، و همانگونه که محمّد صلی الله علیه و آله و سلم برتر و والاتر از موسی علیه السلام است، وصیّ او نیز برتر و والاتر از وصیّ موسی است.

هر دو مطلب را ابن حجر عسقلانی از ابن عدیم در تاریخ حلب وابن نجّار نقل کرده است. (۱) ۱۵- ابوجعفر احمد بن محمّد طحاوی(۳۲۱ ه ق)

۱۶- محمّد بن سلیمان کوفی(۳۲۲ ه ق)

۱۷- محمّد بن جعفر عقیلی(۳۲۲ ه ق)

۱۸- محمّد بن یعقوب کلینی(۳۲۸ ه ق)

۱۹- ابوالعبّاس احمد بن محمّد بن سعید معروف به ابن عقده(۳۳۲ ه ق)

روایت او را ابن عساکر وابن جوزی نقل کرده‌اند.

۲۰- حسین بن حمدان خصیبی(۳۳۴ ه ق)

۲۱- سلیمان بن احمد طبرانی(۳۶۰ ه ق)

۱- لسان المیزان، ج ۶، ص ۶۱، شرح حال محمّد بن حسین ازدی به شماره ۷۳۱۲.

ص: ۲۶

۲۲- علی بن حسین مسعودی(۳۶۴ ه ق)

۲۳- احمد بن محمّد عاصمی(۳۷۸ ه ق)

۲۴- محمّد بن علی بن حسین معروف به شیخ صدوق(۳۸۱ ه ق)

۲۵- ابو حفص بن شاهین(۳۸۵ ه ق)

روایت او را ابن جوزی، سیوطی وابن تیمیه نقل کرده‌اند.

۲۶- محمّد بن جریر بن رستم طبری(قرن چهارم)

۲۷- ابوبکر محمّد بن عبیداللَّه شیرازی معروف به ابن مؤمن(قرن چهارم)

روایت او را ابن شهرآشوب نقل کرده است.

۲۸- محمّد بن عبّاس بن ماهیار معروف به ابن الجحّام(قرن چهارم)

او حدیث را در کتاب تفسیرش روایت کرده است، اصل کتاب مفقود است ولی مرحوم سیّد شرف الدین استرآبادی در تأویل الآیات الظاهرهٔ از کتاب ابن الجحّام نقل کرده است.

۲۹- ابوعبداللَّه حاکم نیشابوری(۴۰۵ ه ق)

او حدیث را در کتابش تاریخ نیشابور روایت کرده است، اصل کتاب در دسترس نیست، ولی محمّد بن یوسف گنجی در کفایهٔ الطالب حدیث از این کتاب نقل کرده است.

۳۰- محمّد بن حسین بن موسی معروف به سیّد رضی پدید آورنده نهج البلاغهٔ(۴۰۶ ه ق)

۳۱- ابوبکر محمّد بن حسن بن فورک اصفهانی(۴۰۶ ه ق)

به گفته علی بن یونس بیاضی وی حدیث اسماء را در کتاب الفصول روایت کرده است. (۱)

۱- الصراط المستقیم، ج ۱، ص ۲۰۱.

ص: ۲۷

۳۲- محمّد بن محمّد بن نعمان معروف به شیخ مفید(۴۱۳ ه ق)

۳۳- ابوبکر ابن مردویه اصفهانی(۴۱۶ ه ق)

او حدیث را در کتاب مناقب روایت کرده است، اصل این کتاب در دسترس نیست، حدیث او را ابن شهر آشوب نقل کرده است.

۳۴- ابو اسحاق احمد بن محمّد بن ابراهیم ثعلبی(۴۲۷ ه ق)

۳۵- ابونعیم احمد بن عبداللَّه اصفهانی(۴۳۰ ه ق)

وی در کتاب تثبیت الإمامهٔ (۱) به این حدیث اشاره نموده است.

۳۶- علی بن حسین بن موسی معروف به سیّد مرتضی(۴۳۶ ه ق)

۳۷- ابوالصلاح تقی بن نجم حلبی(۴۴۷ ه ق)

۳۸- ابوالحسن علی بن محمّد ماوَردی(۴۵۰ ه ق)

۳۹- ابوبکر احمد بن حسین بیهقی(۴۵۸ ه ق)

بنا به نقل مناوی در فیض القدیر او حدیث ردّالشمس را در دلائل‌النبوّهٔ روایت کرده است. همچنین حمّویی به سند خویش از بیهقی حدیث را نقل کرده است.

۴۰- محمّد بن حسن معروف به شیخ طوسی(۴۶۰ ه ق)

۴۱- خطیب بغدادی علی بن احمد بن ثابت(۴۶۳ ه ق)

۴۲- عبدالرحمان بن احمد خزاعی نیشابوری(۴۷۶ ه ق)

۴۳- عبدالعزیز بن برّاج طرابلسی(۴۸۱ ه ق)

۴۴- علی بن محمّد واسطی معروف به ابن مغازلی(۴۸۳ ه ق)

۴۵- عبیداللَّه بن عبداللَّه حسکانی نیشابوری(قرن پنجم)

۱- تثبیت الامامهٔ، ص ۷۳، ذیل حدیث شماه ۳۰.

ص: ۲۸

او کتابی مستقل پیرامون حدیث ردّالشمس نگاشته وبا سندهای متعدّد حدیث را نقل کرده است، این کتاب نیز در دسترس نیست، روایت‌های او را ابن کثیر وابن تیمیه نقل کرده‌اند.

۴۶- حسین بن عبدالوهّاب(قرن پنجم)

۴۷- محمّد بن حسن بن علی فتّال فارسی نیشابوری(۵۰۸ ه ق)

۴۸- یحیی بن عبدالوهّاب ابن منده اصفهانی(۵۱۲ ه ق)

روایت او را سیوطی نقل کرده است.

۴۹- محمّد بن علی طبری(۵۲۵ ه ق)

۵۰- قاضی عیاض مالکی(۵۴۴ ه ق)

۵۱- محمّد بن علی طوسی معروف به ابن حمزه(۵۶۰ ه ق)

۵۲- ابومنصور احمد بن علی طبرسی(قرن ۶)

۵۳- موفّق بن احمد معروف به خطیب خوارزمی(۵۶۸ ه ق)

وی علاوه بر نقل حدیث در کتاب مناقب، آن را در کتاب اربعین نیز روایت کرده است، معاصر وی ابن شهرآشوب مازندرانی آن را از اربعین خطیب نقل کرده است.

۵۴- عمر بن محمّد بن خضر موصلی معروف به ملّا(۵۷۰ ه ق)

روایت او را باعونی دمشقی نقل کرده است.

۵۵- علی بن حسن بن هبهٔ اللّه دمشقی معروف به ابن عساکر(۵۷۱ ه ق)

۵۶- سعید بن هبهٔ اللّه معروف به قطب راوندی(۵۷۳ ه ق)

۵۷- ابوعلی فضل بن حسن طبرسی(قرن ۶)

۵۸- محمّد بن احمد نطنزی(قرن ۶)

به گفته علی بن یونس بیاضی او حدیث ردّالشمس را روایت کرده است. (۱)

۱- الصراط المستقیم، ج ۱، ص ۲۰۱.

ص: ۲۹

۵۹- محمّد بن علی ابن شهر آشوب مازندرانی(۵۸۸ ه ق)

۶۰- ابوالخیر احمد بن اسماعیل طالقانی(۵۹۰ ه ق)

۶۱- ابوالفرج عبدالرحمان بن علی ابن جوزی(۵۹۷ ه ق)

۶۲- محمّد بن منصور بن احمد حلّی معروف به ابن ادریس(۵۹۸ هق)

۶۳- ابوالوقت عبدالاوّل بن عیسی سجزی(قرن ۶)

حدیث او را گنجی شافعی نقل کرده است.

۶۴- حسین بن علی بن محمّد خزاعی نیشابوری معروف به شیخ ابوالفتوح رازی(قرن ۶)

۶۵- ابن بطریق یحیی بن حسن حلّی(۶۰۰ ه ق)

۶۶- محمّد بن عمر بن حسن معروف به فخررازی(۶۰۶ ه ق)

۶۷- ابو محمّد عبدالعزیز بن اخضر جنابذی(۶۱۱ ه ق)

حدیث او را ابن نجّار نقل کرده است.

۶۸- عبدالکریم بن محمّد رافعی قزوینی(۶۲۳ ه ق)

۶۹- محمّد بن محمود بن حسن معروف به ابن‌نجّار(۶۴۳ ه ق)

۷۰- یوسف بن قزاغلی معروف به سبط ابن‌جوزی(۶۵۴ ه ق)

۷۱- محمّد بن یوسف گنجی شافعی(۶۴۲ ه ق)

۷۲- عبدالحمید بن ابی الحدید(۶۵۶ ه ق)

۷۳- شاذان بن جبرئیل قمی(۶۶۰ ه ق)

۷۴- علی بن موسی ابن طاووس(۶۶۴ ه ق)

۷۵- جمال الدین یوسف بن حاتم شامی(۶۶۴ ه ق)

۷۶- محمّد بن احمد قرطبی(۶۷۱ ه ق)

۷۷- نجم الدین جعفر بن حسن معروف به محقّق حلّی(۶۷۶ ه ق)

ص: ۳۰

۷۸- شهاب الدین احمد بن ادریس قرافی(۶۹۲ ه ق)

۷۹- علی بن عیسی اربلی(۶۹۲ ه ق)

۸۰- احمد بن عبداللّه معروف به محبّ‌الدین طبری(۶۹۴ ه ق)

۸۱- محمّد بن حسن قمی(قرن هفتم)

۸۲- علی بن یوسف بن جبر(قرن هفتم)

۸۳- ابراهیم بن محمّد حمّویی جوینی(۷۲۲ ه ق)

۸۴- ابوالعباس احمد بن تیمیه(۷۲۸ ه ق)

۸۵- شهاب الدین نویری(۷۳۲ ه ق)

۸۶- علّامه حلّی حسن بن یوسف بن مطهّر(۷۳۶ ه ق)

۸۷- خطیب تبریزی محمّد بن عبداللّه(۷۴۱ ه ق)

۸۸- بهاء الدین احمد بن تقی الدین علی سبکی(۷۷۳ ه ق)

روایت او را صالحی شامی در سبل الهدی والرشاد نقل کرده است.

۸۹- ابوالفداء اسماعیل بن کثیر دمشقی(۷۷۴ ه ق)

۹۰- محمّد بن مکّی معروف به شهید اوّل(۷۸۶ ه ق)

۹۱- نور الدین علی بن ابی بکر هیثمی(۸۰۷ ه ق)

۹۲- ابو زرعه عراقی(۸۲۶ ه ق)

۹۳- احمد بن فهد حلّی(۸۴۱ ه ق)

۹۴- تقی الدین احمد بن علی مقریزی(۸۴۵ ه ق)

۹۵- ابن حجر عسقلانی احمد بن علی(۸۵۲ ه ق)

۹۶- محمود بن احمد عینی حنفی(۸۵۵ ه ق)

۹۷- محمّد بن احمد باعونی دمشقی(۸۷۱ ه ق)

۹۸- علی بن یونس بیاضی عامِلی(۸۷۷ ه ق)

ص: ۳۱

۹۹- شهاب الدین احمد بن جلال الدین ایجی(قرن نهم)

۱۰۰- شمس الدین سخاوی حنفی(۹۰۲ ه ق)

۱۰۱- جلال الدین عبدالرحمان بن ابی بکر سیوطی(۹۱۱ ه ق)

۱۰۲- نور الدین علی بن عبداللّه سمهودی شافعی(۹۱۱ ه ق)

۱۰۳- شهاب الدین احمد بن محمّد قسطلانی(۹۲۳ ه ق)

۱۰۴- سیّد شرف الدین استرآبادی(۹۴۰ ه ق)

۱۰۵- شمس الدین محمّد بن یوسف صالحی دمشقی(۹۴۲ ه ق)

۱۰۶- عبدالرحمان بن علی بن محمّد شیبانی معروف به ابن دبیع(۹۴۴ ه ق)

۱۰۷- عبدالرحیم بن احمد عبّاسی(۹۶۳ ه ق)

۱۰۸- علی بن محمّد بن علی کنانی(۹۶۳ ه ق)

۱۰۹- زین‌الدین جبعی عامِلی معروف به شهید ثانی(۹۶۵ ه ق)

۱۱۰- احمد بن محمّد بن علی معروف به ابن حجر هیتمی مکّی(۹۷۴ ه ق)

۱۱۱- محمّد طاهر بن علی فتنی هندی(۹۸۶ ه ق)

۱۱۲- علی متّقی هندی(۹۷۵ ه ق)

۱۱۳- ملّا علی قاری حنفی(۱۰۱۴ ه ق)

۱۱۴- محمّد عبدالرؤوف مناوی(۱۰۳۱ ه ق)

۱۱۵- علی بن ابراهیم بن احمد معروف به نور الدین‌حلبی‌شافعی(۱۰۴۴ هق)

۱۱۶- شهاب الدین احمد بن محمّد بن عمر خفاجی مصری(۱۰۶۹ هق)

۱۱۷- ملّا محسن فیض کاشانی(۱۰۹۱ ه ق)

۱۱۸- محمّد طاهرقمی شیرازی(۱۰۹۸ ه ق)

۱۱۹- شیخ برهان‌الدین ابراهیم بن حسن کردی(۱۱۰۲ ه ق)

۱۲۰- محمّد بن حسن معروف به شیخ حرّ عاملی(۱۱۰۴ ه ق)

ص: ۳۲

۱۲۱- علّامه محمّد باقر مجلسی(۱۱۱۰ ه ق)

۱۲۲- عبدالملک بن حسین بن عبدالملک عصامی مکّی(۱۱۱۱ هق)

۱۲۳- ابراهیم بن محمّد حسینی(۱۱۲۰ ه ق)

۱۲۴- محمّد بن عبدالباقی زرقانی مالکی(۱۱۲۲ ه ق)

۱۲۵- اسماعیل بن محمّد عجلونی(۱۱۶۲ ه ق)

۱۲۶- شمس الدین حنفی شافعی(۱۱۸۱ ه ق)

اودرحاشیه‌اش بر جامع الصغیر سیوطی از صحّت حدیث دفاع کرده است.

۱۲۷- شیخ یوسف بحرانی(۱۱۸۶ ه ق)

۱۲۸- میرزا ابوالقاسم قمی(۱۲۲۱ ه ق)

۱۲۹- محمّد بن علی شوکانی(۱۲۵۰ ه ق)

۱۳۰- محمّد امین معروف به ابن عابدین(۱۲۵۲ ه ق)

۱۳۱- محمود بن عبداللَّه آلوسی(۱۲۷۰ ه ق)

۱۳۲- احمد زینی دحلان(۱۳۰۴ ه ق)

۱۳۳- سیّد مؤمن بن حسن شبلنجی(بعد ۱۳۰۸ ه ق)

همچنین تعدادی از معاصرین همچون علّامه شیخ محمّد حسن مظفّر در دلائل الصدق، علّامه امینی در الغدیر، وعلّامه محمّد باقر محمودی در پاورقی‌های مفصّلش بر حدیث ردّالشمس در تاریخ مدینه دمشق وجواهر المطالب واربعین خزاعی، ونگارش کتابی مستقلّ در این زمینه- که در بخش آثار مستقل در زمینه ردّالشمس، معرّفی شد-، وده‌ها نویسنده دیگر که هر یک به سهم خود در این زمینه قلم زده‌اند، که به جهت اختصار از آوردن نامشان معذوریم.

ص: ۳۳

بخش دوّم: ردّالشمس اوّل

اشاره

ص: ۳۴

ص: ۳۵

حدیث هایی که در آن‌ها سخن از بازگشت خورشید در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به میان آمده دو دسته‌اند:

گروه اوّل آن هایی که به اصل داستان پرداخته‌اند و در آن‌ها نامی از حضرت علی علیه السلام به میان نیامده است.

گروه دوّم آن هایی که به نقل جزئیات داستان پرداخته‌اند و در آنها از علّت آن که تأخیر نماز حضرت علی علیه السلام از وقت آن بوده، سخن به میان آمده است، هدف ما در این کتاب آوردن گروه دوّم است که به تفصیل آن‌ها را خواهیم آورد.

امّا آوردن برخی از روایت‌های گروه اوّل نیز خالی از لطف نیست؛ زیرا دلالت بر ثبوت اصل داستان دارد، لیکن به جهت پرهیز از طولانی شدن به ذکر دو روایت بسنده می‌شود:

۱- دانشمند سرشناس اهل سنّت سلیمان بن احمد طبرانی به سند خویش از ابوالزبیر مکّی روایت نموده که این گونه از صحابی بزرگ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم جابر بن عبد اللّه انصاری روایت کرده است:

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم به خورشید فرمان داد تا مدّتی طولانی‌تر غروب

ص: ۳۶

خود را به تـأخیر انـدازد، او نیز بـا فاصـله وتـأخیر بیشتری غروب کرد. (۱) عبـدالرحمان سـیوطی نیز این حـدیث را از طبرانی روایت نموده وآن را حدیثی نیکو دانسـته است. (۲) همچنین ابوبکر هیثمی آن را از طـبرانی نقـل کرده است. (۳) ۲- شاذان فضلی به سند خویش از ابوالزبیر مکّی همین حدیث را نقل کرده است، در روایت وی چنین آمده است:

پیـامبر خـدا صـلی الله علیه و آله و سـلم به خورشـید فرمان داد تا ساعتی غروب خود را به تأخیر انـدازد، وخورشـید نیز غروبش را به تأخیر انداخت.

حدیث او را سـیوطی نقل کرده است. (۴) مقریزی نیز حـدیث را از طریق ابوالزبیر از جـابر به همین عبـارت نقل کرده است. (۵) امّا گروه دوّم از احـادیث که در آن‌هـا سـخن از علّت بازگشت خورشـید به میان آمـده، فراوان است که آن‌ها را بر اساس نام راویان به ترتیب حروف الفبا نقل خواهیم کرد:

۱- اسماء بنت عمیس

۱- المعجم الأوسط، ج ۵، ص ۳۲- ۳۳، ح ۴۰۵۱.

۲- الخصائص الکبری، ج ۲، ص ۱۳۷.

۳- مجمع الزوائد، ج ۸، ص ۲۹۶.

۴- اللآلی المصنوعهٔ، ج ۱، ص ۳۴۱.

۵- امتاع الاسماع، ج ۵، ص ۳۰.

ص: ۳۷

بیشترین روایت‌ها در این زمینه از اسماء نقل شده است، حدیث او را جمع زیادی از نویسندگان در کتاب‌های خویش آورده‌اند، و در مجموع پنج تن از تابعین (۱) آن را از وی روایت کرده‌اند.

اوّلین فردی که آن را از وی نقل کرده، نواده وی امّ جعفر دختر محمّد بن جعفر طیّار بن ابی طالب است، روایت او را گروهی از نویسندگان نقل کرده‌اند، که به نقل برخی از آنها می‌پردازیم:

دانشمند بزرگ شیعه عبدالرحمان بن احمد بن خزاعی به سند خویش از ابراهیم بن حیّان، واو از امّ جعفر چنین روایت کرده است: از اسماء دختر عمیس شنیدم که چنین می گفت:

من با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم در جنگ‌ها شرکت می کردم. امّ جعفر می گوید: از وی پرسیدم: چه کاری را انجام می‌دادی؟ پاسخ داد: به افراد تشنه آب می‌دادم، مجروحان را مداوا می کردم. آنگاه ادامه داد:

روزی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نماز عصر را به جماعت خواند، در حال سلام دادن بود که حالت دریافت وحی به حضرت دست داد، به علی علیه السلام خبر داد در حالی که وی نماز عصر را نخوانده بود، او نزد حضرت آمد وتا غروب این وضعیت ادامه یافت، پس از آنکه حضرت به حال طبیعی بازگشت از علی علیه السلام پرسید: آیا نمازت را خوانده‌ای؟ علی علیه السلام پاسخ داد: نه، دوست نداشتم شما را روی خاک بگذارم. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گفت:

خدایا، خورشید را برای علی برگردان.

اسماء می گوید: خورشید پس از غروب بازگشت، و علی علیه السلام نمازش را خواند. (۲) دانشمند دیگری که این حدیث را نقل کرده سلیمان بن احمد

۱- تابعین به کسانی گفته می‌شود که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را ندیده‌اند ولی صحابه را درک کرده‌اند.

۲- الأربعین عن الأربعین، ص ۴۰ صلی الله علیه و آله و سلم ۴، ح ۵.

ص: ۳۸

طبرانی اصفهانی است (۱)، او به سند خویش از عون بن محمّد بن جعفر بن ابی طالب روایت نموده که از مادرش امّ جعفر چنین نقل کرده است: از اسماء دختر عمیس شنیدم که می گفت:

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم نماز ظهر را در سرزمین صهباء (۲) خواند، پس از نماز سرِ خویش را بر دامن علی علیه السلام نهاده به خواب رفت، علی علیه السلام از جای خویش حرکت نکرد و به همان حالت ماند تا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم راحت باشد وبیدار نشود، تا این که خورشید غروب کرد، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که چنین دید این گونه دست به دعا برداشت: خدایا، بنده تو علی خود را به خاطر پیامبرت در این وضعیت نگه داشته است، خورشید را برای وی بر گردان.

اسماء می گوید: خورشید بار دیگر تابشش را برای علی علیه السلام آغاز کرد، تا این که نورش بر کوه‌ها وزمین افتاده وآنها را روشن ساخت، علی علیه السلام از جای خویش برخاست، وضو گرفته ونماز عصر را خواند، با پایان یافتن نماز علی علیه السلام خورشید بار دیگر غروب کرد. همه این اتفاقات در سرزمین صهباء روی داد. (۳)

۱- وی در طبریه شام زاده شد، و در شام، عراق، حجاز، یمن، ومصر دانش آموخت، ودر اصفهان اقامت گزید و در همانجا از دنیا رفت.(معجم المؤلّفین، ج ۴، ص ۲۵۳).

۲- صهباء در مسیر بین مدینه وخیبر واقع شده است، آنگونه که ابن اسحاق ودیگرمورّخان نوشته‌اند: هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به سمت خیبر می‌رفت، ابتدا از سرزمین «عصر» عبور کرد و در آنجا مسجدی برای حضرت ساخته شد، آنگاه وارد سرزمین صهباء شد، وسپس به منطقه رجیع رسید، آنجا را اردوگاه خویش قرار داد واز آنجا سپاه را برای جنگ می‌فرستاد.(معجم البلدان، ج ۳، ص ۲۹ «رجیع»؛ وج ۴، ص ۱۲۸ «عصر»).

۳- المعجم الکبیر، ج ۲۴، ص ۱۴۴- ۱۴۵، ح ۳۸۲.

ص: ۳۹

سیوطی (۱) و هیثمی (۲) نیز این حدیث را از طبرانی نقل کرده‌اند.

ابوجعفر احمد بن محمد بن سلامه طحاوی مصری، از دانشمندان سرشناس اهل سنت نیز این حدیث را به سند خویش از عون بن محمّد، از امّ جعفر، از اسماء روایت کرده است، در روایت وی این گونه آمده است:

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نماز ظهر را در سرزمین صهباء اقامه نمود، پس از نماز، علی علیه السلام را خواسته و برای انجام مأموریتی به جایی فرستاد، زمانی که علی علیه السلام برگشت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نماز عصر را خوانده بود، حضرت سر بر دامنِ علی علیه السلام گذاشت و به خواب رفت، علی علیه السلام نیز بدون حرکت و آرام ماند تا حضرت بیدار نشود، این وضعیت ادامه یافت تا این که خورشید غروب کرد، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از خواب بیدار شد، وقتی وضع را آن گونه مشاهده فرمود دست به دعا برداشته چنین گفت: خدایا، بنده تو علی خود را به خاطر پیامبرت اینگونه نگه داشته است، روشنایی خورشید را برای وی برگردان.

اسماء می‌گوید: خورشید دیگر بار تابش خویش را آغاز کرد، زمین وکوه‌ها را روشن ساخت، علی علیه السلام از جای خویش برخاسته وضو گرفت ونماز عصر را به جای آورد، پس از پایان یافتن نمازِ علی علیه السلام، خورشید بار دیگر غروب کرد، این حادثه در سرزمین صهباء و در غزوه خیبر اتّفاق افتاد. (۳)

۱- الخصائص الکبری، ج ۲، ص ۱۳۷.

۲- مجمع الزوائد، ج ۸، ص ۲۹۷.

۳- شرح مشکل الآثار، ج ۲، ص ۷، ح ۱۲۰۸، وج ۴، ص ۲۶۸، ح ۳۸۵۱.

ص: ۴۰

وی حدیث را با سند دیگری نیز آورده است که در جای خود خواهد آمد.

قاضی عیاض پس از نقل هر دو حدیث از طحاوی چنین گفته است:

این دو حدیث به اثبات رسیده، وراویان آن افراد مورد اعتمادی می‌باشند، طحاوی گفته: احمد بن صالح می‌گوید: کسی که اهل دانش باشد سزاوار است حدیث اسماء را حفظ نماید؛ زیرا این حدیث از نشانه‌های نبوّت است. (۱) سمهودی دیگر عالم بزرگ اهل سنت این حدیث را از طحاوی نقل کرده سپس چنین نوشته است: نجد می‌گوید: این مکان به نام مسجد شمس نامیده شود مناسبت بیشتری دارد تا این که مکان دیگری به این نام باشد. (۲) همچنین خطیب خوارزمی (۳)، محمّد بن احمد قرطبی (۴) و سیّد عبدالرحیم عبّاسی (۵) آن را از طحاوی نقل کرده‌اند.

یکی دیگر از دانشمندان بزرگ اهل سنّت که این حدیث را از عون بن محمّد روایت نموده، ابوالقاسم حسکانی نیشابوری است، وی

۱- الشفا، ج ۱، ص ۲۸۴، فصل انشقاق القمر وحبس الشمس.

۲- وفاء الوفاء، ج ۳، ص ۸۲۲- ۸۲۳، در توضیح ومعرّفی مسجد فضیخ.

۳- المناقب، ص ۳۰۶- ۳۰۷، ح ۳۰۲.

۴- تفسیر قرطبی، ج ۱۵، ص ۱۹۷- ۱۹۸، در تفسیر سوره ص.

۵- مرحوم علّامه امینی در الغدیر، ج ۳، ص ۱۳۴ این مطلب را از کتاب وی- معاهد التنصیص- نقل کرده است.

ص: ۴۱

این حـدیث را با سـندهای متعدّد از عون بن محمّد روایت کرده است، بیشتر متن‌ها شبیه یکدیگر است، در یکی از این روایت‌ها که متن آن اندکی با دیگر متن‌ها تفاوت دارد، چنین آمده است:

پیامبر خـدا صـلی الله علیه و آله و سـلم نماز ظهر را در صـهباء که در سـرزمین خیبر واقع شـده بجا آورد، پس از اقامه نماز علی علیه السلام را خواسته برای انجام کاری فرستاد، وی پس از انجام مأموریت، هنگامی خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رسید که حضـرت نماز عصـر را خوانده بود، پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم سـر بر دامن علی علیه السـلام نهاد، علی علیه السـلام بدون حرکت وآرام ماند تا حضرت استراحت نماید، این وضـعیّت تا غروب خورشـید ادامه یافت، در این زمان حضرت بیدار شده به علی علیه السلام فرمود: آیا نماز عصر را خوانده‌ای؟

علی علیه السلام پاسخ داد: نه، نخوانده‌ام. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم این گونه دعا نمود:

خدایا، بنده تو علی در راه فرمانبرداری از تو وپیامبرت، خود را نگه داشته است، نور خورشید را برایش برگردان.

اسـماء می‌گوید: خورشـید بار دیگر طلوع کرد تا اینکه روشـنائیش بر کوه‌ها تابید، علی علیه السـلام از جای خویش برخاست، وضو گرفته ونماز عصر را بجای آورد، آنگاه خورشید بار دیگر غروب کرد.

او این حدیث را در کتاب «تصـحیح ردّالشـمس» روایت نموده، که متأسّـفانه اصل آن مفقود است، ولی دو نویسـنده دیگر احمد بن عبدالحلیم معروف به ابن تیمیه (۱) وابن کثیر دمشقی (۲) آن را از کتاب وی نقل کرده‌اند.

یکی دیگر از دانشمندان اهل سنّت که این حدیث را از طریق

۱- منهاج السنّهٔ، ج ۸، ص ۱۷۳ و ۱۷۴.

۲- البدایهٔ والنهایهٔ، ج ۶، ص ۸۰.

ص: ۴۲

عون بن محمّد روایت نموده، شاذان فضلی است، وی به سند خویش از عون، و او از مادرش امّ جعفر روایت نموده که از اسماء دختر عمیس این گونه روایت کرده است:

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم نماز ظهر را در سرزمین صهباء اقامه نمود، پس از نماز علی علیه السلام را خواسته برای انجام کاری به جایی فرستاد، علی علیه السلام پس از انجام مأموریت نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمد در حالی که حضرت نماز عصر را خوانده بود، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سر بر دامنِ علی علیه السلام گذاشت و خوابید، علی علیه السلام در همان حالت باقی ماند تا اینکه خورشید غروب کرد، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم که چنین دید این گونه دعا کرد: خدایا، بنده تو علی خود را به خاطر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اینگونه نگه داشته است، روشنایی خورشید را برای وی برگردان.

اسماء می‌گوید: دیگر بار خورشید [از مغرب] طلوع کرد تا این که نورش بر کوه‌ها و زمین تابید، علی علیه السلام از جای خویش برخاست، وضو گرفته ونماز عصر را بجای آورد، آنگاه خورشید غروب کرد. این حادثه در سرزمین صهباء و در جنگ خیبر روی داد.

این حدیث را شاذان فضلی در کتابی که در باره حدیث ردّالشمس نوشته آورده است، متأسّفانه اصل کتاب مفقود است، ولی این کتاب در دسترس تعدادی از نویسندگان در قرن‌های گذشته بوده وآنها حدیث را از آن نقل کرده‌اند، از جمله جلال الدین سیوطی (۱) و ابراهیم بن محمّد حسینی (۲) آن را در کتاب‌های خویش آورده‌اند.

۱- اللآلی المصنوعهٔ، ج ۱، ص ۳۳۸.

۲- البیان والتعریف، ج ۱، ص ۱۴۴.

ص: ۴۳

سیوطی دو سند دیگر از سندهای شاذان فضلی را نیز نقل کرده که هر دو به عون بن محمّد می‌رسد، پس از نقل یکی از این سندها از احمد بن صالح چنین نقل کرده است: این کار به درخواست ودعای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم انجام شده، پس نباید آن را امری بزرگ وناشدنی شمرد. (۱) در حدیثی دیگر که شاذان فضلی به سند خویش از طریق ام‌جعفر از اسماء روایت کرده، چنین آمده است:

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در این مکان حضور داشت، علی علیه السلام نیز به همراه وی بود، ناگهان حالت اغماء به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دست داد، سرش را بر دامان علی علیه السلام گذاشت، این حالت ادامه یافت تا این که خورشید غروب کرد، زمانی که حضرت به حال عادی برگشت سر از دامان علی علیه السلام برداشت ونشست، آنگاه رو به علی علیه السلام نموده فرمود: آیا نمازت را خوانده‌ای؟ علی علیه السلام پاسخ داد: نه. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دست به دعا برداشته چنین گفت: خدایا، علی در حال فرمانبرداری از تو وپیامبر بوده، خورشید را برای او برگردان.

ناگهان خورشید از پشت این کوه آشکار شد، آنگونه که از پشت ابر بیرون آید، علی علیه السلام از جا برخاسته نمازش را خواند، با پایان یافتن نماز علی علیه السلام خورشید به مکان اوّل خویش بازگشت.

این حدیث را سیوطی از کتاب شاذان فضلی نقل کرده است. (۲)

۱- اللآلی المصنوعهٔ، ج ۱، ص ۳۳۹.

۲- اللآلی المصنوعهٔ، ج ۱، ص ۳۴۰.

ص: ۴۴

عالم دیگری که این حدیث را نقل کرده محمّد بن سلیمان کوفی است، وی به سند خویش از امّ جعفر روایت نموده که از اسماء اینگونه شنیده است:

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم نماز ظهر را در سرزمین صهباء اقامه فرمود، آنگاه علی علیه السلام را برای انجام کاری فرستاد، هنگامی که علی علیه السلام بازگشت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که نماز عصر را خوانده بود سر بر دامن وی نهاده به خواب رفت، او نیز بدون حرکت ماند، این وضعیت تا غروب خورشید ادامه یافت، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دست به دعا برداشته چنین گفت: خدایا، بنده تو علی به خاطر پیامبرت اینگونه خود را نگهداشته است، روشنایی خورشید را برای وی برگردان.

اسماء می گوید: بار دیگر خورشید آشکار شد ونورش بر کوه‌ها وزمین تابید، علی علیه السلام از جای برخاسته وضو گرفت ونماز عصرش را خواند، آنگاه خورشید بار دیگر غروب کرد، این حادثه در سرزمین صهباء و در غزوه خیبر اتّفاق افتاد. (۱) عالم بزرگ شیعه محمّد بن علی بن حسین معروف به شیخ صدوق به سند خویش از عمارهٔ بن مهاجر، و او از امّ جعفر وامّ محمّد دختران محمّد بن جعفر بن ابی طالب روایت نموده، که چنین گفته‌اند:

به همراه مادر بزرگمان اسماء دختر عمیس وعمویمان عبداللّه بن جعفر به صهباء رفتیم، وقتی به آنجا رسیدیم اسماء اینگونه برایمان سخن گفت:

روزی به همراه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم در این مکان حضور داشتیم،

۱- مناقب امیرالمؤمنین علیه السلام، ج ۲، ص ۴۰۲- ۴۰۳، ح ۱۰۳۵.

ص: ۴۵

حضرت نماز ظهر را اقامه نمود، پس از نماز علی علیه السلام را خواسته برای انجام کاری فرستاد، وقت نماز عصر رسید، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نماز عصر را اقامه نمود، پس از نماز عصر، علی علیه السلام بازگشت و در کنار رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نشست، در این حال وحی بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نازل شد، حضرت سر بر دامن علی علیه السلام گذاشت، این وضعیّت تا غروب خورشید ادامه یافت، خورشید کاملًا از دیده‌ها پنهان شده بود، شعاع آن از زمین حتّی بلندای کوه‌ها جمع شده بود، در این زمان وحی به پایان رسید، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که به حال عادی بازگشته بود سرش را از دامن علی علیه السلام برداشت ونشست، آنگاه رو به علی علیه السلام نموده فرمود: آیا نماز عصر را خوانده‌ای؟ علی علیه السلام پاسخ داد: نه ای پیامبر خدا، به من گفته شده بود که شما هنوز نماز عصر را نخوانده‌ای، زمانی که به حضورتان آمدم سر بر دامنم گذاشتید، من هم نتوانستم شما را حرکت بدهم.

زمانی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم اینگونه دید دست به دعا برداشته وچنین گفت: خدایا، این علی بنده توست که خود را به خاطر پیامبرت اینگونه نگه داشته است، نور خورشید را برای وی برگردان.

اسماء می‌گوید: بار دیگر آفتاب طلوع کرد وزمین وکوه‌ها را روشن ساخت، علی علیه السلام از جای برخاسته وضو گرفته ونمازش را خواند، آنگاه خورشید بار دیگر غروب کرد (۱).

همچنین وی این حدیث را با ذکر مقدّمه‌ای در کتاب شریف «من لایحضره الفقیه» (۲) روایت نموده، که در بخش روایت‌های مرسل

۱- علل الشرائع، ص ۳۵۱- ۳۵۲، با ۶۱، ح ۳.

۲- من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۰۳، ح ۶۱۰.

ص: ۴۶

و سخن بزرگان پیرامون حدیث ردّالشمس خواهد آمد.

دومین نفری که حدیث را از اسماء روایت نموده حسن فرزند امام حسن مجتبی علیه السلام است، ابوالقاسم حسکانی به سند خویش از عمرو بن ثابت اینگونه روایت کرده است:

از عبداللَّه فرزند حسن- نواده امام مجتبی علیه السلام- پرسیدم: آیا حدیث ردّالشمس برای حضرت علی علیه السلام، نزد شما امری مسلّم وپذیرفته شده است؟ وی پاسخ داد: خداوند در کتاب خویش (۱) درباره علی علیه السلام بزرگتر وبرتر از ردّالشمس نازل نکرده است.

گفتم: درست گفتی جانم به قربانت، دوست دارم آن را از زبان شما بشنوم.

عبداللَّه گفت: از پدرم حسن علیه السلام شنیدم که می‌گفت: از اسماء دختر عمیس شنیدم که گفت: روزی علی علیه السلام نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رفت تا نماز عصر را با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بخواند، امّا زمانی رسید که نماز پایان یافته و حضرت در حال دریافت وحی بود، علی علیه السلام وی را به سینه گرفته و خود را تکیه‌گاه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ساخت، این وضعیت تا پایان دریافت وحی ادامه یافت، وقتی حضرت به حال عادی برگشت از علی علیه السلام پرسید: آیا نماز عصر را خوانده‌ای؟ علی علیه السلام پاسخ داد: وقتی آمدم شما در حال دریافت وحی بودید، شما را تا همین الآن روی سینه نگه داشته بودم.

۱- مراد کتاب تکوین است.

ص: ۴۷

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم که دید خورشید غروب کرده است، رو به قبله نموده چنین گفت: خدایا، علی در حال فرمانبرداری از تو بوده است، خورشید را برای وی برگردان.

اسماء می‌گوید: خورشید در حالی که صدایی شبیه صدای حرکت سنگ آسیاب از آن به گوش می‌رسید شروع کرد به بازگشتن و بالا آمدن، تا اینکه در جایگاهی که وقت نماز عصر است قرار گرفت، علی علیه السلام از جا برخاسته نماز عصر را بجا آورد، آنگاه بار دیگر خورشید غروب کرد در حالی که از آن صدایی شبیه صدای حرکت سنگ آسیاب به گوش می‌رسید، همین که خورشید غروب کرد تاریکی همه جا را فرا گرفت و ستارگان آشکار شدند.

این حدیث را ابن تیمیه (۱) و ابن کثیر (۲) از کتاب حسکانی نقل کرده‌اند.

سوّمین نفری که حدیث را از اسماء روایت کرده است ام‌حسن دختر حضرت علی علیه السلام است، شاذان فضلی به سند خویش از فاطمه دختر حضرت علی علیه السلام روایت نموده که وی از ام‌حسن شنیده که اینگونه از اسماء دختر عمیس نقل کرده است:

در جنگ خیبر پس از پایان یافتن جنگ، علی علیه السلام مشغول تقسیم غنیمت‌های جنگی بود، این کار تا غروب خورشید ادامه یافت، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم از حضرت علی علیه السلام پرسید: آیا نماز عصر را خوانده‌ای؟

علی علیه السلام پاسخ داد: نه. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دعا کرد و خورشید بالا آمد، نور خورشید تا میانه مسجد را روشن ساخت، علی علیه السلام نماز عصر را خواند،

۱- منهاج السنّهٔ، ج ۸، ص ۱۸۸- ۱۸۹.

۲- البدایهٔ والنهایهٔ، ج ۶، ص ۸۳.

ص: ۴۸

آنگاه بار دیگر خورشید غروب کرد، در حالی که صدایی مانند صدای برش چوب به وسیله ارّه به گوش می‌رسید.

این حدیث را سیوطی از کتاب شاذان فضلی نقل کرده است. (۱) همچنین ابوالقاسم حسکانی این حدیث را در کتاب تصحیح ردّالشمس به سند خویش از امّ‌حسن روایت کرده است، در نقل وی چنین آمده است:

در روز نبرد خیبر تقسیم غنیمت‌های جنگی به قدری علی علیه السلام را سرگرم ساخت که آفتاب غروب کرد، یا در آستانه غروب قرار گرفت، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از علی علیه السلام پرسید: آیا نمازت را خوانده ای؟ علی علیه السلام پاسخ داد: نه. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دعا کرد، خورشید بار دیگر اوج گرفته به میانه آسمان آمد، علی علیه السلام نمازش را خواند، آنگاه بار دیگر خورشید غروب کرد.

اسماء می گوید: از خورشید صدایی همچون صدای کشیدن ارّه بر آهن به گوش می‌رسید.

این حدیث را ابن تیمیه (۲) وابن کثیر (۳) از کتاب حسکانی نقل کرده‌اند.

عالم دیگری که حدیث را از طریق امّ حسن روایت کرده گنجی شافعی است، در روایت وی اینگونه آمده است:

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم علی علیه السلام را مأمور تقسیم غنیمت‌های جنگی نبرد

۱- اللآلی المصنوعهٔ، ج ۱، ص ۳۴۰.

۲- منهاج السنّهٔ، ج ۸، ص ۱۸۴.

۳- البدایهٔ والنهایهٔ، ج ۶، ص ۸۲.

ص: ۴۹

خیبر نمود، علی علیه السلام سرگرم انجام مأموریت خویش بود تا اینکه خورشید در حالت غروب قرار گرفت، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از علی علیه السلام پرسید:

آیا نماز عصر را خوانده‌ای؟ علی علیه السلام پاسخ داد: نه ای رسول خدا، انجام مأموریتی که به من سپرده بودی مرا مشغول ساخته بود.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از خدا خواست خورشید را برگرداند تا علی علیه السلام نمازش را بخواند. ناگهان خورشید در حالی که از آن صدایی همچون صدای کشیدن ارّه بر چوب به گوش می‌رسید شروع به بازگشت کرد، به قدری بالا آمد تا اینکه به میانه نمازخانه خیبر رسید، علی علیه السلام از جای خویش برخاسته نمازش را خواند، با پایان یافتن نماز علی علیه السلام بار دیگر خورشید غروب کرد.

گنجی پس از نقل حدیث چنین می‌نویسد: این حدیث را ابوالوقت در جزء اوّل احادیث امیر ابواحمد آورده است. (۱) چهارمین نفری که حدیث را از اسماء روایت کرده فاطمه دختر امام حسین علیه السلام است، حدیث او را جمعی از دانشمندان ونویسندگان در کتاب‌های خویش آورده‌اند، از جمله آنها ابوبکر وعثمان فرزندان ابوشیبه می‌باشند، این دو که از سرشناس‌ترین دانشمندان اهل سنّت هستند به سند خویش از فاطمه روایت کرده‌اند که اینگونه از اسماء نقل کرده است:

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم سر بر دامن علی علیه السلام نهاده و در حال دریافت وحی بود، علی علیه السلام در وضعیتی قرار داشت که نمی‌توانست نمازش را بخواند، این حالت به قدری ادامه یافت تا آنکه خورشید غروب کرد،

۱- کفایهٔ الطالب، ص ۳۸۵، باب ۱۰۰.

ص: ۵۰

نماز عصر علی علیه السلام قضا شد، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که چنین دید اینگونه دعا کرد: خدایا، علی علیه السلام در راه فرمانبرداری از تو وپیامبرت بوده، خورشید را برای وی برگردان.

اسماء می گوید: خودم دیدم که آفتاب غروب کرده بود، ودیدم که پس از غروب بار دیگر طلوع کرد.

این حدیث را بسیاری از نویسندگان از پسران ابوشیبه روایت کرده‌اند، از جمله ابوالقاسم طبرانی آن را به سند خویش از هر دو روایت کرده است (۱)، خطیب تبریزی نیز آن را از طبرانی نقل کرده است. (۲) ابن مغازلی آن را از عثمان بن ابی شیبه نقل کرده است (۳)، و سیّد رضی‌الدین ابن طاووس (۴) وابن بطریق (۵) آن را از ابن مغازلی نقل کرده‌اند.

ابن ابی عاصم نیز آن را به طور خلاصه از ابوبکر بن ابی شیبه نقل کرده است. (۶) ابوالقاسم بغوی یکی دیگر از بزرگان اهل سنّت نیز این حدیث را به سند خویش از فاطمه دختر امام حسین علیه السلام روایت کرده است، نقل وی شبیه روایت گذشته است.

۱- المعجم الکبیر، ج ۲۴، ص ۱۴۷- ۱۵۲، ح ۳۹۰.

۲- الاکمال، ص ۱۴۹، شرح حال اسماء بنت عمیس.

۳- مناقب اهل بیت، ص ۱۶۷- ۱۶۸، ح ۱۴۳.

۴- الطرائف، ص ۸۴ ح ۱۱۷.

۵- العمدهٔ، ص ۳۷۴- ۳۷۵، ح ۷۳۶.

۶- السنّهٔ، ج ۲، ص ۸۸۷ ح ۱۳۵۸.

ص: ۵۱

روایت او را سبط ابن جوزی نقل کرده است. (۱) عقیلی نیز این حدیث را به سند خویش از فاطمه دختر امام حسین علیه السلام روایت کرده است. (۲) ذهبی نیز آن را از عقیلی نقل کرده (۳)، وابن عساکر به روایت عقیلی اشاره نموده است. (۴) عاصمی نیز به سند خویش از فاطمه دختر امام حسین علیه السلام همین حدیث را نقل کرده است، عبارت وی نیز شبیه عبارت ابوبکر وعثمان فرزندان ابی شیبه است. (۵) ابن خزیمه نیز این حدیث را به سند خویش از فاطمه دختر امام حسین علیه السلام روایت کرده است. حدیث وی را عاصمی (۶) وذهبی (۷) نقل کرده‌اند.

ابوالقاسم حسکانی به سند خویش از فاطمه دختر امام حسین علیه السلام روایت نموده که اینگونه از اسماء نقل کرده است:

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم نماز عصر را به پایان بردند، ناگهان جبرئیل بر حضرت نازل شد، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سر- یا گونه- خویش را بر دامان علی علیه السلام گذاشت، علی علیه السلام نماز عصر را نخوانده بود، این وضع تا غروب خورشید ادامه یافت....

۱- تذكرة الخواص، ج ۱، ص ۳۳۴، باب دوّم.

۲- الضعفاء الکبیر، ج ۳، ص ۳۲۷- ۳۲۸، شرح حال عمّار بن مطر رهاوی.

۳- میزان الاعتدال، ج ۳، ص ۱۷۰.

۴- تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۲، ص ۳۱۳- ۳۱۴، شرح حال حضرت علی علیه السلام.

۵- زین الفتی، ج ۲، ص ۵۰، ح ۳۳۱.

۶- همان، ج ۲، ص ۵۳- ۵۴، ح ۳۳۲.

۷- تلخیص کتاب الموضوعات، ص ۱۱۸.

ص: ۵۲

این حدیث را ابن تیمیه از کتابِ حسکانی نقل کرده است (۱) و ادامه حدیث را نیاورده است، ولی می‌توان آن را از روایت‌های دیگر به خوبی فهمید.

همچنین شاذان فضلی به سند خویش از فاطمه دختر امام حسین علیه السلام، و او از اسماء اینگونه روایت کرده است:

هر گاه بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم وحی نازل می‌شد حالتی شبیه اغماء به حضرت دست می‌داد، یک روز در حالی که سرش در دامان علی علیه السلام بود حالت دریافت وحی به وی دست داد، واین حالت تا غروب خورشید ادامه یافت، با پایان یافتن این حالت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سرش را بلند نموده و از علی علیه السلام پرسید: آیا نماز عصر را خوانده‌ای؟ علی علیه السلام پاسخ داد: نه ای رسول خدا. حضرت دعا کرد، و به دعای وی خورشید بازگشت تا اینکه علی علیه السلام نماز عصرش را خواند.

اسماء می گوید: خورشید را پس از غروب مشاهده کردم که بار دیگر بالا آمد تا علی علیه السلام نماز عصرش را خواند.

این حدیث را سیوطی از کتاب شاذان فضلی نقل کرده است. (۲) طبرانی نیز همین حدیث را به سند خویش از فاطمه دختر امام حسین علیه السلام روایت کرده است (۳)، وعبارت وی مانند عبارت شاذان فضلی است.

خطیب تبریزی (۴) وهیثمی (۵) حدیث را از طبرانی نقل کرده‌اند.

۱- منهاج السنهٔ، ج ۸ ص ۱۷۴.

۲- اللالی المصنوعه، ج ۱، ص ۳۳۹- ۳۴۰.

۳- المعجم الکبیر، ج ۲۴، ص ۱۵۲، ح ۳۹۱.

۴- الاکمال، ص ۱۴۹.

۵- مجمع الزوائد، ج ۸، ص ۲۹۷.

ص: ۵۳

همچنین محمّد بن سلیمان کوفی به سند خویش از فاطمه دختر امام حسین علیه السلام حدیث را نقل کرده است (۱)، وعبارت وی نیز شبیه عبارت شاذان فضلی است.

در حدیث دیگری که شاذان فضلی از فاطمه دختر امام حسین علیه السلام روایت کرده چنین آمده است:

علی علیه السلام به همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مشغول تقسیم غنائم جنگ خیبر شد، این کار تا غروب ادامه یافت، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از علی علیه السلام پرسید: آیا نماز عصر را خوانده‌ای؟ علی علیه السلام پاسخ داد: نه ای رسول خدا. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم وضو گرفته و در مسجد نشست، دو یا سه کلمه مانند سخن مردم حبشه بر زبان حضرت جاری شد، خورشید به وضعیت عصر بازگشت، علی علیه السلام از جای برخاسته وضو ساخت ونماز عصر را خواند، آنگاه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سخنانی همچون سخنان اوّل فرمود، خورشید بار دیگر به سمت مغرب رفت.

اسماء می گوید: صدایی مانند صدای کشیدن ارّه بر چوب به گوشم رسید، ستارگان نیز آشکار شدند.

این حدیث را سیوطی از کتاب شاذان فضلی نقل کرده است. (۲) همچنین عالم بزرگ شیعه شیخ صدوق حدیث را به سند خویش از فاطمه دختر امام حسین علیه السلام روایت کرده است (۳)، روایت وی را دربخش پایانی خواهیم آورد.

۱- مناقب امیرالمؤمنین، ج ۲، ص ۴۰۳- ۴۰۷، ح ۱۰۳۶.

۲- اللآلی المصنوعه، ج ۱، ص ۳۳۹.

۳- من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۴۳۸- ۴۳۹.

ص: ۵۴

ابوجعفر طحاوی نیز به سند خویش از فاطمه دختر امام حسین علیه السلام حدیث را روایت کرده است، در نقل وی اینگونه آمده است:

بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم وحی نازل می‌شد وسر وی در دامن علی علیه السلام بود، این وضعیت تا غروب خورشید ادامه یافت در حالی که علی علیه السلام نماز عصر را نخوانده بود، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از علی علیه السلام پرسید: آیا نمازت را خوانده‌ای؟ علی علیه السلام پاسخ داد: نه. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گفت: خدایا، علی در حال فرمانبرداری از تو وپیامبرت بوده، خورشید را برای وی برگردان.

اسماء می گوید: خورشید را دیدم که غروب کرد، و دیدم که پس از غروب بار دیگر طلوع کرد. (۱) خطیب خوارزمی نیز حدیث را به سند خویش از طحاوی نقل کرده است. (۲) ابن عساکر این حدیث را با دو سند از فاطمه دختر امام حسین علیه السلام روایت کرده است، عبارت وی همانند عبارت طحاوی است. (۳) همچنین ابن منده حدیث را به سند خویش از فاطمه دختر امام حسین علیه السلام روایت کرده است، عبارت وی نیز مانند عبارت طحاوی است.

روایت او را ابن جوزی (۴)، ابن عساکر (۵)، جوزقانی (۶) وسیوطی (۷)

۱- شرح مشکل الآثار، ج ۳، ص ۹۲، ح ۱۰۶۷.

۲- المناقب، ص ۳۰۶، ح ۳۰۱.

۳- تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۲، ص ۳۱۳- ۳۱۴.

۴- الموضوعات، ج ۱، ص ۳۵۵، ح ۱۱.

۵- تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۲، ص ۳۱۳- ۳۱۴.

۶- الأباطیل والمناکیر والصحاح والمشاهیر، ص ۹۸، ح ۵۴.

۷- الخصائص الکبری، ج ۲، ص ۱۳۷.

ص: ۵۵

نقل کرده‌اند.

پنجمین نفری که حدیث را از اسـماء روایت نموده فاطمه دختر حضـرت علی علیه السلام است، جمعی از نویسندگان حدیث وی را در کتاب‌هـای خویش آورده‌انـد، از جمله آنهـا ابوحاتم رازی است، او به سـند خویش از عروهٔ بن عبـداللّه بن قشـیر چنین نقل کرده است:

به حضور فـاطمه دختر علی بن ابی طالب علیه السـلام رسـیدم، در حالی که به منتهای سنّ کهنسالی وپیری رسـیده بود، دیـدم گردن بنـدی در گردن و دو دسـتبند بزرگ بر دسـت دارد، از اینکه در چنین سن وسـالی اینگـونه زیـور آلا-تی بر تن داشت تعجّب نمـوده پرسیدم: اینها چیست که پوشیده‌ای؟

پاسخ داد: برای زن شایسته نیست خود را شبیه مردان سازد.

آنگاه ادامه داد: از اسـماء دخت عمیس شنیدم که می‌گفت: علی ابن ابی طالب علیه السلام نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم رفت در حالی که حضرت در حال دریافت وحی بود، حضرت علی علیه السلام پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را با پیراهن خویش پوشاند، تا اینکه شـعاع نور خورشـید جمع شد- یعنی خورشـید غروب کرد، یا نزدیک بود غروب نماید- در این زمان وحی به پایان رسید، حضرت رو به علی علیه السلام نموده پرسید: یا علی، آیا نمازت را خوانده‌ای؟ علی علیه السلام پاسخ داد: نه.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دست به دعا برداشته چنین گفت: خدایا، خورشید را برای علی برگردان.

ص: ۵۶

اسماء می گوید: خورشید از مغرب به سمتِ بالا بازگشت تا آن که نورش نیمی از مسجد را روشن ساخت.

این حدیث را عبدالکریم رافعی قزوینی به سند خویش از ابوحاتم رازی نقل کرده است. (۱) دانشمند بزرگ شیعه شیخ مفید نیز این حدیث را به سند خویش از عروهٔ ابن عبداللّه بن قشیر روایت نموده، وعبارت وی همانند عبارت ابوحاتم رازی است. (۲) حاکم نیشابوری نیز حدیث را از طریق عروهٔ بن عبداللّه بن قشیر روایت کرده است، عبارت وی نیز شبیه عبارت ابوحاتم رازی است، وی حدیث را در کتابش تاریخ نیشابور آورده است، این کتاب جزء کتاب‌هایی است که اصل آن موجود نیست، ولی در دسترس بسیاری از نویسندگان قرن‌های گذشته بوده ومطالب فراوانی از آن نقل کرده‌اند، از جمله کسانی که حدیث فوق را از حاکم نقل کرده‌اند عبارتند از: ابواسحاق ثعلبی (۳)، گنجی شافعی (۴)، وی تصریح کرده که حدیث را از کتاب تاریخ نیشابور نقل کرده است.

همچنین محبّ طبری (۵)، ابوالخیر طالقانی (۶)، وعینی (۷) آن را از

۱- التدوین فی تاریخ قزوین، ج ۲، ص ۲۳۶- ۲۳۷، شرح حال احمد ابن محمّد بن زید طوسی.

۲- امالی مفید، مجلس ۱۱، ح ۳.

۳- قصص الانبیاء، ص ۲۲۰، شرح حال حضرت موسی علیه السلام.

۴- کفایهٔ الطالب، ص ۳۸۴، باب ۱۰۰.

۵- الریاض النضرهٔ، ج ۲، ص ۲۳۷. ج

۶- اربعین منتقی، ص ۱۱۲، ح ۲۵، باب ۱۸.

۷- عمدهٔ القاری، ج ۱۵، ص ۴۳.

ص: ۵۷

حاکم نیشابوری روایت کرده‌اند.

حاکم حسکانی نیشابوری نیز حدیث را با دو سند از عروهٔ بن عبداللّه بن قشیر روایت کرده، وعبارت وی نیز مانند عبارت ابوحاتم رازی است.

ابن تیمیه (۱) وابن کثیر (۲) حدیث را از کتاب حسکانی نقل کرده‌اند.

ابوالحسن ماوردی عالم سرشناس اهل سنّت حدیث را بدون سند از اسماء روایت کرده، عبارت وی نیز همانند عبارت ابو حاتم رازی است. (۳) شهاب الدین احمد بن جلال الدین حسینی شافعی ایجی نیز آن را بدون سند از عروهٔ بن عبداللّه بن قشیر روایت کرده است. (۴) مورّخ بزرگ اهل شام ابن عساکر دمشقی به سند خویش از عروهٔ بن عبداللّه بن قشیر حدیث را روایت کرده است، عبارت وی شبیه عبارت ابوحاتم رازی است، تفاوت اندکی در نقل او دیده می‌شود، بنا به این نقل در آخر روایت چنین آمده است: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم پس از عادی شدن حالش سرش را از دامن علی علیه السلام برداشته واز وی پرسید: آیا نماز عصرت را خوانده‌ای؟

علی علیه السلام پاسخ داد: نه. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گفت: خدایا خورشید را برای علی برگردان.

۱- منهاج السنّه، ج ۸، ص ۶۶، و ۱۸۲- ۱۸۳.

۲- البدایه والنهایه، ج ۶، ص ۸۰ و ۸۱.

۳- اعلام النبوّهٔ، ص ۱۰۲- ۱۰۳، باب ۱۱.

۴- توضیح الدلائل، ص ۲۳۲.

ص: ۵۸

اسماء می گوید: به خدا سوگند به خورشید نگاه کردم، دیدم سفید و درخشان بر این کوه می‌تابد، ودیدم که تا وسط مسجد بالا آمده بود، این حالت ادامه یافت تا علی علیه السلام نمازش را خواند. (۱) ابن عساکر این حدیث را به سند دیگری در شرح حال حضرت علی علیه السلام نیز آورده است، وعبارت وی شبیه عبارت فوق است. (۲) همچنین شاذان فضلی حدیث را به سند خویش از عروهٔ بن عبداللَّه بن قشیر روایت کرده است، در نقلِ وی حدیث اینگونه پایان یافته است:

اسماء می گوید: خورشید بازگشت تا آنکه نورش نیمی از خانه را روشن ساخت، یا اینکه نیمی از اطاقم را روشن ساخت.

این حدیث را سیوطی از وی نقل کرده است. (۳) همچنین حاکم نیشابوری نیز حدیث را به سند خویش از علی بن حسن بن حسین، از فاطمه دختر حضرت علی علیه السلام روایت نموده، بنا به نقلِ وی اسماء چنین گفته است:

سرِ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم بر دامن علی علیه السلام بود، او نماز عصر را نخوانده بود و دوست نداشت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را حرکت دهد مبادا بیدار شود، این وضعیّت تا غروب خورشید ادامه یافت، ناگهان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برخاسته ومتوجّه شد که علی علیه السلام نماز عصر را نخوانده است، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از خدا خواست خورشید را برای علی علیه السلام برگرداند، ناگهان خورشید در حالی که صدایی از آن شنیده می‌شد شروع کرد به بالا آمدن، به قدری بالا آمد که وقت نماز عصر رسید، علی علیه السلام نمازش را خواند، آنگاه

۱- تاریخ مدینهٔ دمشق، ج ۷۰، ص ۳۶، شرح حال فاطمه دختر حضرت علی علیه السلام.

۲- تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۲، ص ۳۱۴.

۳- اللآلی المصنوعه، ج ۱، ص ۳۳۸- ۳۳۹.

ص: ۵۹

خورشید بار دیگرغروب کرد.

این حدیث را چند تن از نویسندگان از حاکم نیشابوری نقل کرده‌اند، یکی از آنها ابوالخیر حاکمی طالقانی است (۱)، محبّ طبری نیز آن را از ابوالخیر حاکمی نقل کرده است. (۲) همچنین حمّویی به سند خویش از طریق بیهقی آن را از حاکم نیشابوری نقل کرده است. (۳) جوزقانی (۴) وابن جوزی (۵)- دو تن از دانشمندان اهل سنّت- نیز این حدیث را به سند خویش از طریق علی بن حسن بن حسین از فاطمه دختر حضرت علی علیه السلام روایت کرده‌اند.

عبدالرزّاق بن همّام صنعانی نیز حدیث را به طور مختصر روایت کرده است، وی به سند خویش از طریق فاطمه دختر حضرت علی علیه السلام اینگونه نقل کرده است:

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم برای علی علیه السلام دعا کرد تا اینکه خورشید برای وی بازگشت.

این حدیث را ابوالقاسم حسکانی به سندِ خویش از عبدالرزّاق روایت کرده است، ابن تیمیه (۶) وابن کثیر (۷) آن را از کتاب حسکانی نقل کرده‌اند.

۱- اربعین منتقی، ص ۱۱۱- ۱۱۲، ح ۲۴، باب ۱۸.

۲- الرياض النضرة، ج ۲، ص ۲۳۷.

۳- فرائد السمطین، ج ۱، ص ۱۸۳، ح ۱۴۶، باب ۳۷.

۴- الأباطيل والمناكير والصحاح والمشاهير، ص ۹۸، ح ۱۵۵.

۵- الموضوعات، ج ۱، ص ۳۵۶.

۶- منهاج السنّة، ج ۸، ص ۱۸۲.

۷- البداية والنهاية، ج ۶، ص ۸۱.

ص: ۶۰

نویسنده دیگری که حدیث را از فاطمه دختر حضرت علی علیه السلام روایت کرده، ابن خزیمه است، وی با سندی که به علی بن حسن بن حسین می‌رسد این حدیث را از فاطمه روایت کرده است.

حدیث او را ذهَبی (۱) وعاصمی (۲) نقل کرده‌اند.

ابن شاهین بغدادی نیز حدیث را به سند خویش از فاطمه دختر حضرت علی علیه السلام روایت کرده است، حدیث او را ابن جوزی (۳) وسیوطی (۴) نقل کرده‌اند.

باعونی دمشقی نیز حدیث را بدون سند از اسماء نقل کرده است. (۵) جلال الدین سیوطی پس از نقل حدیث اسماء می‌نویسد:

ابن منده وابن شاهین وطبرانی با سندهای متعدّد حدیث را از اسماء روایت کرده‌اند، برخی از این سندها صحیح می‌باشد. (۶)

دانشمند بزرگ شیعه شیخ مفید در کتاب ارزشمند ارشاد فصل مستقلّی را به حدیث ردّالشمس اختصاص داده، وفشرده روایات را ضمن یک حدیث آورده است، ترجمه نوشتار وی چنین است:

یکی از نشانه‌های آشکار و معجزاتی که به دست امیرالمؤمنین علی

۱- تلخیص کتاب الموضوعات، ج ۱، ص ۱۱۸.

۲- زین الفتی، ج ۲، ص ۵۳- ۵۴، ح ۳۳۲.

۳- الموضوعات، ج ۱، ص ۳۵۶.

۴- الخصائص الکبری، ج ۲، ص ۱۳۷.

۵- جواهر المطالب، ج ۱، ص ۱۱۰.

۶- الخصائص الکبری، ج ۲، ص ۱۳۷.

ص: ۶۱

ابن ابی طالب علیه السلام ظاهر شد، آن چیزی است که روایات آن به حدّ استفاضه (۱) رسیده وعالمان تاریخ وسیره آن را روایت کرده، وشاعران به سرودن شعر در باره آن پرداخته‌اند، بازگشت خورشید برای علی علیه السلام- آن هم در دو نوبت- است: یکی در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، ودیگری پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم.

امّا داستان اوّلین بازگشت خورشید برای آن حضرت، آنگونه که اسماء دختر عمیس وامّ سلمه همسر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم وجابر بن عبداللّه انصاری وابوسعید خدری به همراه عدّه دیگری از صحابه روایت کرده‌اند چنین است:

روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در منزل خویش تشریف داشت و علی علیه السلام نیز در محضر وی بود، جبرئیل علیه السلام نازل شده و به ابلاغ پیام الهی از طریق وحی پرداخت. در همان حال پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پای امیرالمؤمنین علیه السلام را تکیه گاه خویش ساخت وسر بر آن نهاد، این وضعیّت تا غروب ادامه یافت، به ناچار امیرالمؤمنین علیه السلام نماز عصر را در همان حالت نشسته خوانده ورکوع وسجود را با اشاره بجای آورد، وقتی وحی پایان یافت وپیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به حالت عادی برگشت رو به علی علیه السلام نموده فرمود: آیا نماز عصرت قضا شده است؟ علی علیه السلام عرض کرد: ای رسول خدا، به علّت وضعیّت خاصّ شما- که در حال دریافت وحی بودید- نتوانستم نمازم را ایستاده بخوانم.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: دعا کن واز خدا بخواه خورشید را برایت برگرداند تا نمازت را ایستاده و در وقت مخصوصش بخوانی، چون تو

۱- یعنی در حدّی است که می‌توان به آنها اعتماد کرد.

ص: ۶۲

در حال فرمانبرداری از خدا وپیامبرش بوده‌ای خداوند دعایت را مستجاب خواهد کرد.

امیرالمؤمنین علیه السلام از خدا خواست تا خورشید را برای وی برگرداند، خورشید برای علی علیه السلام برگردانده شد تا اینکه در موقعیّت وقت نماز عصر قرار گرفت، علی علیه السلام نماز عصر را در وقت مخصوصش خواند، آنگاه بار دیگر خورشید غروب کرد.

اسماء می گوید: به خدا سوگند هنگام غروب خورشید از آن صدایی شبیه صدای کشیده شدن ارّه بر چوب شنیدم. (۱) آنگاه داستان ردّالشمس دوّم را نقل کرده است که آن را در جای خودش خواهیم آورد.

علّامه حلّی (۲)، فضل بن حسن طبرسی (۳) و علی بن عیسی اربلی (۴) نیز حدیث را از افراد فوق نقل کرده‌اند، وعبارت آنها مانند عبارت شیخ مفید است.

قطب راوندی حدیث را بدون سند از اسماء روایت کرده است، در نقل وی اینگونه آمده است:

با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در جنگ خیبر (۵) شرکت داشتم، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم

۱- ارشاد، ج ۱، ص ۳۴۶- ۳۴۷.

۲- کشف الیقین، ص ۱۳۲- ۱۳۳.

۳- اعلام الوری، ج ۱، ص ۳۵۰.

۴- کشف الغمّه، ج ۱، ص ۴۹۴.

۵- در عبارت چاپ شده کتاب، به جای «خیبر» کلمه «حنین» آمده است، وشکّی نیست که کلمه «حنین» تحریف شده «خیبر» می‌باشد، زیرا در کتابت قدیم رسم الخطّ این دو کلمه خیلی بهم نزدیک بوده است. نکته‌ای که این سخن را تأیید می کند این است که در ادامه این حدیث از قول اسماء نقل شده که این داستان در سرزمین صهباء پیش آمده است، وهمانگونه که پیش از این گفتیم صهباء در مسیر مدینه به خیبر واقع شده است نه در مسیر مدینه به حنین. به همین جهت کلمه «حنین» را در این حدیث در این مورد ومورد بعدی به کلمه «خیبر» اصلاح نمودیم.

ص: ۶۳

علی علیه السلام را دنبال کاری فرستاد، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نماز عصر را خواند در حالی که علی علیه السلام نماز عصر را نخوانده بود، پس از بازگشت علی علیه السلام، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سر بر دامن علی علیه السلام گذاشت، این وضع تا غروب خورشید ادامه یافت، وقتی که حضرت سر از دامن علی علیه السلام برداشت، علی علیه السلام گفت: من نماز عصر را نخوانده‌ام.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم اینگونه دعا کرد: خدایا، علی به خاطر پیامبرت اینگونه خود را نگه داشته است، خورشید را برای وی برگردان.

اسماء می‌گوید: بار دیگر خورشید طلوع کرده وبالا آمد تا زمین ودیوارها را روشن ساخت، علی علیه السلام برخاسته نماز عصر را خواند، آنگاه بار دیگر خورشید غروب کرد.

اسماء می‌گوید: این داستان در سرزمین صهباء در غزوه خیبر (۱) اتّفاق افتاد، علی علیه السلام ابتدا نمازش را با اشاره خوانده بود.

همچنین پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به علی علیه السلام فرمود: بار دیگر نیز خورشید برای تو باز می‌گردد، واین حجّتی است بر مخالفان تو.

آنگاه دو بیت از شعرهای حسّان بن ثابت در باره این داستان را آورده که در جای خود خواهد آمد. (۲) او اصل داستان را در جای دیگر نیز روایت کرده، و در آن آمده

۱- به پاورقی پیشین مراجعه شود.

۲- قصص الأنبیاء، ص ۲۸۹؛ والخرائج والجرائح، ج ۲، ص ۴۹۸- ۴۹۹، ح ۱۳.

ص: ۶۴

است: اسـماء می گویـد: خورشـید نیمی از مسـجد را روشن ساخت. (۱) ابن حجر عسـقلانی می‌نویسـد: طحـاوی، طبرانی در المعجم الکبیر، حاکم، وبیهقی در دلائل حدیث را از اسماء روایت کرده‌اند (۲).

مفسّـِر بزرگ شیعه شیخ ابوالفتوح رازی در تفسیر آیه ۲۹ سوره مائـده پس از روایت بـازگشت خورشـید برای حضـرت یوشع علیه السـلام وذکر مقـدّمه‌ای در ارتبـاط بـا ردّالشـمس برای امیرالمؤمنین علیه السـلام- که در بخش روایت‌هـای مرسـل وسـخن بزرگـان پیرامون ردّالشمس خواهیم آورد- چنین نوشته است:

امّـا آنچه مشـهور است در اخبـار وطوایف روایت کرده‌انـد آن است که دو بـار آفتاب باز آمـد برای او؛ یکبار در حیات رسول علیه السلام، ویکبار از پس وفات او.

امّا در حیات او: امّ سـلمه روایت کنـد واسـماء بنت عمیس وجابر بن عبـداللَّه انصاری وابوسـعید خـدری وابوذر الغفاری وعبداللَّه بن العبّاس وجماعتی بسـیار از صـحابه رسول- صـلوات اللَّه علیه ورضی عنهم-، واحادیث ایشان متداخل است، که یک روز رسول علیه السـلام امیرالمؤمنین علی علیه السـلام را به مهمّی فرسـتاده بود، او به آن مهمّ رفته بود، رسول علیه السلام نمازِ دیگر (۳) بکرد، چون امیرالمؤمنین علیه السـلام باز آمـد وبا رسول خـدا علیه السـلام می گفت آنچه در آن کار رفته بود فغشاه الوحی: وحی پیغمبر را فرود آمد، رسول علیه السلام تکیه بر امیرالمؤمنین کرد وسر به زانوی او نهاد، مدّت

۱- الخرائج والجرائح، ج ۱، ص ۵۲- ۵۳، ح ۸۱.

۲- فتح الباری، ج ۶، ص ۱۵۵.

۳- نمازِ دیگر نمازِ پس از نمازِ اوّل است، و در اینجا منظور نماز عصر است که پس ازنماز ظهر خوانده می‌شود.

ص: ۶۵

دراز شـد وآفتاب نزدیک به غروب، امیرالمؤمنین علیه السـلام نماز نشسـته باشارت بکرد وآفتاب فرو شد. چون رسول علیه السـلام از غشیه وحی در آمد روی علی علیه السلام متغیّر دید، گفت: یا علی علیه السلام، چه رسید تو را؟ گفت:

خیر [است] یـا رسول اللَّه جز که نمـاز دیگر نکرده بودم، وچون تو را وحی آمـد وسـر تو بر کنار من بود نخواسـتم که تو را بر زمین افکنم، باشارت نماز کردم ودلم خوش نیست.

رسول علیه السلام گفت: دلتنگ مکن که من دعا کنم تا خدای تعالی آفتاب باز آرد وتو نماز به وقت به شرایط وارکان بگذاری.

آنگه دست بر داشت و گفت: «خـدایا تو دانی که علی در طاعت تو بود و در طاعت رسول تو، اللهمّ ردّ علیه الشـمس حتّی یصـلّی»: بار خدایا آفتاب باز آر تا علی نماز به وقت خود بیارد».

راوی خبر گویـد که: به آن خـدایی که محمّـد را به حقّ به خلقان فرسـتاد که ما آفتاب را دیدیم که باز آمد واو را آوازی بود چون آواز دهت دستره (۱) که در چوب افتد، وروشـنایی آن دیدیم بر در ودیوار تافته تا امیرالمؤمنین علی علیه السلام نماز بکرد. چون او سلام نماز داد آفتاب فرو افتاد نه چنانکه به عادت رفتی بل به یک ساعت فرو شد. (۲) آنگاه داستان ردّالشمس دوّم را نقل کرده که در جای خود خواهد آمد.

بسیاری از روایت‌های اسماء را تقی الدین احمد بن علی مقریزی روایت کرده، وعبارت وی همانند عبارت‌های گذشته است. (۳)

۱- دستره: ارّه دستی، ارّه کوچک.

۲- روض الجنان، تفسیر آیه ۲۹ سوره مائده.

۳- امتاع الاسماع، ج ۵، ص ۲۷- ۲۹.

ص: ۶۶

۲- ابوبکر بن ابی قحافه

بر اساس روایتی که مرحوم شیخ صدوق نقل کرده است حضرت علی علیه السلام به حدیث ردّالشمس بر ابوبکر احتجاج کرده، و او به صحّت آن اعتراف نموده است (۱)، متن روایت را در روایت‌های حضرت علی علیه السلام خواهیم آورد.

۳- جابر بن عبداللّه انصاری

نام وی در ردیف راویان حدیث ردّالشمس به چشم می‌خورد، مرحوم شیخ مفید وی را از جمله کسانی می‌داند که حدیث را روایت کرده‌اند (۲)، متن حدیث وی ضمن احادیث اسماء بنت عمیس گذشت.

همچنین علّامه حلی در کشف الیقین (۳)، فضل بن حسن طبرسی در اعلام الوری (۴)، علی بن عیسی اربلی در کشف الغمّه (۵) وشیخ ابوالفتوح رازی در تفسیر سوره مائده نام او را در زمره راویان حدیث آورده‌اند (۶).

علّامه حلّی در کتاب دیگر خویش چنین نگاشته است:

۱- الخصال، ص ۵۴۸- ۵۵۰، باب الأربعین وما فوقه، ح ۳۰.

۲- ارشاد، ج ۱، ص ۳۴۵- ۳۴۶.

۳- کشف الیقین، ص ۱۳۲- ۱۳۳.

۴- اعلام الوری، ج ۱، ص ۳۵۰.

۵- کشف الغمّه، ج ۱، ص ۴۹۴.

۶- روض الجنان، تفسیر آیه ۲۹ سوره مائده.

ص: ۶۷

بازگشت خورشید برای حضرت علی علیه السلام دو بار اتّفاق افتاده است:

یکی در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، و دوّمی پس از عصر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم. امّا وقوع آن در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را جابر وابوسعید خدری چنین روایت کرده‌اند: روزی جبرئیل بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نازل شد، حضرت که در حال دریافت وحی بود سر بر زانوی امیرالمؤمنین علیه السلام گذاشت وتا غروب سرش را بلند ننمود، علی علیه السلام نماز عصر را با اشاره خواند، وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به حالت عادی بازگشت به علی علیه السلام فرمود: از خدا بخواه خورشید را برایت برگرداند. امیرالمؤمنین علیه السلام نیز دعا کرد، خورشید برای وی بازگشت واو نماز عصر را ایستاده بجای آورد.

آنگاه حدیث ردّالشمس دوّم را به اختصار آورده است. (۱)

۴- امام جعفر صادق علیه السلام

محدّث بزرگ شیعه، محمّد بن یعقوب کلینی به سند خویش از محمّد بن بسّام روایت نموده که از امام صادق علیه السلام اینگونه شنیده است:

عدّه‌ای می‌گویند علم نجوم صحیح‌تر ومعتبرتر از رؤیا ودیدن چیزی در خواب است، این سخن در زمان‌های گذشته سخنی صحیح بوده، ولی پس از وقوع ردّالشمس برای یوشع وامیرالمؤمنین علیه السلام دیگر صحیح نمی‌باشد، پس از بازگشت خورشید برای این دو، دانشمندان علم ستاره‌شناسی گمراه شدند، برخی درست محاسبه می‌کنند، و عدّه‌ای در محاسبات خود اشتباه می‌نمایند.

این حدیث را مرحوم کلینی در کتاب تعبیر الرؤیا روایت کرده است، این کتاب در اختیار سیّد بن طاووس بوده وحدیث را از آن نقل کرده است. (۲)

۱- منهاج الکرامهٔ، ص ۱۷۱- ۱۷۲.

۲- فرج المهموم فی تاریخ علماء النجوم، ص ۸۶- ۸۷.

ص: ۶۸

مرحوم شیخ حرّ عاملی نیز آن را از کتاب ابن‌طاووس نقل کرده است (۱).

همچنین عبداللّه بن جعفر حمیری به سند خویش از امام صادق علیه السلام چنین روایت کرده است:

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نماز عصر را اقامه نموده بود که علی علیه السلام آمد، او نماز عصر را نخوانده بود، در همین حال وحی بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نازل شد، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که در حال دریافت وحی بود سر بر دامن علی علیه السلام گذاشت، او وقتی سرش را بلند کرد که خورشید غروب کرده بود، از علی علیه السلام پرسید: آیا نماز عصر را خوانده‌ای؟ علی علیه السلام پاسخ داد: نه ای رسول خدا.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم چنین گفت: خدایا، علی در راه فرمانبرداری از تو بوده، خورشید را برای وی برگردان.

خداوند نیز خورشید را برای علی علیه السلام برگرداند. (۲)

۵- حسّان بن ثابت انصاری

او که از طایفه انصار بود وزبانی گویا داشت، با زبان شعر از اسلام ومسلمانان دفاع می‌کرد، هرگاه حادثه مهمّی روی می‌داد، وی آن را در قالب شعر می‌ریخت و در حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برای مسلمانان می‌خواند، از جمله اتّفاقاتی که با شعرهای زیبای حسّان به ثبت رسیده، حادثه مهمّ ردّالشمس است، مفسّر بزرگ شیعه مرحوم شیخ

۱- وسائل الشیعهٔ، ج ۱۱، ص ۳۷۴، ح ۱۵۰۴۹.

۲- قرب الاسناد، ص ۱۷۵- ۱۷۶، ح ۶۴۴.

ص: ۶۹

ابوالفتوح رازی در تفسیر آیه ۲۹ سوره مائده پس از نقل داستان ردّالشمس چنین نوشته است:

در این معنی شعرا در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم وپس از آن شعرها گفتند واین معنی را به نظم آوردند، از جمله این شاعران حسّان بن ثابت بود، جابر بن عبداللَّه انصاری روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به منا ایستاده بود با جماعت صحابه وعلی علیه السلام از پیش او ایستاده بود، روی به قوم کرد وگفت: «معاشر الناس، هذا علی بن أبی‌طالب سیّد العرب، والوصیّ الأکبر، والأملح الأزهر، قاتل المارقین، وهو منّی بمنزلهٔ هارون من موسی إلّا أنّه لانبیّ بعدی، یحبّه اللَّهُ ورسولُه ویحبّ اللَّهَ ورسولَه، لایقبل اللَّه التوبهٔ من تائب إلّا بحبّه». تا آنکه گفت: «یا حسّان، برخیز و در این معنی چیزی بگو».

حسّان بر پای خاست وگفت:

لا تقبل التوبهٔ من تائب إلّا بحبّ ابن أبی‌طالب

أخی رسول اللَّه بل صهره والصهر لا یعدل بالصاحب

یا قوم مَن مثل علی وقد رُدّت له الشمس من مغرب

رُدّت علیه الشمس من شرقها حتّی کأنّ الشمس لم تغرب (۱)

مردم برخاستند وجامه خود را درجامه علی علیه السلام می‌مالیدند.

اشعار حسّان از طریق ابن عبّاس نیز نقل شده که در بخش حدیث ردّالشمس در ادبیّات اسلامی آن را خواهیم آورد.

۶- امام حسین علیه السلام

چند تن از نویسندگان حدیث را از امام حسین علیه السلام روایت کرده‌اند،

۱- ترجمه فارسی این شعرها در بخش «ردّالشمس در ادبیّات اسلامی» خواهد آمد.

ص: ۷۰

اوّلین کسی که آن را از حضرت روایت نموده ابوبشر دولابی است، او به سند خویش از فاطمه دختر امام حسین علیه السلام نقل می کند که از پدرش امام حسین علیه السلام اینگونه شنیده است:

سرِ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در حالی که بر وی وحی نازل می‌شد در دامن علی علیه السلام بود، پس از پایان وحی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رو به علی علیه السلام نموده فرمود: ای علی، آیا نماز عصر را خوانده‌ای؟ علی علیه السلام پاسخ داد: نه.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چنین گفت: خدایا، تو می‌دانی که علی در حال انجام فرمان تو وپیامبرت بود، خورشید را برای وی بر گردان.

امام حسین علیه السلام می‌فرماید: خداوند خورشید را برای علی علیه السلام بر گرداند واو نمازش را خواند، آنگاه بار دیگر خورشید غروب کرد. (۱) محبّ الدین طبری (۲)، عصامی (۳) وبرهان الدین ابراهیم بن حسن بن شهاب کردی (۴)- سه تن از نویسندگان اهل سنّت- آن را از دولابی نقل کرده‌اند.

دانشمند دیگری که حدیث را از امام حسین علیه السلام روایت کرده خطیب بغدادی است، وی به سند خویش از فاطمه دختر امام حسین علیه السلام آن را روایت کرده است، عبارت وی شبیه عبارت دولابی است. (۵) نویسنده دیگری که این حدیث را از امام حسین علیه السلام روایت کرده

۱- الذریّة الطاهرة، ص ۱۲۹، ح ۱۵۶.

۲- الریاض النضره، ج ۲، ص ۲۳۶.

۳- سمط النجوم العوالی، ج ۲، ص ۲۳۶.

۴- نوال الطول والأمم لإیقاظ الهمم، ص ۶۳.

۵- تلخیص المتشابه فی الرسم، ج ۱، ص ۲۲۵، شرح حال ابراهیم بن حیّان.

ص: ۷۱

عمر بن محمّـد بن خضـر موصـلی معروف به ملّا است، او حـدیث را بدون سـند نقل کرده است، عبارت وی نیز شبیه عبارت دولابی است، حدیث او را باعونی دمشقی نقل کرده است. (۱) محمّد بن حسن فتّال نیشابوری نیز نام حضـرت امام حسین علیه السلام را در ردیف راویان حدیث آورده است (۲).

۷- ابوذر غفاری

شیخ ابوالفتوح رازی در تفسـیرش نام وی را در شمار راویان حدیث ردّالشمس ذکر کرده است (۳)، روایت او را در بخش احادیث اسماء بنت عمیس آوردیم.

۸- ابو رافع

دانشمند برجسته وحافظ بزرگ ابن عقده کوفی به سند خویش از ابو رافع چنین روایت کرده است:

هنگام نماز عصـر پیامبر صـلی الله علیه و آله و سلم سر بر زانوی علی علیه السلام نهاده و به خواب رفته بود، علی علیه السلام نمازش را نخوانده بود، از طرفی دوست نداشت رسول خدا صـلی الله علیه و آله و سـلم را از خواب بیدار کند، این وضع تا غروب خورشـید ادامه داشت، وقتی پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم بیدار شد از علی علیه السـلام پرسید: ای ابوالحسن، آیا نماز عصر را خوانده‌ای؟

علی علیه السلام پاسخ داد: نه ای رسول خدا.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دعا کرد، خورشید برای علی علیه السلام بازگشت، آنقدر بالا

۱- جواهر المطالب، ج ۱، ص ۱۰۹- باب ۲۰.

۲- روضهٔ الواعظین، ص ۳۰.

۳- روض الجنان، تفسیر سوره مائده.

ص: ۷۲

آمد که وقت نماز عصر شد، علی علیه السلام برخاسته نماز عصر را خواند، با پایان یافتن نمازِ علی علیه السلام بار دیگر خورشید غروب کرد وستارگان آشکار شدند.

این حدیث را ابن مغازلی به سند خویش از ابن عقده روایت کرده است. (۱) سیّد رضی الدین ابن طاووس (۲) ویحیی بن حسن معروف به ابن بطریق (۳) نیز آن را از ابن مغازلی نقل کرده‌اند.

محمّد بن حسن فتّال نیشابوری نیز وی را در زمره راویان حدیث ردّالشمس شمرده است. (۴)

۹- حضرت زینب علیها السلام

آنچه از آن حضرت به دست ما رسیده به صورت روایت نیست، امّا جمله هایی از ایشان نقل شده که دلالت بر مسلّم بودن ردّالشمس نزد آن حضرت دارد، مرحوم سیّد رضی الدین ابن طاووس ضمن بیان حوادث پس از شهادت حضرت سیّد الشهداء علیه السلام می‌نویسد:

راوی می گوید: به خدا قسم فراموش نمی‌کنم زینب دختر علی علیه السلام را در حالی که برای حسین علیه السلام عزاداری می‌کرد وبا صدایی جانسوز وقلبی شکسته چنین می گفت: «وا محمّداه، صلّی علیك ملیك السماء، هذا حسین بالعراء، مرمّل

۱- مناقب اهل بیت، ص ۱۶۸- ۱۶۹، ح ۱۴۴.

۲- الطرائف، ص ۸۴، ح ۱۱۸.

۳- العمدهٔ، ص ۳۷۴- ۳۷۵، ح ۷۳۷.

۴- روضهٔ الواعظین، ص ۱۳۰.

ص: ۷۳

بالدماء... بأبی من جدّه رسول إله السماء، بأبی من هو سِبط نبیّ الهُدی، بأبی محمّد المصطفی، بأبی علی المرتضی، بأبی خدیجهٔ الکبری، بأبی فاطمهٔ الزهراء سیّدهٔ النساء، بأبی من رُدّت علیه الشمس حتّی صلّی». (۱)

۱۰- ابو سعید خدری

أبوالقاسم حسکانی حنفی به سند خویش از امام حسین علیه السلام روایت کرده که آن حضرت از ابوسعید خدری اینگونه شنیده است:

یک روز هنگام غروب بر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم وارد شدم در حالی که حضرت سر بر دامن علی علیه السلام نهاده وخوابیده بود، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بیدار شده به علی علیه السلام فرمود: آیا نماز عصر را خوانده‌ای؟ علی علیه السلام پاسخ داد:

نه ای رسول خدا، دوست نداشتم در این حالت کسالتی که شما داشتی سرتان را از روی پایم بلند کنم.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای علی، دعا کن تا خدا خورشید را برای تو برگرداند.

علی علیه السلام به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم عرض کرد: شما دعا کنید من آمین می‌گویم.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دست به دعا برداشته چنین گفت: خدایا، علی در حال فرمانبرداری از تو واز پیامبرت بوده، خورشید را برای وی برگردان.

ابوسعید می‌گوید: به خدا سوگند، خورشید در حالی که از آن صدایی همچون صدای حرکت قرقره بر گوشم می‌رسید بالا آمد تا آنکه

۱- الملهوف، ص ۱۸۰- ۱۸۱. در جمله پایانی اینگونه آمده است: «پدرم به فدای(فرزندِ) آن کسی که خورشید برای او بازگشت تا اینکه نمازش را خواند».

ص: ۷۴

کاملًا آشکار شده وسفید و درخشان دیده شد.

این حدیث را ابن تیمیه (۱) وابن کثیر (۲) از کتاب تصحیح ردّالشمس نوشته حاکم حسکانی نقل کرده‌اند.

دانشمندِ برجسته شیعه شیخ مفید نیز نام وی را در ردیف روایت کنندگان حدیث ردّالشمس آورده است. (۳) همچنین علّامه حلّی در منهاج الکرامهٔ حدیث را از ابو سعید وجابر روایت کرده (۴)، که عبارت وی را در حدیث جابر بن عبداللَّه انصاری آوردیم.

وی در کتاب دیگرش نیز حدیث را از چند تن از صحابه روایت کرده که یکی از آنها ابو سعید خدری است. (۵) فضل بن حسن طبرسی (۶) وعلی بن عیسی اربلی (۷) نیز حدیث را از چهار تن روایت نموده‌اند که یکی از آنها ابوسعید خدری است.

همچنین شیخ ابوالفتوح رازی نیز در تفسیرش نام وی را در شمار راویان حدیث ردّالشمس ذکر کرده است (۸)، روایت او را در احادیث اسماء بنت عمیس ذکر کردیم.

۱- منهاج السنّهٔ، ج ۸، ص ۱۹۱- ۱۹۲.

۲- البدایهٔ والنهایهٔ، ج ۶، ص ۳۴۵- ۳۴۶.

۳- ارشاد، ج ۱، ص ۳۴۵- ۳۴۶.

۴- منهاج الکرامهٔ، ص ۱۷۱- ۱۷۲.

۵- کشف الیقین، ص ۱۳۲- ۱۳۳، ح ۱۲۶.

۶- اعلام الوری، ج ۱، ص ۳۵۰.

۷- کشف الغمّهٔ، ج ۱، ص ۴۹۴.

۸- روض الجنان، تفسیر سوره مائده.

ص: ۷۵

۱۱- ام سلمه همسر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم

نام این بانوی فداکار وبا ایمان نیز در ردیف راویان حدیث ردّالشمس به چشم می‌خورد، مرحوم شیخ مفید در فصل مستقلّی که پیرامون این حدیث سخن گفته از ام سلمه نام برده واو را از کسانی می‌داند که حدیث را روایت کرده‌اند (۱)، عبارت وی در حدیث اسماء بنت عمیس گذشت.

همچنین علّامه حلّی (۲)، فضل بن حسن طبرسی (۳)، علی بن عیسی اربلی (۴) وشیخ ابوالفتوح رازی (۵) حدیث را از تعدادی از صحابه روایت کرده‌اند که نام ام سلمه در میان آنها به چشم می‌خورد.

محمّد بن حسن فتّال نیشابوری نیز نام ام سلمه را به عنوان راوی حدیث ردّالشمس ذِکر کرده است. (۶)

۱۲- عبداللَّه بن عبّاس

این صحابی دانشمند نیز حدیث را نقل کرده است، حدیث وی را محمّد بن احمد بن علی معروف به ابن شاذان روایت کرده است، وی به سند خویش از مجاهد- از یاران نزدیک ابن عبّاس- اینگونه روایت کرده است:

۱- ارشاد، ج ۱، ص ۳۴۵- ۳۴۶.

۲- کشف الیقین، ص ۱۳۲- ۱۳۳، ح ۱۲۶.

۳- اعلام الوری، ج ۱، ص ۳۵۰.

۴- کشف الغمّة، ج ۱، ص ۴۹۴.

۵- روض الجنان، در تفسیر سوره مائده. روایت وی را در احادیث اسماء بنت عمیس آوردیم.

۶- روضة الواعظین، ص ۱۳۰.

ص: ۷۶

از ابن عبّاس سؤال شد: نظرت در باره علی علیه السلام چیست؟ وی چنین پاسخ داد:

به خدا قسم یکی از ثقلین را یاد کردی، وی در ادای شهادتین بر همه سبقت گرفت، به دو قبله نماز خواند، و در هر دو بیعت شرکت داشت، دو سبط- امام حسن وامام حسین علیهما السلام- به وی داده شد، و دو بار خورشید پس از غروب برای وی بازگشت... (۱) خطیب خوارزمی نیز حدیث را به سند خویش از ابن شاذان روایت کرده است. (۲) شیخ ابوالفتوح رازی نیز در تفسیرش نام وی را در شمار راویان حدیث ردّالشمس ذکر کرده است. (۳)

۱۳- حضرت علی علیه السلام

دانشمند ومحدّث بزرگ شیعه محمّد بن یعقوب کلینی به سند خویش از عمّار بن موسی چنین روایت کرده است:

به همراه امام صادق علیه السلام به مسجد فضیخ رفتیم، حضرت فرمود:

ای عمّار، این فرو رفتگی در این زمین را می‌بینی؟ گفتم: آری.

فرمود: همسر جعفر- همان که بعدها همسر امیرالمؤمنین علیه السلام شد- در این مکان نشسته بود، دو فرزند وی از جعفر نیز در کنار وی بودند، اسماء گریست، آن دو گفتند: مادر، چرا گریه می کنی؟

اسماء گفت: برای امیرالمؤمنین علیه السلام گریه می کنم.

۱- مئة منقبة، ص ۱۴۴، ح ۷۵.

۲- المناقب، ص ۳۲۹- ۳۳۰، ح ۳۴۹؛ مقتل الحسین علیه السلام، ج ۱، ص ۴۷، فصل ۴.

۳- روض الجنان، تفسیر سوره مائده. روایت او را در احادیث اسماء بنت عمیس آوردیم.

ص: ۷۷

آن دو گفتند: برای امیرالمؤمنین گریه می کنی ولی برای پدرمان گریه نمی کنی؟!

اسماء گفت: آنگونه که می‌پندارید نیست، به یاد داستانی افتادم که امیرالمؤمنین علیه السلام در این مکان برایم تعریف کرد، به یاد آن ماجرا که افتادم اشکم جاری شد.

آن دو پرسیدند: چه داستانی؟

اسماء پاسخ داد: من به همراه امیرالمؤمنین علیه السلام در این مسجد بودم، حضرت فرمود: این فرو رفتگی در زمین را می‌بینی؟

گفتم: آری.

فرمود: من ورسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در این مکان نشسته بودیم، حضرت سرش را بر دامنم نهاده به استراحت پرداخت تا اینکه به خواب رفت، وقت نماز عصر فرا رسید، نتوانستم سر حضرت را از دامنِ خویش بلند کنم؛ زیرا می‌ترسیدم سبب آزار حضرت گردد، تا اینکه پس از پایان یافتن وقت نماز پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بیدار شد، رو به علی علیه السلام نموده فرمود: ای علی، نمازت را خوانده‌ای؟ گفتم: نه، فرمود: چرا؟ گفتم: نخواستم شما را اذیت کنم.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از جا برخاسته ورو به قبله نمود، آنگاه هر دو دست را به دعا بلند نموده چنین گفت: خدایا، خورشید را به جایگاه نماز عصر برگردان تا علی نمازش را بخواند.

خورشید به قدری بالا آمد که وقت نماز عصر شد، من نمازم را

ص: ۷۸

خواندم، آنگاه همچون ستاره‌ای پنهان شد. (۱) شیخ صدوق نیز همین حدیث را از عمّار بن موسی روایت کرده است، عبارت وی همانند عبارت کلینی در کافی است، او حدیث را در کتاب خویش قصص الانبیاء روایت کرده است، این کتاب که اینک در دسترس نیست در دست علّامه مجلسی بوده وحدیث را از آن نقل کرده است. (۲) ابوالقاسم حسکانی نیشابوری به سند خویش از جویریه فرزند مسهر اینگونه روایت کرده است:

به اتّفاق حضرت علی علیه السلام خارج شدیم، حضرت فرمود: ای جویریه، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم سر بر دامن من نهاده و در حال دریافت وحی بود... آنگاه حدیث ردّالشمس را آورده است.

این حدیث را ابن تیمیه (۳) وابن کثیر (۴) از کتاب حسکانی نقل کرده‌اند، و ادامه حدیث را نیاورده‌اند، ولی از حدیث‌های دیگر دنباله آن به خوبی فهمیده می‌شود.

همچنین شاذان فضلی به سند خویش از امام حسن مجتبی علیه السلام روایت کرده که وی از پدرش حضرت علی علیه السلام اینگونه شنیده است:

در جنگ خیبر در خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بودم، فردای جنگ

۱- کافی، ج ۴، ص ۵۶۱- ۵۶۲، کتاب الحجّ، باب اتیان المشاهد وقبور الشهداء، ح ۷.

۲- بحار الأنوار، ج ۴، ص ۱۸۳، ح ۱۹.

۳- منهاج السنهٔ، ج ۸، ص ۱۹۳- ۱۹۴.

۴- البدایهٔ والنهایهٔ، ج ۶، ص ۸۴.

ص: ۷۹

وقت نمازِ عصر خدمت حضرت رسیدم در حالی که نماز عصر را نخوانده بودم، حضرت سر بر دامنم گذاشته به خواب رفت وتا غروب خورشید بیدار نشد. پس از بیدار شدن رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم گفتم: ای رسول خدا، نماز عصر را نخوانده‌ام؛ زیرا دوست نداشتم شما را از خواب بیدارکنم.

حضرت دست به دعا برداشته چنین گفت: خدایا، بنده تو جان خویش را در اختیار پیامبرت گذاشته، روشنایی خورشید را برای او برگردان.

ناگهان خورشید را با درخشش مخصوص عصرگاهیش مشاهده کردم، از جا برخاسته وضو گرفتم ونماز عصر را خواندم، پس از پایان یافتن نمازم بار دیگر خورشید غروب کرد.

این حدیث را سیوطی (۱)، ابراهیم بن محمّد حسینی (۲) ومتّقی هندی (۳) از کتاب شاذان فضلی نقل کرده‌اند.

بر اساس روایت‌های متعدّد، حضرت علی علیه السلام در موقعیت‌های گوناگون حدیث ردّالشمس را بیان کرده است، یکی از مواردی که حضرت آن را برای عدّه‌ای نقل کرده و به آن برای حقّانیت خویش استدلال نموده، در جمع اعضای شورایی است که عمر برای تعیین حاکِم پس از خود تعیین کرده بود، عمر بن خطّاب پس از مجروح شدن، شش تن از صحابه را برای تعیین خلیفه پس از خود برگزید، این شش تن به نام‌های علی علیه السلام، سعد بن ابی‌وقّاص، عبدالرحمان بن عوف، طلحه بن عبیداللَّه، زبیر بن عوام، وعثمان بن عفّان مأموریّت داشتند ظرف مدّت سه روز از میان خویش یک تن را به عنوان خلیفه

۱- اللآلی المصنوعهٔ، ج ۱، ص ۳۴۰- ۳۴۱.

۲- البیان والتعریف، ج ۱، ص ۱۴۴، ح ۱۳۸۳.

۳- کنز العمّال، ج ۱۲، ص ۳۴۹، ح ۳۵۳۵۳.

ص: ۸۰

تعیین کنند، هر گاه اکثریّت روی یک نفر توافق کردند باید همه با وی بیعت کنند، واگر اکثریت حاصل نشد ونیمی با یک نفر ونیم دیگر با شخص دیگری موافق بودند، آن نیمی که عبدالرحمان بن عوف در میان آنهاست انتخاب خواهد شد! وهر کس به مخالفت برخیزد کشته خواهد شد!

طی مدّتی که این گروه مشغول مذاکره بودند، حضرت علی علیه السلام استدلال‌های فراوانی بر حقّانیت خویش نموده وخود را شایسته‌ترین فرد برای گزینه حکومت معرفی کرده است، در برخی روایت‌ها آمده که حضرت به داستان ردّالشمس نیز استدلال نموده است، و در همه آنها آمده که اعضای شورا به اتّفاق بر درستی سخنان حضرت گواهی دادند، از این جهت می‌توان آن پنج تن را نیز از ناقلان حدیث به حساب آورد، نمونه هایی از این روایت‌ها را ملاحظه خواهید فرمود:

یکی از کسانی که داستان احتجاج حضرت علی علیه السلام در روز شورا را روایت نموده صحابی بزرگ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ابوذر غفاری است، حدیث او را دانشمند برجسته شیعه شیخ طوسی اینگونه نقل کرده است:

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به آنها فرمود: آیا در میان شما جز من کسی وجود دارد که خورشید پس از غروب- یا در حال غروب- برای وی برگشته باشد تا اینکه نماز عصر را در وقت خودش بخواند؟

همه گفتند: نه. (۱) همچنین شاذان فضلی به سند خویش از ابوذر اینگونه روایت

۱- امالی شیخ طوسی، مجلس ۲۰، ح ۴.

ص: ۸۱

کرده است:

علی علیه السلام روز شورا چنین فرمود: شما را به خدا قسم می‌دهم، آیا در بین شما کسی وجود دارد که خورشید برای وی برگشته باشد، آنگاه که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم سر بر زانوی من خوابیده بود وآفتاب غروب کرد، حضرت بیدار شد وپرسید: ای علی، آیا نماز عصر را خوانده‌ای؟

گفتم: نه. حضرت دست به دعا برداشته وچنین گفت: خدایا، خورشید را برای وی برگردان، زیرا علی علیه السلام در حال فرمانبرداری از تو و پیامبرت بوده است.

این حدیث را سیوطی از کتاب شاذان فضلی نقل کرده است. (۱) یکی دیگر از کسانی که داستان احتجاج حضرت به حدیث ردّالشمس را نقل کرده صحابی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ابوالطفیل عامر بن واثله است، حاکم نیشابوری به سند خویش از ابان بن تغلب روایت نموده که وی از ابوالطفیل عامر بن واثله اینگونه شنیده است:

روز شورا در کنار دَر ایستاده بودم وصدای علی علیه السلام را می‌شنیدم که چنین می‌فرمود:

ابوبکر به عنوان خلیفه انتخاب شد در حالی که من خود را شایسته آن می‌دانستم، ولی متابعت نمودم. پس از او عمر انتخاب شد در حالی که من نسبت به حکومت شایستگی بیشتری داشتم، باز هم اطاعت نمودم، اینک شما تصمیم دارید عثمان را تعیین کنید، ولی من حاضر نیستم از این تصمیم پیروی کنم.

عمر خلافت را میان پنج نفر قرار داده که من ششمین آنها هستم،

۱- اللآلی المصنوعهٔ، ج ۱، ص ۳۴۱.

ص: ۸۲

من هیچ شایستگی برای حکومت در آنها نمی‌بینم، به خدا قسم به ویژگی‌هایی استدلال واحتجاج خواهم کرد که هیچ عرب وعجمی، وهیچ کافر هم پیمان وهیچ مشرکی نمی‌تواند آن را انکار نماید.

آنگاه بسیاری از فضیلت‌ها وبرتری‌های خویش را بر می‌شمارد تا آنکه می‌فرماید:

آیا جز من در میان شما کسی وجود دارد که خورشید پس از غروب برای او برگشته باشد تا اینکه نماز عصرش را خوانده باشد؟

همه پاسخ دادند: خیر.

این حدیث را گنجی شافعی به سند خویش از حاکم نیشابوری نقل کرده است. (۱) همچنین ابوالقاسم طبرانی به سند خویش از ابوالطفیل عامر بن واثله حدیث را روایت کرده است، در نقل وی چنین آمده است:

روز شورا جلوی دَر ایستاده بودم، سر وصدای آنها بلند شد، در این میان صدای علی علیه السلام را شنیدم که چنین می‌فرمود:

مردم با ابوبکر بیعت کردند در حالی که به خدا سوگند من نسبت به حکومت شایسته‌تر بودم وحکومت حقّ من بود، به ناچار اطاعت کردم؛ زیرا می‌ترسیدم مردم به کفر برگردند وبا شمشیر به جان هم بیفتند.

ابوبکر برای حکومت پس از خویش برای عمر بیعت گرفت، در حالی که به خدا سوگند من از او شایسته‌تر بودم وحکومت حقّ من بود، باز هم پیروی کردم؛ مبادا مردم به کفر برگردند.

۱- کفایهٔ الطالب، ص ۳۸۶- ۳۸۷.

ص: ۸۳

واینک شما می‌خواهید برای عثمان بیعت بگیرید، دیگر من حاضر به اطاعت وپیروی از او نیستم. عمر مرا با پنج تن همراه نمود که من ششمین آنها هستم، به خدا سوگند او برای من برتری وشایستگی خاصی قرار نداد، وبین من واینها هیچ فرقی قائل نشد، در حالی که به خدا سوگند اگر بخواهم سخن بگویم هیچ عرب وعجمی، وهیچ کافر هم پیمان ومشرکی نمی‌تواند آن را رد کند.

آنگاه فرمود: شما را به خدا قسم می‌دهم، آیا در میان شما جز من کسی وجود دارد که خورشید برای وی برگشته باشد تا اینکه نماز عصر را بخواند؟

همه گفتند: نه.

این حدیث را خطیب خوارزمی به سند خویش از ابن مردویه، و او از طبرانی روایت کرده است. (۱) همچنین جمال الدین یوسف بن حاتم شامی به سند خویش از ابان بن تغلب، و او از عامر بن واثله، حدیث را نقل کرده است (۲)، عبارت وی مانند عبارت حاکم نیشابوری است.

عالم بزرگ احمد بن محمّد بن سعید کوفی معروف به ابن عقده به سند خویش از ابواسحاق سُبیعی و ابوالجارود روایت کرده که آن دو از عامر بن واثله شنیدند که می گفت:

روز شورا من به همراه علی علیه السلام بودم، صدای او را شنیدم که به اعضای شورا می‌فرمود: شما را به خدا قسم می‌دهم، آیا جز من در

۱- المناقب، ص ۳۱۳- ۳۱۴، ح ۳۱۴.

۲- الدرّ النظیم، ص ۳۲۹- ۳۳۱، فصل فی مناشداته.

ص: ۸۴

میان شما کسی وجود دارد که خورشید برای وی بازگشته باشد تا نماز عصرش را در وقت خود بخواند؟

همه گفتند: نه.

این حدیث را ابن مغازلی به سند خویش از ابن عقده روایت کرده است. (۱) شیخ صدوق به سند خویش از امام سجّاد علی بن حسین علیهما السلام اینگونه روایت کرده است:

زمانی که داستان بیعت با ابوبکر وبرخوردهای آنچنانی با علی بن ابی طالب علیه السلام پیش آمد، ابوبکر با چهره‌ای گشاده با علی علیه السلام برخورد می‌کرد، ولی در عوض وی با برخوردی سرد وچهره‌ای گرفته با ابوبکر روبرو می‌شد، این وضعیت برای ابوبکر سنگین بود و دوست داشت در یک فرصت مناسب با علی علیه السلام به طور خصوصی ملاقات نموده ودل او را به دست آورد، تا اینکه یک روز این فرصت برایش پیدا شد و به تنهایی ومخفیانه با علی علیه السلام دیدار کرد، در این دیدار رو به علی علیه السلام نموده و گفت: ای ابوالحسن، به خدا سوگند داستان به حکومت رسیدن من بدون آگاهی قبلی وبدون خواستِ قلبی من اتّفاق افتاده، من شخصاً به این کار علاقه‌مند نبوده‌ام، وکاری است که واقع شده، چرا دائماً با چهره‌ای گرفته با من برخورد می‌کنی؟ مثل اینکه به من بدبین هستی؟!

حضرت علی علیه السلام فرمود: اگر به حکومت رغبت نداشتی ونسبت به آن حریص نبودی، چه موجب شد آن را بپذیری؟

۱- مناقب اهل بیت، ص ۱۸۲- ۱۹۱، ح ۱۵۸.

ص: ۸۵

ابوبکر پاسخ داد: به سبب حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، از آن حضرت شنیدم که می‌فرمود: «إنّ اللّه لایجمع امّتی علی الخطأ» خداونـد امّت مرا بر گمراهی مجتمع ومتّحـد نمی‌سازد، وقتی دیـدم همه مردم اتّفاق نظر دارند از حدیث پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم متابعت کردم؛ زیرا می‌دانسـتم همه بر هـدایت و درستی متّحـد شده‌اند، اگر می‌دانسـتم کسـی مخالف است آن را نمی‌پذیرفتم.

حضـرت علی علیه السـلام فرمود: امّا آنچه از حـدیث پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم نقل کردی که خداونـد امّت مرا بر گمراهی جمع نمی‌کند، آیا من جزء امّت هستم یا خیر؟

ابوبکر گفت: آری تو هم جزء امّت هستی.

علی علیه السلام فرمود: آیا آن عدّه‌ای که از بیعت با تو خودداری کردند، افرادی مانند سلمان، عمّار، ابوذر، مقداد، فرزند عباده (۱) و گروهی از انصار که با وی همراه بودند، از امّت نبودند؟

حضـرت در ادامه سخنان خویش استدلال‌های فراوانی بر حقانیّت خویش نسبت به امر حکومت و روا نبودن آن برای دیگران نموده، تا اینکه می‌فرماید:

تو را به خـدا سوگند می‌دهم، آیا خورشـید برای تو برگشت تا نماز در وقت مخصوصـش خوانده شد وپس از نماز بار دیگر غروب کرد، یا برای من این اتّفاق رخ داد؟

ابوبکر پاسخ داد: بلکه برای شما اتّفاق افتاد. (۲)

۱- منظور سعد بن عباده بزرگ انصار است که از بیعت خودداری کرد و به سوی شام‌رفت، ولی در مسیر راه کشته شد.

۲- الخصال، ص ۵۴۸- ۵۵۰، باب الأربعین وما فوقه، ح ۳۰.

ص: ۸۶

مرحوم طبرسی نیز حدیث را به همین عبارت از امام صادق علیه السلام، و او از پدرش امام باقر علیه السلام، واو از پدرش امام زین‌العابدین علیه السلام روایت کرده است. (۱)

۱۴- امام محمّد باقر علیه السلام

مفسرّ پر ارج شیعه محمّد بن عبّاس بن ماهیار معروف به ابن الجحّام به سند خویش از عبداللّه بن حسن روایت نموده که وی از حضرت امام محمّد باقر علیه السلام اینگونه شنیده است:

روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم سر بر دامن علی علیه السلام نهاده به خواب رفت، در حالی که علی علیه السلام نماز عصر را نخوانده بود، خورشید در حال غروب بود که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بیدار شد، علی علیه السلام به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم عرض کرد که نماز عصر را نخوانده است. حضرت دعا کرد وخورشید به مقداری که وقت عصر فرا رسد باز گشت. آنگاه حدیث ردّالشمس را نقل کرده است.

این حدیث را سیّد شرف الدین استرآبادی از کتاب تفسیر ابن الجحّام نقل کرده است (۲)، تلخیص حدیث نیز از خود وی می‌باشد.

همچنین حسین بن حمدان خصیبی به سند خویش از ابوبصیر روایت کرده که حضرت امام محمّد باقر علیه السلام چنین فرمودند:

روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نماز عصر را در مدینه خوانده وسپس به صحرای وقع در غرب مدینه رفتند، امیرالمؤمنین علیه السلام که نماز عصر را

۱- احتجاج، ج ۱، ص ۳۰۴.

۲- تأویل الآیات الظاهرهٔ، ج ۲، ص ۶۳۲- ۶۳۳، در تفسیرآیه ۳ سوره حدید.

ص: ۸۷

نخوانده بود به دنبال حضرت از شهر خارج شده و به وی ملحق گردید، وقتی به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رسید احساس کرد حضرت دوست دارد بخوابد، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم سر بر دامن علی علیه السلام گذاشته به خواب رفت وتا غروب خورشید بیدار نشد، وقتی بیدار شد علی علیه السلام رو به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نموده عرض کرد: ای رسول خدا، من نمازم را نخوانده‌ام، و دوست هم نداشتم شما را بیدار نمایم.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دست به دعا برداشته چنین گفت: خدایا، تو می‌دانی که علی به خاطر پیامبرت و به احترام وی او را بیدار نکرده تا خورشید غروب نموده است، او نماز عصرش را نخوانده، خدایا پیامبرت ووصی او را اکرام نموده خورشید را برای علی برگردان تا نماز عصرش را بخواند.

ناگهان خورشید شروع کرد از سمتِ مغرب بالا آمدن تا این که در موقعیّت عصر قرار گرفت، علی علیه السلام نمازش را خواند در حالی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ومردم نظاره گر وی بودند، با پایان یافتن نماز علی علیه السلام خورشید همچون برق جهنده یا مانند شهاب سنگ به سمت مغرب رفته وبار دیگر غروب کرد، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دستور داد در مکانی که علی علیه السلام نماز عصرش را خوانده بود مسجدی بسازند تا در آنجا نماز خوانده شود.

حسین بن حمدان خصیبی پس از نقل حدیث چنین نوشته است:

من این مسجد را در قسمت غربیِ مدینه دیده‌ام، و در سال ۲۷۳ به آنجا رفته وبا عدّه زیادی در آنجا نماز خواندیم، این مسجد معروف به «مکان ردّالشمس برای امیر المؤمنین» است،

ص: ۸۸

و جایی معروف وشناخته شده است. (۱) در روایت دیگری از ابراهیم بن هاشم قمی آمده که امام جعفر صادق علیه السلام از پدر بزرگوارش امام محمّد باقر علیه السلام اینگونه روایت کرده است:

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نماز عصر را در «کراع الغمیم» (۲) خواندند، پس از سلامِ نماز وحی بر حضرت نازل شد وهم زمان با آن علی علیه السلام هم حضور یافت وسرِ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را به سینه خویش گرفت، این وضعیّت تا غروب خورشید ادامه یافت، [با پایان یافتن وحی] رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از علی علیه السلام پرسید: آیا نمازت را خوانده‌ای؟

علی علیه السلام پاسخ داد: نه.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پرسید: چه چیزی مانع از نماز خواندنت شده است؟

علی علیه السلام عرض کرد: ای رسول خدا، زمانی رسیدم که شما در حال مخصوص خود بودید، شما را به سینه گرفتم، از طرفی دوست نداشتم شما را رها کنم، منتظر ماندم تا شما از دریافت وحی فراغت پیدا کنید.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رو به قبله نموده چنین گفت: خدایا، علی در راه فرمانبرداری از تو وپیامبرت بوده، خورشید را برای وی برگردان.

خورشید درخشان وپاکیزه بازگشت، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به علی علیه السلام فرمود:

برخیز. علی علیه السلام از جای خویش برخاسته ونمازش را خواند، با پایان

۱- الهدایهٔ الکبری، ص ۱۲۰- ۱۲۱.

۲- کراع الغمیم: مکانی است بین مکّه ومدینه.

ص: ۸۹

یافتن نمازِ علی علیه السلام خورشید پنهان شده وستارگان آشکار گشتند. (۱) عالم و مفسّر بزرگ شیعه محمّد بن مسعود عیّاشی به سند خویش از عبداللَّه بن سنان روایت کرده که امام صادق علیه السلام از پدرش امام محمّد باقر علیه السلام، و او از پدرانش اینگونه روایت کرده است:

حضرت علی علیه السلام وارد منزل رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شد، حضرت مریض بود وحالت بیهوشی به وی دست داده بود، سر او بر دامن دِحیه کلبی قرار داشت، با ورود علی علیه السلام دحیه به علی علیه السلام گفت: بیا وسر پسر عمویت را به دامن بگیر تو به این کار سزاوارتر از من هستی؛ زیرا خداوند در کتابش می‌فرماید: «وَاولُوا الأَرحامِ بَعضُهُم أَولَی بِبَعضٍ فی کِتابِ اللَّهِ» (۲).

علی علیه السلام بالای سر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نشسته وسر وی را به دامن گرفت، تا غروب سرِ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بر دامنِ علی علیه السلام بود، پس از غروب حال حضرت بهبود یافت، سرش را بلند کرد و رو به علی علیه السلام نمود وفرمود:

ای علی، جبرئیل کجاست؟ علی علیه السلام پاسخ داد: ای رسول خدا، من غیر از دحیه کلبی کسی را ندیدم، او سرت را بر دامن گذاشت و گفت:

علی، سر پسر عمویت را تحویل بگیر، تو به این کار سزاوارتر از من هستی؛ زیرا خداوند در کتابش می‌فرماید: «وَاولُوا الأَرحامِ بَعضُهُم أَولَی بِبَعضٍ فی کِتابِ اللَّهِ». من هم نشستم وسر شما را به دامن گرفتم.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پرسید: آیا نماز عصر را خوانده‌ای؟ علی علیه السلام پاسخ داد: نه.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پرسید: چرا تا کنون نخوانده‌ای؟ علی علیه السلام پاسخ داد:

شما در حال اغماء بودید وسرتان بر دامن من بود، دوست نداشتم شما را به زحمت اندازم، ونخواستم سرتان را بر زمین بگذارم واز جا

۱- روضهٔ الواعظین، ص ۱۲۹- ۱۳۰.

۲- سوره انفال، آیه ۷۵، سوره احزاب، آیه ۶.

ص: ۹۰

بلند شوم ونماز بخوانم.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با شنیدن سخنان علی علیه السلام دست به دعا برداشته چنین گفت: خدایا، علی در حال فرمانبرداری از پیامبرت بوده که نمازش قضا شده است، خدایا، خورشید رابرای او برگردان تا نماز عصرش را در وقت خودش بخواند.

ناگهان خورشید سفید و درخشان بالاـ آمد تا اینکه در موقعیّت نماز عصر رسید وتوقّف کرد، مردم مدینه به خورشید نگاه می‌کردند، علی علیه السلام از جا برخاسته نمازش را خواند، با پایان یافتن نمازِ علی علیه السلام بار دیگر خورشید غروب کرد ومردم نماز مغرب را خواندند. (۱)

۱۵- محمّد بن نعمان

او یکی از یاران امام صادق علیه السلام است که در فنّ بحث وجدَل استاد بود، وی عیار طلا را با دیدن می‌گفت ونیازی به عیار سنج نداشت، از این جهت میان مردم معروف به شیطان طاق شده بود، ولی در میان دوستان اهل بیت علیهم السلام به مؤمن طاق شهرت داشت، حدیث زیر را که ابن عقده کوفی از وی روایت کرده دلالت بر شهرت حدیث ردّالشمس در آن عصر دارد، وی به سند خویش از بشّار بن ذراع اینگونه روایت کرده است:

روزی ابوحنیفه، محمّد بن نعمان را ملاقات کرد، از او پرسید:

حدیث ردّالشمس را از چه کسی روایت کرده‌ای؟ وی پاسخ داد: از غیر آن کسی که تو «یا ساریهٔ الجبل» (۲) را روایت کرده‌ای.

۱- تفسیر عیّاشی، ج ۲، ص ۷۰- ۷۱، تفسیر سوره انفال.

۲- اشاره به داستانی است که برخی مورخان آن را به عنوان فضیلت برای عمر بن خطاب نقل کرده‌اند، خلاصه آن چنین است: روزی عمر در شهر مدینه در حال خواندن خطبه‌های نماز جمعه بود، ناگهان سه بار صدا زد: یا ساریهٔ الجبل، مسلمانان تعجّب کردند، پس از نماز از وی پرسیدند این چه سخنی بود که بر زبانت جاری شد، پاسخ داد: ساریهٔ بن زنیم- از فرماندهان سپاه سعد بن ابی وقّاص که برای جنگ به ایران رفته بودند- را در محاصره دشمن دیدم، به او گفتم به کوه پناه ببرد! بعدها قاصدی از سوی آن فرمانده به مدینه آمد، عمر از وضعیت آنها پرسید، وی پاسخ داد: روزی در محاصره دشمن بودیم ونمی دانستیم چکار کنیم، ناگهان صدای شما را شنیدیم که می‌گفتی: یا ساریهٔ الجبل! به کوه پناهنده شده واز شکست نجات پیدا کردیم.(کنز العمّال، ج ۱۲، ص ۵۷۱، ح ۳۵۷۸۸).

ص: ۹۱

این حدیث را ابوالقاسم حسکانی نیشابوری به سندِ خویش از ابن‌عقده روایت کرده آنگاه می‌نویسد: همه این مطالب نشانه ثبوت حدیث ردّالشمس است.

این حدیث را دو دانشمند بزرگ اهل سنّت ابن تیمیه (۱) وابن کثیر (۲) از کتاب حسکانی نقل کرده‌اند.

ابن حجر عسقلانی نیز آن را به اختصار از محمّد بن نعمان روایت کرده است. (۳)

۱۶- ابو هریره

ابن جوصا به سند خویش از این صحابی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم اینگونه روایت کرده است:

بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم وحی نازل می‌شد، علی علیه السلام وی را به سینه خویش گرفت، واین حالت تا غروب خورشید ادامه یافت، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم چنین گفت: خدایا، خورشید را برای او برگردان. خورشید نیز بازگشت تا این که علی علیه السلام نمازش را خواند.

۱- منهاج السنّهٔ، ج ۸، ص ۱۹۷.

۲- البدایهٔ والنهایهٔ، ج ۶، ص ۸۶.

۳- لسان المیزان، ج ۶، ص ۳۷۹، شرح حال محمّد بن علی بن نعمان به شماره ۷۸۷۲.

ص: ۹۲

روایت او را ذهبی در شرح حال یزید بن عبدالملک آورده است. (۱) همچنین به گفته ابن تیمیه (۲) وابن کثیر (۳)؛ حاکم حسکانی نیشابوری نیز در کتاب تصحیح ردّالشمس آن را از ابن جوصا نقل کرده است.

عالِم دیگری که حدیث را از ابوهریره روایت کرده شاذان فضلی است، در نقل وی چنین آمده است:

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نماز عصر را تمام کرده بود که حالت دریافت وحی به وی دست داد، علی علیه السلام در نزدیکی ما بود ونماز عصر را نخوانده بود، وقتی چنین دید خود را به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رسانده وی را به سینه خویش گرفت، این وضعیت تا غروب خورشید ادامه یافت، وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به حال عادی برگشت از علی علیه السلام پرسید: چه خبر؟ علی علیه السلام پاسخ داد: یا رسول اللَّه، من نماز عصرم را نخوانده‌ام وآفتاب هم غروب کرده است.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دست به دعا برداشته چنین گفت: خدایا، خورشید را برای علی برگردان تا نمازش را بخواند.

ابوهریره می گوید: خورشید به جایگاه اوّلش برگشت وعلی علیه السلام نماز عصرش را خواند.

این حدیث را جلال الدین سیوطی از کتاب شاذان فضلی نقل کرده است. (۴)

۱- میزان الاعتدال، ج ۷، ص ۲۵۵، شماره ۹۷۳۴.

۲- منهاج السنّهٔ، ج ۸، ص ۱۹۰.

۳- البدایهٔ والنهایهٔ، ج ۶، ص ۸۳- ۸۴.

۴- اللآلی المصنوعهٔ، ج ۱، ص ۳۳۸.

ص: ۹۳

تقی الـدین احمـد بن علی مقریزی نیز این حـدیث را از ابـوهریره روایت کرده وعبـارت او هماننـد عبـارت شـاذان فضـلی است. (۱) دانشمندِ دیگری که این حدیث را نقل کرده ابن مردویه است، وی به سند خویش از ابوهریره اینگونه روایت کرده است:

رسول خـدا صـلی الله علیه و آله و سـلم سـر بر دامن علی علیه السـلام گـذاشت وخوابید در حالی که علی علیه السلام نمازِ عصـر را نخوانده بود، این وضع تا غروب خورشـید ادامه یافت، وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بیدار شد دعا نمود وخورشید برای علی علیه السلام بازگشت تا اینکه وی نمازش را خواند، آنگاه برای بار دوّم خورشید غروب کرد.

این حدیث را ابن جوزی (۲) وسیوطی (۳) از کتاب ابن مردویه نقل کرده‌اند.

۱۷- روایات مرسل وسخن برخی از بزرگان پیرامون ردّالشمس

عدّه‌ای از نویسـندگان حدیث ردّالشـمس را بدون سند آورده وبرخی نیز اصل داستان را نقل کرده‌اند ولی هیچ گوینده خاصی برای آن مشـخّص نکرده‌انـد، مواردی را که از یک راوی مشـخّص روایت شـده در ردیف روایت‌های گذشـته ذکر کردیم، و در اینجا به ذکر مواردی از دسته دوّم می‌پردازیم:

مرحوم شیخ صدوق می‌نویسد: در روایات آمده است که خداوند

۱- امتاع الاسماع، ج ۵، ص ۲۷.

۲- الموضوعات، ج ۱، ص ۳۵۷.

۳- الخصائص الکبری، ج ۲، ص ۱۳۷.

ص: ۹۴

تبارک وتعالی خورشید را برای یوشع بن نون وصی حضرت موسی علیه السلام برگرداند تا وی نمازش را که نتوانسته بود در وقت مخصوصش بخواند، بجا آورد، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرموده: «یکون فی هذه الامّهٔ کلّ ما کان فی بنی إسرائیل حذو النعل بالنعل، وحذو القذهٔ بالقذهٔ»، هر چه در بنی اسرائیل اتّفاق افتاده در این امّت نیز بدون کم وزیاد اتّفاق خواهد افتاد.

وخدای عزّ وجلّ فرموده: «وَلَن تَجِدَ لِسُنَّهِٔ اللَّهِ تَحوِیلًا» (۱).

این سنّت الهی در میان این امّت در داستان بازگشت خورشید برای امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب علیه السلام اتّفاق افتاد، خداوند دو بار خورشید را برای علی علیه السلام برگرداند: یک بار در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، وبار دیگر پس از وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم.

آنگاه هر دو حدیث را روایت کرده است (۲) که یکی از آن دو را نقل کردیم، و دوّمی را نیز در جای خودش خواهیم آورد.

دانشمند بزرگ شیعه سیّد مرتضی رحمه الله به تفصیل به شرح قصیده مذهبه سیّد حمیری پرداخته، و در شرح این بیت از قصیده:

رُدّت علیه الشمس لمّا فاته وقت الصلاهٔ وقد دنت للمغرب

چنین نوشته است:

این شعر از بازگشت خورشید برای حضرت علی علیه السلام در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خبر می‌دهد؛ زیرا روایت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سر بر دامن امیرالمؤمنین علیه السلام نهاده به خواب رفته بود، وقت نماز عصر بود وعلی علیه السلام دوست نداشت حضرت را جا بجا کند؛ زیرا می‌ترسید او بیدار شود، این وضع ادامه یافت تا اینکه وقت نماز گذشت، وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بیدار شد از خدا خواست تا خورشید را برای علی علیه السلام

۱- سوره فاطر، آیه ۴۳.

۲- من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۰۳، ح ۶۱۰.

ص: ۹۵

برگرداند، خداوند نیز دعای او را به اجابت رساند. خورشید برگشت وعلی علیه السلام نمازش را در وقت مخصوصش خواند. (۱)
فقیه بزرگ شیعه، جانشین سیّد مرتضی، ابوالصلاح حلبی ضمن شمارش معجزه‌های امامان معصوم علیهم السلام چنین آورده است:
یکی از این معجزه‌ها بازگشت خورشید برای حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در زمان حیات رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌باشد (۲).

علی بن حسین مسعودی می‌نویسد: روایت شده که بازگشت خورشید در زمان حیات رسول خدا صلی الله علیه و آله در مکّه (۳) اتّفاق افتاده است، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم که کسالت داشت سر بر دامنِ علی علیه السلام خوابیده بود، وقت نماز عصر رسید، ولی این وضع ادامه یافت، تا اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بیدار شده دست به دعا برداشت: خدایا، علی در راه فرمانبرداری از تو بوده، خورشید را برای وی برگردان.

خداوند نیز خورشید را درخشان وسفید برگرداند تا اینکه علی علیه السلام نمازش را خواند، آنگاه خورشید بار دیگر غروب کرد. (۴) حسین بن عبدالوهاب نیز در ابتدای کتاب خویش داستان ردّالشمس را به صورت بالا نقل کرده است. (۵) فقیه بزرگ شیعه محقّق حلّی رحمه الله می‌نویسد:

۱- رسائل سیّد مرتضی، ج ۴، ص ۶۹.

۲- تقریب المعارف، ص ۱۷۵.

۳- در متن کتاب چنین آمده است، وظاهراً کلمه «مکّه» به اشتباه نوشته شده باشد، وهمانگونه که در سایر روایت‌ها آمده مکان این حادثه عظیم اطراف مدینه بوده است.

۴- اثبات الوصیّة، ص ۱۵۳.

۵- عیون المعجزات، ص ۳.

ص: ۹۶

یکی از معجزه هایی که دلالت بر اخلاص حضرت علی علیه السلام، وممتاز بودن وی در تقرّب به خدا دارد، وحکایت از راستی و درستی ادّعای او می‌نماید؛ داستان بازگشت خورشید- آنهم در دو نوبت- برای وی می‌باشد: یکبار در زمان حیات رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در مدینه، وبار دیگر پس از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در سرزمین بابل. (۱) مفسّر بزرگ شیعه شیخ ابوالفتوح رازی در تفسیرش پس از روایت بازگشت خورشید برای حضرت یوشع علیه السلام چنین نوشته است:

واتّفاق است که آفتاب برای کسی باز نیامد جز برای سلیمان وصیّ داوود علیهما السلام، و برای یوشع وصیّ موسی علیهما السلام، و برای امیرالمؤمنین وصیّ سیّدالمرسلین صلی الله علیه و آله، واهل اخبار واحادیث از همه طوایف بر این متّفقند، و در اخبار ابوبکر [ابن] مردویه حافظ واخبار ابوالعبّاس ناطقی واخبار ابواسحاق ثعلبی صاحب التفسیر آمده است به اسانید درست از طرق مختلف، واز عبداللَّه عبّاس- رحمهٔ اللَّه علیهما- به چند طریق آورده‌اند که: «لم تردّالشمس إلّا لسلیمان وصیّ داوود، ولیوشع وصی موسی، ولعلیّ بن أبی‌طالب وصیّ رسول اللَّه صلی الله علیه و آله و سلم».

وکتابی تألیف کرده است ابوالحسن محمّد بن احمد بن علی بن الحسن بن شاذان در این معنی، نام آن کتاب بیان ردّالشمس علی أمیرالمؤمنین علیه السلام [است]، در آنجا بیارد که اندر بارها آفتاب برای امیرالمؤمنین علی علیه السلام باز آمد، امّا آنچه مشهور

۱- المسلک، ص ۲۴۶، مقصد اوّل، دلیل ۵.

ص: ۹۷

است در اخبار وطوایف روایت کرده‌اند آن است که دو بار آفتاب باز آمد برای او؛ یکبار در حیات رسول علیه السلام، ویکبار از پس وفات او (۱).

آنگاه به نقل هر دو داستان پرداخته که اوّلی را در روایات اسماء بنت عمیس نقل کردیم، و دوّمی را نیز در ردّالشمس دوّم ملاحظه خواهید فرمود.

محمّد بن حسن قمی، از دانشمندان قرن هفتم هجری می‌نویسد:

روایت شده خورشید در زمان حیات رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در مکّه برای علی علیه السلام بازگردانده شد، در حالی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در حال دریافت وحی بود سر بر دامن علی علیه السلام گذاشت، وقت نماز عصر رسید ورسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از جای برنخاست، تا اینکه خورشید غروب کرد، آنگاه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بیدار شده وچنین دعا کرد:

خدایا، علی علیه السلام در حال فرمانبرداری از تو بوده، خورشید را برای وی برگردان تا نماز عصرش را بخواند.

خداوند خورشید را درخشان وپاکیزه برای وی برگرداند تا اینکه علی علیه السلام نمازش را خواند، آنگاه بار دیگر خورشید غروب کرد.

وی در ادامه چنین آورده است: این حدیث را به همین صورت محمّد بن ادریس شافعی در کتاب معروفش التبیان فی الإیمان آورده است. (۲) مفسّر بزرگ اهل سنّت فخر رازی در تفسیر سوره کوثر چنین

۱- روض الجنان، تفسیر آیه ۲۹ سوره مائده.

۲- العقد النضید، ص ۱۹- ۲۰، ح ۵.

ص: ۹۸

نوشته است:

بازگشت خورشید یکبار برای حضرت سلیمان اتّفاق افتاده است.

واین داستان برای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نیز اتّفاق افتاده است، آنگاه که حضرت سر بر دامن علی علیه السلام خوابیده بود، وقتی بیدار شد آفتاب غروب کرده بود، خورشید پس از غروب بازگشت تا اینکه نمازش را خواند.

بار دیگر نیز بازگشت خورشید برای علی علیه السلام اتّفاق افتاده، و او در وقت مخصوص عصر نماز خویش را خواند. (۱) ابو محمّد عبدالعزیز بن اخضر جنابذی از محمّد بن عمر بن یوسف ارموی چنین روایت کرده است:

یک روز پس از ادای نماز عصر در مدرسه تاجیّه بغداد، ابومنصور مظفّر بن ارشیر واعظ بر بالای منبر به سخنرانی پرداخت، کلام وی به حدیث ردّالشمس رسید، او شروع کرد به شرح این قصّه، و به تفصیل وارد بیان مناقب وفضائل اهل بیت شد، در همان زمان ابری سیاه وانبوه آسمان را پوشاند وجلوی تابش نور خورشید را گرفت. هوا به اندازه‌ای تاریک شد که مردم انگاشتند غروب شده است. ابومنصور واعظ از جای خویش برخاسته وهمانگونه که بالای منبر بود به خورشید اشاره نموه وچند بیت شعر به این مضمون سرود:

ای خورشید، غروب نکن تا مدیحه سرایی من برای اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تمام شود. اگر می‌خواهی ثناخوان آنها باشم در جایت بمان. آیا فراموش کرده‌ای روزی را که برای او توقّف کردی؟ اگر آن

۱- التفسیر الکبیر، ج ۳۲، ص ۱۲۶.

ص: ۹۹

روز برای مولا توقّف کردی، امروز برای پیروان و دوستان مولا توقّف کن.

ناگهان ابرها به کناری رفتند وخورشید بار دیگر آشکار شد، مردمی که در مجلس حضور داشتند با دیدن این منظره به وجد آمده واموال زیادی را به سوی ابومنصور انداخته و به وی بخشیدند.

این حدیث را ابن نجّار از جنابذی روایت کرده (۱)، وگنجی شافعی (۲)، سبط ابن جوزی (۳)، وذهبی در دو تا از کتاب‌هایش (۴) از ابن نجّار نقل کرده‌اند.

ابن عابدین- از نویسندگان اهل سنّت- می‌نویسد:

این امر ثابت ومسلّم است، واز راه صحیح به اثبات رسیده که خدای تعالی خورشید را پس از غروب برگرداند تا علی علیه السلام نماز عصر را خواند. (۵) به گفته ابن حجر مکّی؛ ابو زرعه- از دانشمندان بزرگ اهل سنّت- نیز این حدیث را روایت کرده است. (۶) جلال الدین سیوطی پس از روایت برخی از احادیث ردّالشمس می‌نویسد:

۱- ذیل تاریخ بغداد، ج ۱۷، ص ۱۵۴- ۱۵۵، شرح حال عبیداللّه بن هبهٔ اللّه قزوینی‌حنفی واعظ.

۲- کفایهٔ الطالب، ص ۳۸۷- ۳۸۸، باب ۱۰۰.

۳- تذکرهٔ الخواصّ، ج ۱، ص ۳۴۱- ۳۴۳.

۴- تاریخ الاسلام، ج ۳۷، ص ۲۹۰، شرح حال مظفر بن ارشیر؛ وسیر أعلام النبلاء، ج ۲، ص ۲۳۲.

۵- حاشیه ابن عابدین، ج ۱، ص ۳۸۹.

۶- الصواعق المحرقهٔ، ج ۲، ص ۳۷۵- ۳۷۶، باب ۹ از فصل ۴.

ص: ۱۰۰

عدّه‌ای از بزرگان وحافظان تصریح کرده‌اند که حدیث صحیح است، قاضی عیاض در کتاب شفا می‌نویسد: طحاوی در مشکل الحدیث آن را با دو سند از اسماء دختر عمیس اینگونه روایت کرده است: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در حال دریافت وحی بود در حالی که سرش در دامن علی علیه السلام بود. آنگاه حدیث را نقل کرده تا اینکه چنین می‌نویسد:

طحاوی می‌نویسد: احمد بن صالح مصری چنین می گفت: سزاوار نیست برای کسی که اهل دانش باشد از حدیث اسماء تخلّف ورزد وآن را نپذیرد؛ زیرا این حدیث از نشانه‌های نبوّت است (۱).

همچنین او در جای دیگر چنین نوشته است:

یکی از اموری که بر درستی حدیث دلالت دارد، کلام امام شافعی وغیر اوست که می گویند: هر معجزه‌ای که هر پیامبری داشته، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ما نیز مانند آن یا بهترش را داشته است، بازگشت خورشید برای یوشع در شب هایی که با ستمکاران می‌جنگید امری صحیح وثابت شده است، پس باید همین معجزه برای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ما نیز اتّفاق افتاده باشد، وآنچه برای حضرت نقل شده نظیر داستان یوشع بن نون است. (۲) علی بن محمّد کنانی نیز این سخن را از شافعی نقل کرده است. (۳) زینی دحلان شافعی حدیث را به روایت طحاوی آورده وپس از نقل کلام احمد بن صالح مصری می‌نویسد:

۱- اللآلی المصنوعهٔ، ج ۱، ص ۳۳۷. کلام قاضی عیاض را از کتاب شفا در بخش روایت‌های ردّالشمس اوّل نقل کردیم.

۲- اللآلی المصنوعهٔ، ج ۱، ص ۳۴۱.

۳- تنزیه الشریعهٔ، ج ۱، ص ۳۷۹.

ص: ۱۰۱

احمـد بن صالح از پیشوایان بزرگ حدیث واز افراد مورد اعتماد است، و در وثاقت او همین بس که بخاری در کتاب صـحیحش از او روایت نقـل کرده است. واینکه ابن جوزی این حـدیث را در کتاب موضوعات نقل کرده اهمیّتی نـدارد؛ زیرا همه دانشـمندان در این جهت اتّفاق نظر دارند که او در نوشـتن این کتاب دقت کافی نکرده است، حتّی بسـیاری از حدیث‌های صـحیح را در این کتاب نقل کرده است، سیوطی در باره این کتاب اینگونه سروده است:

ومن غریب ما تراه فاعلم فیه حدیث من صحیح مسلم

از جمله امور عجیب که در این کتـاب مشاهـده می‌کنی این است که حـدیثی را که در صـحیح مسـلم آمـده او در این کتاب آورده است. (۱) حاکم حسکانی نیشابوری از ابوعبداللّه بصری- متکلّم معتزلی- اینگونه نقل کرده است:

بازگشت خورشـید برای علی علیه السلام پیش از آنکه فضیلتی برای علی علیه السلام باشد، از نشانه‌های نبوّت است، همانند بسیاری از فضایل دیگر که از نشانه‌های نبوّت است.

این سخن را ابن کثیر (۲) وابن تیمیه (۳) از حسکانی نقل کرده‌اند.

۱- السیرة النبویّة: حاشیه السیرة الحلبیّة، ج ۳، ص ۱۲۵.

۲- البدایة والنهایة، ج ۶، ص ۸۵.

۳- منهاج السنّة، ج ۸، ص ۱۹۶.

ص: ۱۰۲

ص: ۱۰۳

بخش سوّم: ردّالشمس دوّم

اشاره

ص: ۱۰۴

ص: ۱۰۵

دوّمین حادثه عظیم ردّالشمس برای امیرالمؤمنین علیه السلام پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و در زمانی اتّفاق افتاده که حضرت از جنگ با خوارج در سرزمین نهروان فراغت یافته و در مسیر بازگشت به کوفه بوده است، داستان این واقعه عظیم را چند نفر که برخی از آنها در نهروان حضور داشته‌اند روایت کرده‌اند، وما در اینجا به نقل روایت آنها به ترتیب حروف الفبا می‌پردازیم:

۱- جاریهٔ بن قدامه

وی که از یاران امیرالمؤمنین علیه السلام است و در نهروان حضور داشته، خود شاهد حادثه عظیم ردّالشمس دوّم بوده است، او با سرودن اشعار زیبایی به گزارش آن معجزه خدایی برای بنده صالح خدا حضرت علی علیه السلام پرداخته است، متن عربی اشعار وی را در بخش ردّالشمس در ادبیّات اسلامی خواهیم آورد، در اینجا به ترجمه آن شعرها بسنده می‌کنیم:

خورشید که غروب کرده بود برای ما بازگردانده شد، تا اینکه نماز عصر را در وقت خودش بجا آوردیم.

او را فراموش نمی‌کنم آنگاه که خورشید را خواند و او هم با میل ورغبت متابعت کرده وبا عجله به دعوت وی پاسخ مثبت داد.

ص: ۱۰۶

این نشان وآیتی از اوست که در میان ما وجود دارد، و او حجّت است در میان ما، آیا در همه مردم می‌توان مانندی برای او پیدا کرد؟

سوگند می‌خورم که به هیچ وجه بدل وجانشینی برای وی نخواهم یافت، و آیا نور خدایی بدل و مانند دارد؟!

برای من، پدر حسن(حضرت علی علیه السلام) کفایت می کند ومن به او ایمان دارم. او کسی است که پیامبران الهی از همان ابتدا به او ایمان داشته اند. (۱)

۲- جویریهٔ بن مسهّر

شیخ صدوق به سند خویش از جویریهٔ بن مسهّر اینگونه روایت کرده است:

پس از جنگ با خوارج وکشتن آنها به همراه امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام در حال بازگشت بودیم، هنگامی که وقت نماز عصر فرا رسیده بود به سرزمین بابِل رسیدیم، حضرت پیاده شدند، مردم نیز از اسب‌ها پایین آمدند، امام رو به مردم کرده فرمودند: «ای مردم، این سرزمین نفرین شده است، سه بار در طول زمان بر آن عذاب نازل شده است.- و در روایت دیگر چنین آمده است: تا کنون دو بار در آن عذاب نازل شده است و انتظار سوّمین عذاب می‌رود- این سرزمین یکی از مؤتفکات است، اوّلین جایی است که در آن بتی را پرستیده‌اند، جایز نیست پیامبر یا وصیّ او در آن نماز بخوانند، هر کس می‌خواهد در اینجا نماز بخواند، بخواند».

۱- مناقب آل ابی‌طالب، ج ۲، ص ۳۵۶.

ص: ۱۰۷

مردم با شنیدن این سخنان پراکنده شده و به نماز ایستادند، ولی حضرت سوار بر استر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شده و به راه خویش ادامه داد.

جویریه می گوید: پیش خودم گفتم: به خدا سوگند به دنبال وی رفته ونماز امروزم را بر عهده او می گذارم. با این تصمیم به دنبال حضرت راه افتادم، به خدا سوگند از پل سوراء ردّ نشده بودیم که خورشید غروب کرد، دچار تردید شدم، ناگهان حضرت رو به من نموده فرمود: آیا دچار تردید شده‌ای؟ عرض کردم: آری ای امیر مؤمنان.

حضرت پیاده شد و وضو گرفت، آنگاه از جا برخاسته وسخنانی که همانند زبان عِبری بود بر زبانش جاری شد، ولی من از آن چیزی نفهمیدم. آنگاه صدا زد: «بیایید نماز بخوانیم»!

جویریه می گوید: نگاه کردم، به خدا قسم دیدم خورشید از میان دو کوه خارج شد در حالی که صدایی از آن شنیده می‌شد. حضرت نماز خواند، من هم با وی نماز خواندم، همین که نمازمان تمام شد بار دیگر شب شد، همانگونه که اوّل بود.

حضرت رو به من نموده فرمود: ای جویریه، خدای عزّ وجلّ می‌فرماید: «فَسَبِّح بِاسمِ رَبِّکَ العَظیم» (۱)، ومن خدا را به اسم عظیمش خواندم، او هم خورشید را برایم برگرداند.

همچنین روایت شده که جویریه پس از دیدن این معجزه الهی چنین گفت: به خدا سوگند او وصیّ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است. (۲)

۱- سوره واقعه، آیه ۷۴.

۲- من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۳۰- ۱۳۱، ح ۶۱۱.

ص: ۱۰۸

او این حدیث را در کتاب دیگرش علل الشرایع نیز آورده واضافه نموده است: «مجموع اخبار و روایاتی را که در این زمینه رسیده در کتاب المعرفهٔ فی الفضائل آورده‌ام». (۱) همچنین محمّد بن حسن صفّار نیز این حدیث را روایت کرده است (۲)، عبارت وی شبیه عبارت شیخ صدوق است.

عالِم دیگری که این حدیث را از جویریه روایت کرده محمّد بن عبّاس بن ماهیار معروف به ابن جُحّام است، عبارت او نیز همانند عبارت شیخ صدوق است.

این مطلب را سیّد شرف الدین استرآبادی از کتاب ابن الجحّام نقل کرده است. (۳) سیّد رضی- پدید آورنده نهج البلاغه- نیز به سند خویش از جویریهٔ بن مسهّر حدیث را روایت کرده است، عبارت وی با عبارت شیخ صدوق تفاوت هایی دارد، در نقل وی اینگونه آمده است:

به همراه امیرالمؤمنین علیه السلام هنگام عصر از پل «صراهٔ» عبور کردیم، حضرت فرمود: در این سرزمین عذاب نازل شده است، برای پیامبر وجانشین وی سزاوار نیست در آن نماز بخوانند، هر کس می‌خواهد نماز بخواند، بخواند.

جویریه می گوید: مردم به چپ و راست پراکنده شده ومشغول خواندن نماز گردیدند، من پیش خودم گفتم: دینم را بر عهده این مرد

۱- علل الشرائع، ص ۳۵۲- ۳۵۳، باب ۶۱، ح ۴.

۲- بصائر الدرجات، ص ۲۱۷، جزء ۵، باب ۲، ح ۱.

۳- تأویل الآیات الظاهرهٔ، ج ۲، ص ۷۲۰- ۷۲۱، ح ۱۷.

ص: ۱۰۹

می گذارم، وتا او نماز نخوانده من هم نماز نمی‌خوانم.

به راه خود ادامه دادیم در حالی که خورشید به سمت مغرب نزدیک می‌شد، به همین سبب دچار دلهره واضطراب بزرگی شده بودم، تا اینکه خورشید به طور کامل غروب کرد وما از آن سرزمین گذر کردیم.

جویریه می گوید: حضرت به من فرمود: ای جویریه، اذان بگو.

پیش خودم گفتم: او می گوید اذان بگو در حالی که خورشید غروب کرده است! اذان را گفتم.

فرمود: اقامه بگو. مشغول گفتن اقامه شدم، همین که به جمله «قد قامت الصلاة» رسیدم دیدم لب‌های حضرت حرکت می کند وسخنی را بر زبان دارد که شبیه زبان عِبری بود.

ناگهان خورشید بازگشت تا آنکه وقت نماز عصر فرا رسید، حضرت نماز خواند، پس از فراغت حضرت از نماز بار دیگر خورشید به جای اوّل بازگشته وستارگان پدیدار شدند.

و در حدیث دیگری از جویریه چنین آمده است:

پس از پایان یافتن نمازمان از خورشید که در حال پایین رفتن بود صدایی شنیدم که مانند صدای سنگ آسیاب در حال کوبیدن دانه بود، تا اینکه غروب کرد وستارگان آشکار شدند.

جویریه می گوید: گفتم: شهادت می‌دهم که تو وصی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هستی.

حضرت فرمود: ای جویریه، آیا سخن خدا را شنیده‌ای که

ص: ۱۱۰

می‌فرماید: «فَسَبِّح بِاسمِ رَبِّکَ العَظیم» (۱)؟

عرض کردم: آری شنیده‌ام.

فرمود: من خدا را به اسم عظیمش خواندم، و او خورشید را برایم برگرداند. (۲) فقیه بزرگ شیعه محمّد بن علی طوسی معروف به ابن حمزه از داوود بن کثیر رقّی روایت نموده که وی از جویریه فرزند مسهّر اینگونه نقل کرده است:

از جنگ نهروان برمی‌گشتیم که به سرزمین بابِل رسیدیم، امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «اینجا سرزمینی عذاب شده است، تا کنون دو بار در آن عذاب نازل شده ویکصد هزار و دویست نفر در آن نابود شده‌اند، هیچ پیامبر و وصی پیامبری در آن نماز نمی‌خواند، هر کدام از شما بخواهد می‌تواند نماز عصرش را همینجا بخواند».

جویریه می‌گوید: پیش خودم گفتم: به خدا سوگند امروز دینم را بر عهده او می‌گذارم.

به راه خویش ادامه دادیم تا اینکه خورشید غروب کرد وستارگان آشکار شدند و وقت نماز شامگاه رسید، همین که از سرزمین بابِل عبور کردیم حضرت از استر خویش پیاده شد وخاک‌ها را از سُم آن پاک کرد، به من هم فرمود: خاک را از سم مَرکَبت پاک کن. من هم

۱- سوره واقعه، آیه ۷۴.

۲- خصائص الأئمّهٔ، ص ۵۶- ۵۷.

ص: ۱۱۱

اطاعت کردم، آنگاه فرمود: «ای جویریه، برای نماز عصر اذان بگو».

جویریه می گوید: پیش خود گفتم: ای جویریه، مادرت به عزایت بنشیند، روز پایان یافته وشب فرا رسیده است!

اذان را برای نماز عصر گفتم، خورشید بازگشت در حالی که صدایی همچون صدای حرکت قرقره به گوش می‌رسید، بالا آمد تا اینکه سفید و درخشنده در موقعیّت نماز عصر قرار گرفت. حضرت نماز عصر را خواند، آنگاه فرمود: «ای جویریه، برای نماز مغرب اذان بگو».

من اذان گفتم، دیدم خورشید همچون اسب تند رو پایین رفته وغروب کرد، نماز مغرب را خواندیم، آنگاه فرمود: «برای نماز عشاء اذان بگو». اذان را گفتم ونماز عشاء را نیز خواندیم.

پس از نماز گفتم: به خدای کعبه سوگند که او وصیّ محمّد است.

- این جمله را سه بار تکرار کردم- هر کس با تو مخالفت کند گمراه شده و کفر ورزیده، وهلاک گردیده است. (۱) مفسّر بزرگ شیعه شیخ ابوالفتوح رازی در تفسیرش پس از روایت بازگشت خورشید برای حضرت یوشع علیه السلام وذکر مقدّمه‌ای در ارتباط با ردّالشمس برای امیرالمؤمنین علیه السلام- که در بخش روایت‌های مرسل وسخن بزرگان پیرامون ردّالشمس اوّل گذشت- و نقل داستان ردّالشمس اوّل- که در جای خودش ذِکر شد- چنین نوشته است:

وامّا پس از وفات رسول خدا علیه السلام آنچه مشهور است از آن، آن است که به بابِل آفتاب باز آمد برای او، چنانچه ابوالمقدام روایت کرده از جویریه فرزند مسهّر که با امیرالمؤمنین علی علیه السلام بودیم به زمین بابِل، وقت نماز دیگر در آمد، ما راگفت: شما نماز بکنی [- د] که این زمینی است معذّب وخدای تعالی بر این قومی را عذاب کرده است، وهیچ

۱- الثاقب فی المناقب، ص ۲۵۳- ۲۵۴، ح ۲۱۹.

ص: ۱۱۲

پیغمبری را و وصّی پیغمبر را نشاید اینجا نماز کند.

جویریه گفت: من اندیشه کردم که این چه حدیث باشد! و گفتم:

من نماز خود در گردن او کنم ونماز نکنم الّا آنکه او نماز کند. و می‌رفتیم تا آفتاب فرو شد ومن متعجّب ومتحیّر می‌رفتم تا او فرود آمد و وضوی نماز باز کرد ودست برداشت و دعا کرد. او دعا تمام ناکرده بود که آفتاب باز آمد بجای آنکه نماز دیگر بودی، و او مرا گفت:

بیا نماز کن. او نماز کرد ومن به او نماز کردم. چون از نماز فارغ شد آفتاب فرو شد؛ آنگه روی با من کرد [و] گفت: جویریه، لَعِبَ الشیطان بِکَ؛ شیطان با تو بازی کرد. گفتم: آری یا امیرالمؤمنین.

گفت: من خدای را به نام بزرگترین بخواندم تا آفتاب باز آورد ومن نماز به وقت بکردم.

من گفتم: أشهد أنّک وصیّ محمّد حقّاً.

آنگه مرا گفت: اینجا ناووسی (۱) هست از نواویس. یعنی مروزنه گبرکان که سِرها از آن جماعتی به آنجا نقل کرده‌اند از زمین بَرَهوت (۲)، وآن، آن جماعتند که خدای تعالی گفت: «وَکانَ فِی المَدینَةِ تِسعَةُ رَهطٍ یُفسِدُونَ فِی الأرضِ وَلا یُصلِحُونَ» (۳)، و در پیش شما حفره‌ای از حفره‌های دوزخ هست که در آنجا جماعتی هستند از جمله ایشان پنج زن از زنان پیغمبران مقدّم: زن نوح و زن لوط و زن موسی بن عمران که بر وصی او یوشع بن نون خروج کرد و زن یونس

۱- ناووس: قبر، گور، دخمه.

۲- برهوت: نام وادی ونام چاهی بسیار عمیق در حَضرَموت که می گویند ارواح خبیثه کفّار و گناهکاران در آنجا سکونت دارند.

۳- سوره نمل، آیه ۴۸.

ص: ۱۱۳

که بر شمعون وصی عیسی خروج کرد و زن ایّوب که قوم ایّوب را حمل کرد بر زنی دیگر از آن تا رجم کردند او را به ناحقّ- فی حدیث طویل-. (۱) آنگاه در ادامه به نقل اشعار حسّان بن ثابت پرداخته که در جای خودش خواهد آمد.

۳- امام حسین علیه السلام

محمّد بن یعقوب کلینی به سند خویش از فضیل بن یسار روایت کرده که امام محمّد باقر علیه السلام از پدرش امام سجّاد علیه السلام، و او از پدرش امام حسین علیه السلام اینگونه روایت کرده است:

پس از جنگ نهروان حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام از ناحیه نهروانات حرکت کرده(به سمت کوفه به راه افتادند)،- در آن زمان شهر بغداد بنا نشده بود- تا اینکه به منطقه براثا رسیدند، در آنجا نماز ظهر را بر پا داشتند، پس از نماز به راه خود ادامه داده تا اینکه هنگام عصر به سرزمین بابِل رسیدند، وقت نماز عصر فرا رسیده بود، مسلمانان از هر طرف صدا زدند: ای امیرمؤمنان، وقت نماز عصر شده است. حضرت فرمودند: «این سرزمین تا کنون سه بار دهان باز کرده ومردم را به کام خویش فرو برده است، برای بار چهارم نیز چنین خواهد کرد، برای وصی پیامبر نماز خواندن در چنین سرزمینی جایز نیست، هر کدام از شما می‌خواهد می‌تواند نمازش را در همینجا بخواند».

منافقان گفتند: او نمازش را نمی‌خواند ونماز خوان‌ها را می‌کشد!- منظور آنها از نماز خوان‌ها اهل نهروان بود-.

۱- روض الجنان، تفسیر آیه ۲۹ از سوره مائده.

ص: ۱۱۴

جویریه می گوید: من گفتم: تا حضرت نماز نخوانده من هم نمازم را نخواهم خواند، امروز نمازم را بر عهده وی قرار می‌دهم.

به همراه یکصد تن از سواره نظام به دنبال حضرت به راه خویش ادامه دادیم تا اینکه از سرزمین بابِل خارج شدیم در حالی که خورشید در حال غروب بود، تا اینکه خورشید غروب کرد وافق لاله گون شد.

جویریه می گوید: حضرت رو به من نموده فرمود: «جویریه، آب بیاور».

من ظرف آب را برای وی بردم، حضرت وضو ساخته آنگاه فرمود:

«جویریه اذان بگو».

گفتم: هنوز وقت نماز شام نرسیده است.

فرمود: برای نماز عصر اذان بگو.

پیش خود گفتم: اذان نماز عصر را پس از غروب خورشید بگویم؟! ولی جهت اطاعت از فرمان حضرت اذان گفتم.

فرمود: «اقامه بگو».

مشغول گفتن اقامه شدم، در همان حال دیدم لب‌های حضرت حرکت می کند وسخنی بر زبان دارد که شبیه صدای چلچله‌ها است، چیزی از آن نفهمیدم، ناگهان خورشید را که صدای شدیدی از آن شنیده می‌شد دیدم که(از سمت مغرب) بالا می‌آید، تا اینکه به جایی رسید که وقت نماز عصر بود و در آن وضعیّت توقّف کرد. حضرت از جای خویش برخاست، تکبیرهٔ الاحرام گفته مشغول خواندن نماز عصر شد، ما نیز پشت سرش ایستاده وبا وی نماز خواندیم، با پایان یافتن نماز ناگهان خورشید غروب کرد، همچون چراغی که در طشت

ص: ۱۱۵

آب بیفتد وخاموش شود، با غروب خورشید ستارگان آشکار شدند.

حضرت رو به من نموده فرمود: «ای کسی که یقینت ضعیف شده، برای نماز شام اذان بگو»!

این حدیث را حسین بن عبدالوهّاب به سند خویش از کلینی روایت کرده است. (۱) همچنین محمّد بن حسن قمی نیز حدیث را از فضیل بن یسار، از امام محمّد باقر علیه السلام، از پدرش امام زین العابدین علیه السلام، واو از امام حسین علیه السلام روایت کرده، وعبارت او همانند عبارت کلینی است. (۲)

۴- عبد خیر

نصر بن مزاحم منقری به سند خویش از عبد خیر هَمْدانی اینگونه روایت کرده است:

به همراه حضرت علی علیه السلام در سرزمین بابِل حرکت می‌کردیم، وقت نماز عصر رسید، هر جا می‌رسیدیم سرسبزتر از جای قبل بود (۳)، تا اینکه به جایی رسیدیم که از همه جاهای قبلی زیباتر بود، خورشید در حال غروب بود، علی علیه السلام پیاده شد، من هم به دنبال وی پیاده شدم، حضرت دعا کرد، وخورشید شروع کرد به بازگشتن، تا اینکه به جایی رسید که وقت نماز عصر بود، در آن موقعیّت توقّف کرد. نماز

۱- عیون المعجزات، ص ۱۱.

۲- العقد النضید، ص ۱۸- ۱۹، ح ۵.

۳- در متن نسخه عربی چنین آمده است: «لا نأتی مکاناً إلّا رأیناه أفیح من الآخر». افیح‌از ماده فیح به معنای سرسبزی وفراوانی نعمت است. ولی در حاشیه آن به نقل از برخی نسخه‌ها «أقبح» به جای «افیح» آمده است، در این صورت معنی عبارت چنین است: به هر جا می‌رسیدیم قبیح‌تر وزشت‌تر از مکان قبلی بود!

ص: ۱۱۶

عصر را خواندیم، آن‌گاه بار دیگر خورشید غروب کرد. (۱) ابن ابی الحدید نیز حدیث را از کتاب نصر بن مزاحم نقل کرده است. (۲)

۵- امام محمّد باقر علیه السلام

شیخ طوسی به سند خویش از حضرت امام محمّد باقر علیه السلام اینگونه روایت کرده است:

زمانی که امیرالمؤمنین علیه السلام به نهروان به نهروان می‌رفت در مسیر راه به سرزمین بابِل رسید، با اینکه وقت نماز عصر فرا رسیده بود توقّف ننموده و به راه خویش ادامه دادند. هنوز از آن سرزمین خارج نشده بودند که خورشید غروب کرد. مردم پیاده شدند وشروع کردند به نماز خواندن، تنها مالک اشتر نمازش را نخواند و گفت: تا امیرالمؤمنین نمازش را نخوانَد من هم نمی‌خوانم.

(پس از خارج شدن از سرزمین بابِل) حضرت علی علیه السلام پیاده شده وخطاب به مالک فرمود: «ای مالک، این سرزمین شوره زار است ونماز خواندن در آن جایز نیست، هرکس نمازش را در آن خوانده اعاده کند».

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: حضرت رو به قبله نموده سه جمله بر زبانشان جاری شد، جمله هایی که نه عربی بود ونه فارسی، با پایان یافتن آن جمله‌ها خورشید سفید و درخشان بازگشت. حضرت اقامه نماز فرمود، با پایان یافتن نماز صدایی مانند صدای(برش چوب به

۱- وقعهٔ صفّین، ص ۱۳۵- ۱۳۶.

۲- شرح نهج البلاغه، ج ۳، ص ۱۶۸، شرح خطبه ۴۶.

ص: ۱۱۷

وسیله) ارّه به گوش می‌رسید. (۱) حسین بن حمدان خصیبی به سند خویش از امام محمّد باقر علیه السلام روایت کرده که امیرالمؤمنین علیه السلام پس از نبرد نهروان وجنگ با خوارج در حال بازگشت به نزدیکی سرزمین بابِل رسید در حالی که خواندنِ نماز عصر واجِب شده بود، مردم در همان حال حرکت رو به حضرت نموده گفتند: ای امیر مؤمنان، شب شد ونماز نخوانده‌ایم.

حضرت فرمود: اینجا سرزمینی است که خشم الهی موجب خسف (۲) آن شده است، در این سرزمین پیامبر و وصیّ او نماز نمی‌خوانند.

مردم شروع کردند به نماز خواندن، ولی حضرت نمازش را در آنجا نخواند، جویریه هم می‌گفت: به خدا سوگند من نمازم را بر عهده امیرالمؤمنین علیه السلام می‌گذارم، او الگوی من است.

امیرالمؤمنین علیه السلام به جویریه فرمود: نمازت را نخوانده‌ای؟ او پاسخ داد: نه نخوانده‌ام.

حضرت فرمود: اذان واقامه را بگو تا نماز عصر را بخوانیم.

حضرت در مکانی جدای از سپاه رفته نماز خواند ودعایی از انجیل خواند که هیچیک از افراد به جز جویریه کلمه‌ای از آن را نشنید، تنها او بود که این دعا را به این صورت شنید: «اللهمّ إنّی أسألك باسمك الأعظم» وبا کلمه هایی از انجیل دعا کرد، با دعای حضرت خورشید که غروب کرده بود در حالی که ضجّه وناله‌اش به تسبیح وتقدیس الهی

۱- امالی شیخ طوسی، مجلس ۳۶، ح ۲۲.

۲- خسف: فرو بردن، ناپدید کردن، به زمین فرو بردن.

ص: ۱۱۸

بلند بود شروع کرد به برگشتن تا اینکه در درجه وموقعیّت وقت عصر قرار گرفت، امیرالمؤمنین علیه السلام وجویریه نماز عصر را خواندند، سایر لشکریان از اینکه خودشان به صورت فرادی نماز خوانده بودند پشیمان شدند.

وی در ادامه به نقل سخنانی که بین حضرت علی علیه السلام وجویریه وسپاهیان ردّ وبدل شده می‌پردازد، تا اینکه می‌نویسد:

پس از نماز، خورشید مانند برقی جهنده یا شهابی که به سرعت پرتاب شود ناپدید شد.... (۱)

۶- پیرمردی از بنی تمیم

محمّد بن ادریس شافعی- فقیه معروف ورهبر یکی از مذاهب چهارگانه اهل سنّت- به سند خویش از حِرمازی نقل کرده که او از پیرمردی از بنی تمیم اینگونه شنیده است:

هنگامی که امیرالمؤمنین علیه السلام از جنگ با اهل نهروان باز می‌گشت...

به گفته محمّد بن حسن قمی این حدیث را شافعی در کتاب التبیان فی الإیمان روایت کرده است (۲)، او متن حدیث را تا همینجا که نقل کردیم آورده، ولی آن را پس از حدیثی که از امام حسین علیه السلام روایت کرده آورده است، و به نظر می‌رسد متن این حدیث نیز شبیه حدیث امام حسین علیه السلام باشد، وما آن روایت را در جای خویش آورده‌ایم.

۱- الهدایهٔ الکبری، ص ۱۲۲- ۱۲۳.

۲- العقد النضید، ص ۲۰.

ص: ۱۱۹

۷- روایات مرسل

این حدیث در بسیاری از منابع به صورت مرسَل و بدون سند نقل شده است که به نقل برخی از آنها اکتفا می‌کنیم:

دانشمند بزرگ شیعه شیخ مفید در کتاب ارزشمند ارشاد، فصل مستقلّی را به حدیث ردّالشمس اختصاص داده، وفشرده روایات را پس از ذِکر مقدّمه‌ای ضمن دو حدیث آورده است، پس از روایت ردّالشمس اوّل که در جای خود نقل کردیم، می‌نویسد: داستان بازگشت دوّم خورشید برای حضرت که پس از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اتّفاق افتاده است چنین است:

زمانی که حضرت خواست در سر زمین بابِل از فرات عبور نماید، بسیاری از یاران سرگرم عبور دادن چهارپایان و بار و بنه خویش بودند، حضرت با گروهی که اطراف وی بودند نماز عصر را خواندند، هنوز به طور کامل از فرات عبور نکرده بودند که خورشید غروب کرد در حالی که عدّه زیادی از آنها نماز نخوانده بودند ونتوانسته بودند با حضرت نماز بخوانند، آنها خدمت حضرت رسیده وزبان به شکایت گشودند، علی علیه السلام پس از شنیدن سخن آنان از خدا خواست تا خورشید را برای آنها برگرداند تا نماز خویش را در وقت مخصوصش بخوانند، خداوند نیز دعایش را مستجاب کرد، خورشید(بازگشت و) در وضعیّت نماز عصر قرار گرفت، نماز عصر خوانده شد، با پایان یافتن نماز، بار دیگر خورشید غروب کرد در حالی که از آن صدایی شبیه صدای افتادن چیزی به گوش رسید به طوری که مردم وحشت کردند

ص: ۱۲۰

و مشغول تسبیح وتهلیل واستغفار وحمد وسپاس خدا شدند.

این خبر در آفاق منتشر شد و به گوش مردم رسید. (۱) آنگاه اشعار سیّد حمیری را آورده که در بخش ردّالشمس در ادبیّات اسلامی ملاحظه خواهید فرمود.

علّامه حلیّ (۲)، علی بن عیسی اربلی (۳) وفضل بن حسن طبرسی (۴) نیز حدیث را به صورت فوق روایت کرده‌اند، وظاهراً هر سه از ارشاد گرفته باشند.

همچنین دانشمند شهید شیعه، محمّد بن حسن بن علی فتّال فارسی نیسابوری، حدیث را به همین صورت نقل کرده است، لیکن شعر سیّد حمیری را نیاورده است. (۵) عالم بزرگ وتاریخ نگار ارزشمند، علی بن حسین مسعودی، ضمن شمارش معجزه‌های حضرت علی علیه السلام می‌نویسد:

روایت شده که امیرالمؤمنین علیه السلام از سرزمین بابِل عبور کرد در حالی که خورشید غروب کرده وستارگان آشکار شده بود. آن حضرت پیاده شده بر روی دو زانو نشست وشروع کرد به دعا کردن، خورشید سفید و درخشان از مغرب آشکار شد تا اینکه حضرت نماز عصرش را خواند، آنگاه بار دیگر همچون شهابی پنهان شد وتاریکی به صورت اوّل برگشت. (۶)

۱- ارشاد، ج ۱، ص ۳۴۶- ۳۴۷.

۲- کشف الیقین، ص ۱۳۴- ۱۳۵.

۳- کشف الغمّه، ج ۱، ص ۴۹۵.

۴- اعلام الوری، ج ۱، ص ۳۵۱.

۵- روضهٔ الواعظین، ص ۱۲۹.

۶- اثبات الوصیّهٔ، ص ۱۵۳.

ص: ۱۲۱

سیّد مرتضی در شرح بیت زیر، از قصیده بائیه سیّد حمیری:

وعلیه قد حبست ببابِل مرّهً اخری وما حبست لخلق معرب

اینگونه می‌نویسد:

این بیت از شعر در باره ردّالشمس در سرزمین بابِل برای حضرت علی علیه السلام می‌باشد. این داستان معروف وشناخته شده است واینکه پس از فوتِ نمازِ عصر، برای آن حضرت خورشید بازگردانده شد تا اینکه وی نمازش را در وقت مخصوص خود خواند. (۱)

۱- رسائل المرتضی، ج ۴، ص ۸۱.

ص: ۱۲۲

ص: ۱۲۳

بخش چهارم: ردّالشمس در زیارتنامه‌ها

ص: ۱۲۴

ص: ۱۲۵

یکی از اموری که دلالت بر ثبوت ردّالشمس برای امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام دارد، عبارت‌های وارد شده در برخی زیارت‌ها است که در آنها به بازگشت خورشید برای آن حضرت تصریح شده است، و به واقع هر کدام از این زیارتنامه‌ها روایتی از حدیث ردّالشمس است، به برخی از این گونه زیارت‌ها اشاره کوتاهی خواهیم داشت:

مرحوم سیّدبن طاووس در بخش زیارت‌های حضرت علی علیه السلام، در زیارت مخصوص هفدهم ربیع الأوّل چنین آورده است: محمّد بن مسلم از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که وقتی به مزار امیرالمؤمنین علیه السلام رسیدی غسل زیارت نموده و پاکیزه‌ترین لباس‌هایت را بپوش وقدری بوی خوش استعمال کن، آنگاه با آرامش ووقار به سمت قبر حضرت حرکت کن، وقتی به باب السلام رسیدی رو به قبله بایست وپس از گفتن سی بار اللّه اکبر چنین بخوان: «السلام علی رسول اللّه، السلام علی خیرة اللّه...»، سپس به قبر حضرت نزدیک شده وچنین بگو: «السلام علیک یا وصیّ الأوصیاء، السلام علیک یا عماد الأتقیاء... السلام علیک یا من ردّت له الشمس فسامی شمعون الصفا». (۱)

۱- اقبال الأعمال، ج ۲، ص ۱۳۰- ۱۳۱. ترجمه جمله آخر چنین است: «سلام بر تو ای کسی که خورشید برای تو بازگردانده شد وتو بر شمعون صفا برتری یافتی».

ص: ۱۲۶

همین زیارت را مرحوم شهید اوّل قدس سره- با تفاوت‌هایی در برخی جمله‌ها- روایت کرده که جمله فوق در آن وجود دارد. (۱) مرحوم علّامه مجلسی نیز این زیارتنامه را از شیخ مفید و ابن طاووس وشهید اوّل نقل کرده است. (۲) مرحوم محمّد بن مشهدی این زیارت را به عنوان زیارت مخصوص ماه رجب ذکر کرده است. (۳) همچنین وی در زیارت دهم مخصوص ماه رجب که با این جمله شروع می‌شود: «سلام اللّه وسلام ملائکته المقرّبین وأنبیائه المرسلین وعباده الصالحین» چنین آورده است:

«السلام علی من ردّت له الشمس حتّی تواری بالحجاب».

و در ادامه پس از جمله هایی در بخش پایانی چنین آمده است:

«السلام عَلی من ردّت له الشمس فقضی ما فاته من الصلاهٔ». (۴) ظاهراً جمله اوّل اشاره به ردّالشمس اوّل در عصر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دارد، وجمله بعدی اشاره به ردّالشمس دوّم می‌باشد.

مرحوم علّامه مجلسی نیز این زیارتنامه را از مزار محمّد بن مشهدی نقل کرده است. (۵)

۱- المزار، ص ۸۹- ۹۸.

۲- بحار الأنوار، ج ۹۷، ص ۳۷۴.

۳- المزار، ص ۲۰۵- ۲۰۷، زیارت سوّم از زیارت‌های مخصوص هفدهم ماه ربیع‌الأوّل.

۴- کتاب مزار، ص ۲۵۷- ۲۵۸. ترجمه دو جمله پایانی چنین است: «سلام بر کسی که خورشید برای او بازگردانده شد تا اینکه در پرده شب پنهان شد. سلام بر کسی که خورشید برای او بازگردانده شد تا اینکه نمازش را که فوت شده بود قضا کرد».

۵- بحار الأنوار، ج ۹۷، ص ۳۰۲- ۳۰۳.

ص: ۱۲۷

بخش پنجم: ردّالشمس در کتاب‌های فقهی

ص: ۱۲۸

ص: ۱۲۹

استدلال به حدیث ردّالشمس در کتاب‌های فقهی

حدیث ردّالشمس علاوه بر جنبه اعجاز آن و دلالتش بر عظمت مقام امیرالمؤمنین علی علیه السلام، از جنبه فقهی نیز مورد توجّه وعنایت فقیهان واقع شده، واز زمان‌های گذشته جمعی از این دانشمندان باریک اندیش وتیز بین به آن استناد جسته‌اند، حتّی محدّثانی که احادیث را بر اساس موضوعات فقهی تنظیم کرده‌اند، این حدیث را در جای مناسب خویش آورده‌اند.

محدّث بزرگ شیعه محمّد بن یعقوب کلینی در باب اتیان المشاهد وقبور الشهداء از کتاب الحجّ حدیث اسماء بنت عمیس پیرامون ردّالشمس را آورده است. (۱) همچنین محدّث و فقیه بزرگ شیعه شیخ صدوق در کتاب گرانسنگ من لایحضره الفقیه که به عنوان یک کتاب فقهی نگاشته است، هنگام بحث از اعداد وفرائض نماز و وقت آن، به حدیث ردّالشمس استناد جسته است. (۲) همچنین مرحوم شیخ حرّ عامِلی حدیث ردّالشمس را در کتاب وسائل الشیعه که بر اساس ابواب فقهی تنظیم شده ومورد استفاده

۱- کافی، ج ۴، ص ۵۶۱- ۵۶۲، کتاب الحجّ، باب اتیان المشاهد وقبور الشهداء، ح ۷.

۲- من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۰۳، ح ۶۰۸- ۶۱۱.

ص: ۱۳۰

واستناد فقیهان می‌باشد، آورده است، از جمله در ابواب مکان نمازگزار عنوان باب سی وهشتم را «باب حکم الصلاهٔ فی أرض بابل...» انتخاب کرده وبخشی از احادیث ردّالشمس را در آن آورده است. (۱) همچنین در کتاب الحجّ باب چهاردهم از ابواب آداب سفر به سوی حجّ وغیر حجّ حدیثی از کتاب فرج المهموم نقل کرده که در آن از ردّالشمس سخن به میان آمده است. (۲) سیّد مرتضی نیز در پاسخ سؤالی که پیرامون وقت نماز ظهر وعصر از وی شده، به حدیث ردّالشمس استناد جسته است، متن سؤال چنین است:

آیا جایز است نمازهای ظهر وعصر را در وقت زوال خورشید بدون فاصله سجده وهشت رکعت نماز نافله خواند؟ ویا اینکه جایز نیست وحتماً باید این دو نماز را با دو اذان و دو اقامه خواند؟ اگر وقت هر دو یکی است ومشترک می‌باشد، پس به چه علّتی نماز عصر مولا امیرالمؤمنین علیه السلام فوت شد تا اینکه خورشید برای وی برگردانده شد؟!

در پاسخ این سؤال اینگونه مرقوم داشته است:

ابتدای زوال خورشید- یعنی مایل شدن خورشید از وسط آسمان به سوی مغرب- وقت مخصوص نماز ظهر است، وهنگامی که به اندازه خواندن چهار رکعت از اوّل وقت بگذرد وقت مشترک بین دو نماز ظهر وعصر است تا وقتی که به اندازه خواندن یک نماز چهار رکعتی به غروب باقی مانده باشد که در

۱- وسائل الشیعهٔ، ج ۵، ص ۱۸۰، باب ۳۸.

۲- همان، ج ۱۱، ص ۳۷۴، ح ۱۵۰۴۹.

ص: ۱۳۱

این صورت وقت ظهر پایان یافته ووقت مخصوص نماز عصر فرا رسیده است، پس کسی که نماز ظهر را در اوّل وقت بخواند، وپس از آن بدون فاصله نماز عصر را بخواند، هر دو نماز را در وقت خودش خوانده است. واگر کسی بخواهد نماز را در وقت فضیلت خویش بخواند و به ثواب بیشتری برسد، بین نماز ظهر وعصر نمازهای نافله را نیز بخواند.

امّا اذان واقامه، بنا بر آنچه ثابت شده ومذهب حقّ است واجب نمی‌باشند، بلکه آن دو مستحب هستند، وگر چه بر گفتن اقامه تأکید بیشتری شده واستحباب بیشتری دارد، پس اگر کسی خواستار درک فضیلت است اذان واقامه را برای هر نماز به طور جداگانه بگوید، وجایز است به یک اذان واقامه برای هر دو نماز اکتفا نماید، همانگونه که جایز است هر دو نماز را بدون اذان واقامه بجا آورد.

امّیا امیرالمؤمنین- که درود وسلام خدا بر او باد- پس جایز نیست که نماز عصر وی به طور کلّی به سبب خروج وقت قضا شده باشد، زیرا وی فردی است که به کمال رسیده است و جایز نیست چنین اتّفاقی برای وی بیفتد، بلی فضیلت نماز اوّل وقت از حضرت فوت شده بود که خورشید برای وی برگردانده شد تا درک نماز اوّل وقت بنماید، غیر از آنچه گفته شد برای آن حضرت جایز نیست. (۱) فقیه بزرگ شیعه قاضی ابن برّاج نیز در همین موضوع سخنانی دارد که مانند کلام سیّد مرتضی است، به همین جهت از آوردن آن

۱- جوابات المسائل المیافارقیّات(رسائل المرتضی، ج ۱، ص ۲۷۳- ۲۷۴).

ص: ۱۳۲

خودداری می‌کنیم. (۱) ابن ادریس حلّی در بحث مکان نماز گزار ضمن شمارش مکان‌هایی که نماز خواندن در آنها کراهت دارد، چنین نوشته است:

همچنین نماز خواندن در هر زمینی که خَسف شده است مکروه است، و به همین جهت امیرالمؤمنین علیه السلام در سرزمین بابِل نماز نخواندند واز آن کراهت داشتند، زمانی که از فرات عبور کرده و به سمت غربِ آن رفتند نماز اوّل وقت از حضرت فوت شد، خورشید به مکان اوّل خویش بازگشت وآن حضرت با یاران خویش نماز عصر را خواندند. وجایز نیست این اعتقاد پیدا شود که خورشید به طور کامل غروب کرده وشب داخل شده و وقت نماز عصر به طور کامل تمام شده بود وحضرت نیز نماز عصر را نخوانده بود و به صورت کامل قضا شده بود، این سخنِ جاهلان به عصمت امام علیه السلام است، زیرا نتیجه این سخن اخلال به واجبی است که وقت آن تنگ شده بود، وکسی که اعتقاد به امامت آن حضرت داشته باشد و او را امام معصوم بداند این سخن را نمی‌گوید. (۲) علّامه حلّی نیز در بحث مکان هایی که نماز خواندن مکروه است چنین فرموده است:

شانزدهم: زمین خسف شده مانند بیداء وذات الصلاصل وضجنان وغیر اینها از مکان‌هایی است که خداوند بر آنها

۱- جواهر الفقه، ص ۲۵۴.

۲- السرائر، ج ۱، ص ۲۶۵.

ص: ۱۳۳

غضب کرده است؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در روزی که با یارانش بر سرزمین حِجر گذر کرد فرمود: بر این گروه عذاب شده وارد نشوید مگر اینکه در حال گریستن باشید؛ مبادا بر شما نیز همان رود که بر این گروه رفته است. همچنین علی علیه السلام از سرزمین بابِل عبور کرده به جایی رسید که خورشید برای وی بازگردانده شد ونماز را در آنجا خواند. (۱) مانند همین سخن را- با اندکی تفاوت- در کتاب دیگرش فرموده است. (۲) همچنین وی در یکی دیگر از کتاب‌هایش چنین نوشته است:

خواندن نماز در زمین خسف شده مکروه است، زیرا آن سرزمین غضب شده است، بنا بر این آنجا مکان اجابت دعا وعبادت نمی‌باشد، روایت شده که امیرالمؤمنین علیه السلام از نماز خواندن در سرزمین بابِل کراهت داشت، و به همین جهت وقتی از فرات عبور کرده به سمت غرب آن رفت و به سبب آن نماز اوّل وقت از آن حضرت فوت شد، خورشید برای وی به جایگاه اوّلش برگردانده شد ونماز عصر را با یارانش اقامه فرمود. واعتقاد ما این است که خورشید به صورت کامل غروب نکرده بود؛ زیرا ترک نماز به سبب مکروه بودن مکان آن حرام است. (۳) فقیه بزرگوار شهید اوّل در مبحث مکان نمازگزار می‌نویسد:

۱- نهایة الأحکام، ج ۱، ص ۳۴۷.

۲- تذکرة الفقهاء، ج ۲، ص ۴۰۹- ۴۱۰.

۳- منتهی المطلب، ج ۴، ص ۳۴۹- ۳۵۰.

ص: ۱۳۴

نماز خوانـدن در شوره زار و گل و آب و برف و سـرزمین خسف و عـذاب، مانند سـرزمین قوم حِجر مکروه است، و به همین سـبب علی علیه السلام نماز را در سمتِ غربیِ بابِل پس از بازگشت خورشید برای وی به مقداری که وقت فضیلت نماز باشد، اقامه فرمود. (۱) و در جای دیگر در بیان مکان‌هایی که نماز خواندن در آنها مکروه است، می‌فرماید:

پانزدهم: زمینی که اهالی آنها عـذاب شده‌اند؛ زیرا زمانی که رسول خدا صـلی الله علیه و آله بر سـرزمین حِجر گذر کردند به یاران فرمودند:

بر این قوم که عذاب شده‌اند وارد نشوید مگر اینکه گریان باشید؛ مبادا همان بلایی که بر آنها رفته بر شما نیز نازل شود.

آنگاه می‌نویسد:

این مطلب دلالت بر کراهت خوانـدن نماز در چنین مکانی نـدارد، آری، روایت شـده که علی علیه السـلام نماز را در سـرزمین بابِل ترک کردند تا اینکه از آن گذشـتند، آنگاه نماز را در مکانی دیگر پس از آنکه خورشـید برای وی به مکانی که وقت فضیلت نماز بود برگردانده شد، خواندند. (۲) شهید ثانی می‌نویسد: «خواندنِ نماز در هر مکانی که زمین خسف شده مکروه است».

۱- البیان، ص ۶۵.

۲- الذکری، ج ۳، ص ۹۲.

ص: ۱۳۵

آنگاه حدیث گذشته که از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده را آورده و بر دلالت آن بر کراهت نماز در چنین مکانی اشکال نموده، وسپس به نماز نخواندنِ حضرت علی علیه السلام در سرزمین بابِل وتأخیر انداختن آن وخواندن آن در جای دیگر پس از بازگشت خورشید استدلال نموده است، عبارت وی همانند عبارت شهید اوّل در کتابِ ذکری است، و در ادامه چنین آورده است: «خورشید از وقت فضیلت نماز رد شده بود ولی غروب نکرده بود». (۱) مرحوم محقّق بحرانی در جاهای متعدّدی از کتاب خویش به حدیث ردّالشمس استناد نموده است، از جمله در باب فضیلت مساجد ونماز خواندن در آنها، وقتی در باره مسجد شریف کوفه سخن می گوید پس از آوردن روایاتی که دلالت بر فضیلت این مسجد دارد چنین می‌فرماید:

امّا آنچه در روایت حذّاء آمده: «وهی صرة بابِل»، اشاره به این نکته دارد که کوفه جزئی از سرزمین بابِل است؛ زیرا صرّة کنایه از شیء عزیز وگرانبها است، زیرا در اصل صرّة به معنای کیسه سکه نقره است، واین سکّه‌ها از گرانبهاترین وارزشمندترین مال‌ها به حساب می‌آیند. و آنچه از حدیث پیرامون بازگشت خورشید برای امیرالمؤمنین علیه السلام فهمیده می‌شود، مربوط به زمانی است که حضرت از جنگ با خوارج باز می گشت در سرزمین بابِل نماز نخواندند تا اینکه پس از عبور از فرات در سمت دیگر آن نماز خواندند.

۱- روض الجنان، ص ۲۲۸.

ص: ۱۳۶

و شایـد نسـبت دادن بابِل به کوفه امری مجازی باشـد، زیرا به بابِل نزدیک است، وکراهت خواندنِ نماز در بابِل نیز مخصوص همان مکانی باشد که حضـرت از آن عبور فرمودند نه همه آن سـرزمین. (۱) همچنین این فقیه بزرگوار در مبحث اسـتحباب نماز خواندن در مسـجدهای اطراف شـهر مـدینه به حـدیث اسـماء دختر عمیس که در کتاب شـریف کافی آمـده است اسـتدلال کرده است. (۲) مرحوم سیّد محمّد جواد عاملی نیز هنگام بحث از مکان‌هایی که نماز خواندن در آنها مکروه است، سـخنان فقهاء و از جمله سخنان شهید اوّل وشـهید ثانی واسـتدلال آن دو بزرگوار به حدیث ردّالشـمس را نقل کرده است. (۳) مرحوم شـیخ جعفر کاشف الغطاء در مبحث فضیلت مساجد، اینگونه مرقوم داشته است:

ظاهراً مدینه ومساجد آن دارای فضیلت مخصوصی هستند ونماز خواندن در آنها از ثوابی برخوردار است که دیگر شهرها دارای این فضیلت نیستند.

پس از ذکر مطالبی در این زمینه می‌نویسد:

از جمله این مساجد سایر مسجدهای مدینه هستند، ومهم‌ترین آنها مسجد قبا می‌باشد، همان مسجدی که از ابتدا بر اساس

۱- الحدائق الناضرة، ج ۷، ص ۳۲۳.

۲- همان، ج ۱۷، ص ۴۲۰.

۳- مفتاح الکرامة، ج ۶، ص ۱۹۹- ۲۰۰.

ص: ۱۳۷

تقوا بنا شده است، هرکس دو رکعت نماز در آن بخواند ثواب بجا آوردن عمره را برده است. و پس از آن، مسجد احزاب است که همان مسجد فتح است، و پس از آن، مسجد فضیخ است که ظاهراً همان مسجد ردّالشمس برای حضرت علی علیه السلام باشد. (۱)

مرحوم میرزای قمی هنگام بحث از مکان‌هایی که نماز خواندن در آنها مکروه است پس از نقل سخنی از علّامه حلّی در کتاب تذکرة الفقهاء: «وکذا کلّ موضع خسف به»، اینگونه می‌نویسد:

مؤیّد این مطلب این است که حضرت علی علیه السلام به همین جهت در سرزمین بابِل نماز نخواندند تا اینکه از آن سرزمین گذشتند ونماز را در مکانی دیگر که مشخّص است خواندند، آنهم پس از آنکه خورشید برای حضرت بازگردانده شد تا اینکه در وقت فضیلت نماز قرار گرفت. (۲) مرحوم حاج آقا رضا همدانی هنگام بحث از مکروه بودن سجده بر زمین شوره زار می‌نویسد:

به طور کلّی نماز خواندن در زمین شوره زار مکروه است، ولی اگر زمین هموار باشد به صورتی که بشود پیشانی را به آسانی روی آن قرار داد کراهت کمتری دارد نه اینکه به طور کلّی کراهت نداشته باشد، و به همین سبب- آنگونه که در برخی خبرها آمده است- هیچ پیامبر یا وصیّ پیامبری در چنین

۱- کشف الغطاء، ج ۱، ص ۲۱۱.

۲- غنائم الأیّام، ج ۲، ص ۲۲۹.

ص: ۱۳۸

سرزمینی نماز نخوانده است، مانند خبری که در کتاب علل الشرایع با سند از امّ مقدام ثقفیّه نقل شده که از جویریه فرزند مسهر روایت نموده است.

آنگاه حدیث ردّالشمس را آورده است، همچنین اشاره به نقل حدیث در کتاب بصائر الدرجات نموده، و در ادامه حدیث را از کتاب من لایحضره الفقیه نقل کرده است (۱)، و ما همه این روایت ها را در جای خودش ذکر کرده‌ایم.

شهاب الدین احمد بن ادریس قرافی - از فقهای اهل سنّت - می‌نویسد:

برخی خوابیدن پس از نماز عصر را مکروه دانسته و به این حدیث استدلال می‌کنند: «من نام بعد العصر فاختلس عقله فلایلومنّ إلّا نفسه»: هر کس پس از نماز عصر بخوابد و در عقلش اختلال به وجود آید تنها خودش را سرزنش نماید.

این سخن معارض است به اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پس از خواندن نماز ظهر در صهبا علی علیه السلام را برای انجام کاری فرستاد، علی علیه السلام پس از انجام مأموریت زمانی خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رسید که حضرت نماز عصر را خوانده بود، او سر بر دامن علی علیه السلام نهاده خوابید، علی علیه السلام نیز او را حرکت نداد تا اینکه خورشید غروب کرد، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم(پس از بیدار شدن) چنین گفت: خدایا، بنده‌ات علی خودش را به خاطر پیامبرت اینگونه نگه داشته است، خدایا روشنی خورشید را برای او

۱- مصباح الفقیه، ج ۲، ص ۱۸۷.

ص: ۱۳۹

برگردان.

اسماء می‌گوید: خورشید بار دیگر طلوع کرد تا اینکه نور آن بر کوه‌ها وزمین تابید، علی علیه السلام برخاسته وضو گرفت ونماز عصر را خواند، آنگاه بار دیگر خورشید غروب کرد. (۱)

۱- الذخیرة، ج ۱۳، ص ۳۵۱.

ص: ۱۴۰

ص: ۱۴۱

بخش ششم: ردّالشمس در ادبیّات اسلامی

اشاره

ص: ۱۴۲

ص: ۱۴۳

در ادبیّات اسـلامی به ویژه در بخش عربی آن توجّه زیادی به حـدیث ردّالشـمس شـده است، بزرگانِ شـعر وادب هنگام بیان مناقب حضـرت علی علیه السـلام به این منقبت بزرگ نیز توجّه نموده وآن را در اشعار خویش منعکس ساخته‌اند، بسیاری از این اشعار که از همـان قرن اوّل آغـاز می‌شود خود روایتی است مسـتقلّ از حـدیث ردّالشـمس که بر اعتبار آن افزوده است، زیرا زبان شـعر زبانی است گویا و مورد توجّه توده‌ها. به همین سـبب نقش بزرگی در مانـدگاری این واقعه داشـته است، در این بخش ابتدا نمونه هایی از انعکاس حدیث ردّالشـمس در شـعر فارسـی را خواهیم آورد، و در ادامه قسمت هایی از آنچه به زبان عربی سروده شده اکتفا نموده وخوانندگان محترمی را که به زبان عربی آشنایی دارند به نگارش دیگری از کتاب که به زبان عربی است ارجاع می‌دهیم.

لازم به یادآوری است که همه این شـعرها بخشـی از یک مثنوی، قصـیده یا غزل است که در مدح پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، امیرالمؤمنین علیه السـلام یا اهل بیت علیهم السـلام سـروده شده است، وما تنها به همان بخش که مربوط به داسـتان ردّالشمس است اکتفا می‌کنیم.

ص: ۱۴۴

ادبیات فارسی

ناصر خسرو قبادیانی:

خورشید به فرمان تو برگشت زمغرب آمد به زمین زهره از این چرخ مقوّس

سنایی غزنوی:

قوّت حسرتش ز فوت نماز داشته چرخ را ز گشتن باز

تا دگر باره بر نشاند بزین خسرو چرخ را تهمتن دین (۱)

اهلی شیرازی:

مهر فرو برده بود سر به سجود غروب بهر نماز علی آمد وباز ایستاد (۲)

کاتبی ترشیزی:

بر آفتاب در آن عصر حکم فرمودی مدینه را زتو این هم ولایتی دگر است

نظیری نیشابوری:

چگونه نور کسی را به گِل توان اندود که آفتابِ فرو رفته را بر آورده (۳)

بابا فغانی شیرازی:

امام اوست که قرص خور از اشارت او به جای فرض پسین بازگشت از ره شام (۴)

۱- حدیقهٔ الحقیقهٔ، ص ۲۵۱.

۲- کلیات اشعار مولانا اهلی شیرازی، ص ۴۵۲.

۳- دیوان نظیری، ص ۲۴۳.

۴- دیوان بابا فغانی، ص ۴۵.

ص: ۱۴۵

ملّا حسن کاشی:

تا نگردد فوت از آن ماه معانی یک نماز باختر را مطلع خورشید خاور کرده‌اند (۱)

محتشم کاشانی:

چون به امرت برنگردد مهر از مغرب که هست گردش گردون برایت یا امیرالمؤمنین (۲)

علّامه محمّد اقبال لاهوری:

هر که در آفاق گردد بو تراب باز گرداند زمغرب آفتاب (۳)

صفای اصفهانی:

آورد زیر بند سلیمانی آوازه ولاش شیاطین را

گر دست مرتضی ندهد کِدَهَد ترجیع آفتاب مصلّین را

عاشق اصفهانی:

آن سروری که بهر نمازش ز باختر آورد باز معجزِ پیغمبر آفتاب

ای آمده به خدمت تو همچو بندگان گاهی ز باختر گهی از خاور آفتاب (۴)

صغیر اصفهانی:

به خورشید از آن رجعت که دانی امور فلک در کف اوست مطلق

۱- منتخب الاشعار، ج ۱، ص ۶۲.

۲- هفت دیوان محتشم کاشانی، ج ۱، ص ۲۸۸.

۳- کلیات اشعار فارسی مولانا اقبال لاهوری، ص ۳۳.

۴- عکس رخ یار، ص ۱۴۶.

ص: ۱۴۶

ادبیات عربی

و امّا در بخش عربی، شعرها را بر اساس تاریخ وفات شاعران آورده‌ایم، که خود به نحوی گویای رواج حدیث طی قرن‌های مختلف می‌باشد، لازم به یادآوری است که برخی از اشعار در باره ردّالشمس اوّل سروده شده، وبرخی در باره دوّمین حادثه ردّالشمس می‌باشد، وتعدادی از شعرها نیز اشاره به هر دو داستان دارد.

برای استفاده بیشتر خوانندگان فارسی زبان از این بخش، ترجمه شعرهای عربی را در پانویس‌ها می‌آوریم.

۱- حسّان بن ثابت انصاری

اوّلین شعری که در این زمینه سروده شده از این صحابی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است، و به واقع تاریخ این سروده همان تاریخ حادثه ردّالشمس است، شعر او را دو تن از صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم یعنی جابر بن عبداللّه انصاری وعبداللّه بن عبّاس روایت کرده‌اند، در بخش روایات، روایت جابر بن عبداللّه را ذکر کردیم، و در اینجا به روایت دوّم آن، که از ابن عبّاس می‌باشد می‌پردازیم.

محمّد بن ابی القاسم طبری به سند خویش از عبدالرزّاق، از معمر، از محمّد بن شهاب زُهری روایت کرده که از عبداللّه بن عبّاس اینگونه شنیده است:

حسّان بن ثابت را در سرزمین مِنا در محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دیدم در حالی که دیگر یاران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیز حضور داشتند، حضرت رو به یاران نموده فرمود: «معاشر المسلمین، هذا علی بن أبی‌طالب سیّد العرب، والوصیّ الأکبر، منزلته منّی منزلهٔ هارون من موسی إلّا أنّه لا نبیّ بعدی، لاتقبل التوبهٔ من تائب إلّا بحبّه».

ص: ۱۴۷

آنگاه رو به حسّان نموده فرمود: «در باره علی علیه السلام چیزی بگو».

حسّان از جای برخاسته وچنین سرود:

لاتقبل التوبهٔ من تائب إلّا بحبّ ابن أبی‌طالب

أخو رسول اللّه بل صهره والصهر لایعدل بالصاحب

ومن یکن مثل علی وقد ردّت له الشمس من المغرب

ردّت علیه الشمس فی ضوئها بیض کأنّ الشمس لم تغرب (۱)

قطب راوندی نیز پس از نقل حدیث اسماء بنت عمیس می‌نویسد:

حسّان بن ثابت اینگونه سرود:

إنّ علی بن أبی طالب ردّت علیه الشمس فی المغرب

ردّت علیه الشمس فی ضوئه أعصر کأنّ الشمس لم تغرب (۲)

۲- جاریهٔ بن قدامه

وی که از یاران امیرالمؤمنین علیه السلام است و در نهروان حضور داشته، خود شاهد حادثه عظیم ردّالشمس دوّم بوده است، او با سرودن اشعار زیبایی به گزارش آن معجزه بزرگ برای بنده صالح خدا حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام پرداخته، وطی اشعار زیبایی

۱- بشارهٔ المصطفی، ص ۲۳۴، جزء ۴، ح ۸. ابن شهر آشوب در مناقب آل أبی‌طالب، ج ۲، ص ۳۵۴ این اشعار را با اندك تفاوتی آورده وآن را به صاحب بن عبّاد نسبت داده است. ترجمه: تو به هیچ تو به کننده‌ای جز با محبّت علی بن ابی طالب علیه السلام پذیرفته نخواهد شد، برادر رسول خدا، بلکه داماد او، و داماد همسان صاحب نخواهد بود! ای مردم چه کسی مانند علی علیه السلام است که خورشید از مغرب برای او بازگردانده شده است، خورشید با روشنایی و درخشندگی اش بازگردانده شد مانند اینکه غروب نکرده بود.

۲- قصص الأنبیاء، ص ۲۸۹. ترجمه: خورشید از سمت مغرب برای علی بن ابی طالب علیه السلام بازگردانده شد، خورشید با درخشش به زمان عصر بازگردانده شد، آنچنان که گویا غروب نکرده بود.

ص: ۱۴۸

چنین سروده است:

ردّت لنا الشمس الذی غربت حتّی قضینا صلاهٔ العصر فی مهل

لا أنسه حین یدعوها فتتبعه طوعاً بتلبیهٔ هاها علی عَجَل

فتلک آیته فینا وحجّته فهل له فی جمیع الناس من مثل

أقسمت لا أبتغی یوماً به بدلًا وهل یکون لنور اللَّه من بدل

حسبی أبو حسن مولی أدین به ومن به دان رسل اللَّه فی الاول (۱)

۳- سیّد اسماعیل حمیری(۱۷۳ ه ق)

وی در قصیده‌ای که به حرف «ب» ختم می‌شود به هر دو داستان ردّالشمس اشاره کرده است، در بخشی از این قصیده چنین آمده است:

خیر البریّهٔ بعد أحمد مَن له منّی الولا وإلی بنیه تطرُّبی

رُدّت علیه الشمس لمّا فاته وقت الصلاهٔ وقد دنت للمغرب

۱- مناقب آل أبی‌طالب، ج ۲، ص ۳۵۶. ترجمه: خورشید که غروب کرده بود برای ما بازگردانده شد تا اینکه نماز عصر را در وقت خودش بجا آوردیم. فراموش نمی‌کنم آن زمانی را که او خورشید را فراخواند و او با میل ورغبت اطاعت کرده وبا عجله بازگشت. این نشان وعلامت و برهانی است از او در میان ما، آیا در میان همه مردم مانندی دارد؟! سوگند می‌خورم که هیچ کس را با وی عوض نمی‌کنم، آیا نور خدا بدَل وجانشینی دارد؟! بس است مرا ابو حسن(علی علیه السلام) که مولای من باشد و به او ایمان دارم، کسی که همه پیامبران خدابه او ایمان داشتند.

ص: ۱۴۹

حتّی تبلّج نورها فی افقها للعصر ثمّ هوت هویّ الکوکب

وعلیه قد رُدّت ببابِل مرّهٔ اخری وما ردّت لخلق معرب

إلّا لیوشع أو له من بعده ولردّها تأویل أمر معجب (۱)

این شعرها را بسیاری از نویسندگان همچون شیخ مفید (۲)، ابن‌حمزه طوسی (۳)، حسین بن عبدالوهّاب (۴)، طبرسی (۵)، وعلی بن یونس بیاضی (۶) نقل کرده‌اند، و عالم بزرگ شیعه سیّد مرتضی نیز آن را شرح کرده است. (۷) وی علاوه بر قصیده بائیّه اشعار دیگری نیز در این زمینه سروده است، از جمله به اشعار زیر می‌توان اشاره نمود:

أم من علیه الشمس کرّت بعدما غربت وألبسها الظلام شعارا

حتّی تلاقی العصر فی أوقاتها واللّه آثره بها ایثارا

ثمّت توارت بالحجاب حثیثهٔ جعل الإله لسیرها مقدارا (۸)

۱- ترجمه: بهترین مردم پس از احمد آن کسی است که ولای من برای اوست، و شور و شوق من بسوی فرزندان او می باشد. آنگاه که وقت نماز برای او فوت شده بود خورشید در حالی که در آستانه غروب قرار داشت برایش برگردانده شد. تا اینکه نور خورشید در افق آشکار شد، و سپس همانند ستاره ای پنهان گردید. یکبار دیگر نیز در سرزمین بابل برای او بازگردانده شد، در حالیکه برای هیچ فرد شناخته شده‌ای بازگردانده نشده بود. مگر برای یوشع و پس از او برای وی، و این بازگردانده شدن شرح و تفسیر کاری عجیب است.

۲- ارشاد، ج ۱، ص ۳۴۷.

۳- الثاقب فی المناقب، ص ۲۵۴- ۲۵۵، ح ۲۲۰.

۴- عیون المعجزات، ص ۲.

۵- اعلام الوری، ج ۱، ص ۳۵۱.

۶- الصراط المستقیم، ج ۱، ص ۲۰۳.

۷- رسائل المرتضی، ج ۴، ص ۶۹.

۸- مناقب آل أبی طالب، ج ۲، ص ۳۵۹. ترجمه: ... کسی که خورشید پس از غروب برای او بازگشته و تاریکی ها را پوشاند. تا اینکه در وقت مخصوص عصر قرار گرفت، و خداوند بدین وسیله او را گرامی داشت. آنگاه با شتاب پنهان شد، چرا که خداوند برای سیر او اندازه ای معین قرار داده بود.

ص: ۱۵۰

و نیز از اشعار اوست:

فلمّا قضی وحی النبیّ دعا له ولم یک صلّی العصر والشمس تنزع

فردّت علیه الشمس بعد غرو بها فصار لها فی أوّل اللیل مطلع (۱)

و در شعری دیگر چنین سروده است:

علی علیه ردّت الشمس مرّة بطیبة یوم الوحی بعد مغیب

وردّت له اخری ببابل بعد ما أفلت وتدلّت عینها لغروب (۲)

۴- ابومحمّد سفیان بن مصعب عبدی کوفی(قرن دوّم)

وی از اصحاب امام جعفر صادق علیه السلام بوده و در کوفه سکونت داشته است، طبق برخی روایات امام جعفر صادق علیه السلام به شیعیان سفارش فرموده که شعرهای او را به فرزندانشان بیاموزند، وبنا به نقل خود وی، امام صادق علیه السلام از وی خواست تا در مصیبت حضرت سیّدالشهداء علیه السلام شعر بخواند، وحضرت از امفروهٔ خواست تا پشت پرده آمده و به اشعار وی گوش فرا دهد (۳).

۱- مصدر سابق. ترجمه: آنگاه که وحی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پایان یافت برای او که نماز عصر را نخوانده بود وخورشید در حال غروب بود، دعا کرد. خورشید پس از غروبش برای او بازگردانده شد، واوّل شب زمان طلوع او گردید.

۲- مصدر سابق. ترجمه: برای علی علیه السلام یکبار در مدینه خورشید پس از غروب باز گردانده شد، آن روز که وحی(بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نازل شده بود). وبار دیگر در سرزمین بابِل خورشید که در آستانه غروب بود بازگردانده شد.

۳- اختیار معرفهٔ الرجال، ج ۲، ص ۷۰۴، حدیث ۷۴۷ و ۷۴۸؛ الکنی والألقاب، ج ۲، ص ۴۵۵. مرحوم علّامه حلّی در خلاصهٔ الأقوال، ص ۵۳۶ در صحّت روایت‌های فوق تردید کرده است، همچنین مرحوم آیت اللّه خوئی در معجم رجال الحدیث، ج ۹، ص ۱۶۷، در شرح حال سفیان بن مصعب عبدی به شماره ۵۲۴۹ با علّامه حلّی هم عقیده شده است.

ص: ۱۵۱

او ضمن قصیده‌ای که در مدح امیرالمؤمنین علیه السلام سروده چنین می گوید:

لک المناقب یعیی الحاسبون بها عدّاً ویعجز عنها کلّ مکتتب

کرجعهٔ الشمس إذا رمت الصلاهٔ وقد راحت تواری عن الأبصار بالحجب

ردّت علیک کأنّ الشهب ما اتّضحت لناظر وکأنّ الشمس لم تغب (۱)

۵- ابو تمام حبیب بن اوس طایی(۲۳۱ ه ق)

این شاعر بلند آوازه شیعی که او را از فرماندهان سخن دانسته‌اند دارای حافظه‌ای بسیار قوی بود، وی در عصر خفقان ایجاد شده توسّط بنی عبّاس با سرودن اشعاری نغز به مدیحه سرایی اهل بیت عصمت وطهارت علیهم السلام می‌پرداخت، دیوان حماسه او از شاهکارهای ادبیّات عرب است، ولادت وی در روستای جاسم از توابع شام بوده است، سال‌ها در مصر زیسته، وسر انجام بین سال‌های ۲۲۸ تا ۲۳۲

۱- اعیان الشیعهٔ، ج ۸، ص ۲۳۳؛ الغدیر، ج ۲، ص ۲۹۳؛ کشف الرمس، ص ۲۳۹. ترجمه: تو دارای مناقب وبرجستگی‌هایی هستی که حسابگران از شمردن آن عاجزند، وهیچ نویسنده‌ای را توان محاسبه آن نیست. منقبتی مانند بازگشت خورشید پس از پنهان شدن از دیدگان مردم، برای او که قصد داشت نماز بخواند. خورشید برای تو بازگردانده شد آنگونه که گویا ستاره‌ای آشکار نشده بود وگویا خورشید غروب نکرده بود.

ص: ۱۵۲

در موصل از دنیا رفته و در همانجا به خاک سپرده شده است (۱)، اشعار زیر از سروده‌های این شاعر بلند آوازه است:

فردّت علینا الشمس واللیل راغم بشمس لهم من جانب الخدر تطلع

نضا ضوءها صبغ الدجنهٔ وانطوی لبهجتها نور السماء المرجّع

فواللّه ما أدری علی بدا لنا فردت له أم فی القوم یوشع (۲)

اشعار فوق را جمعی از نویسندگان از جمله ابن کثیر (۳)، ابن خلّکان (۴)، وابوحیّان اندلسی (۵) از او نقل کرده‌اند.

۶- ابو الحسن علی بن عبّاس معروف به ابن رومی(۲۸۳ ه ق)

او یکی از شاعران برجسته عرب است که در غزل، مدیحه سرایی، هجو وسرزنش، وتوصیف مهارت داشت، وی معاصر حضرت امام علی نقی علیه السلام بود وبرخی او را شاعر مخصوص حضرت دانسته‌اند (۶)، او

۱- معاهد التنصیص، ج ۱، ص ۳۸- ۴۲؛ وفیات الأعیان، ج ۲، ص ۱۳- ۱۷؛ الکنی‌والألقاب، ج ۱، ص ۳۰- ۳۱؛ الأعلام، ج ۲، ص ۱۶۵.

۲- ترجمه: در حالی که شب فرا رسیده بود خورشید برای ما بازگردانده شد وشب مقهور گردید، وشب با بازگشت خورشید که از پس پرده طلوع می‌کرد پشت کرد ورفت. شعاع خورشید سیاهی را زدود وروشنایی آسمان با درخشش خورشید در هم پیچید. بخدا سوگند نمی‌دانم خورشید برای علی علیه السلام بازگشت، یا در میان آن گروه یوشع وجود داشت.

۳- البدایهٔ والنهایهٔ، ج ۶، ص ۸۷.

۴- وفیات الأعیان، ج ۷، ص ۲۲۸، در شرح حال رمادی شاعر به شماره ۸۴۸.

۵- البحر المحیط، ج ۳، ص ۴۷۲.

۶- الفصول المهمّهٔ، ج ۲، ص ۱۰۸۱.

ص: ۱۵۳

ارادت خویش را به ساحت قُدس امیرالمؤمنین علی علیه السلام با سرودن شعرهای فراوان نشان داده است، از جمله در شعری زیبا چنین سروده است:

تراب أبی تراب کحل عینی إذا رمدت جلوت بها قذاها

تلذّ لی الملامهٔ فی هواه لذکراه وأستحلی أذاها (۱)

سر انجام وی توسّط قاسم بن عبیداللّه وزیر معتضد عبّاسی مسموم شد واز دنیا رفت (۲).

وی ضمن اشعاری که در مدح حضرت علی علیه السلام سروده، چنین گفته است:

وله عجائب یوم سار بجیشه یبغی لقصر النهروان المخرجا

ردّت علیه الشمس بعد غرو بها بیضاء تلمع وقدهٔ وتأجّجا (۳)

۷- ابوالحسین علی بن محمّد حمّانی کوفی(۳۰۱ ه ق)

او از علویان ساکن کوفه بود، نسبش با سه واسطه به زید بن علی ابن حسین می‌رسد، و به سبب سکونتش در محله حمّان کوفه که طایفه بنوحمّان در آن سکونت داشتند به حمّانی شهرت یافت، به گفته خود وی پدرانش تا حضرت ابوطالب همه شاعر بوده‌اند، دیوان

۱- ترجمه: خاک ابوتراب سرمه چشمان من است، هرگاه دچار چشم درد شوم با خاک‌او آن را درمان می‌کنم. از سرزنش شدن در راه محبّت او لذّت می‌برم واز او یاد می‌کنم وآزار در راه او را زینت خویش می‌سازم.

۲- وفیات الأعیان، ج ۳، ص ۳۵۸- ۳۶۲؛ تاریخ بغداد، ج ۱۲، ص ۲۳- ۲۷؛ الأنساب، ج ۳، ص ۱۰۵، الکنی والألقاب، ج ۱، ص ۲۹۱- ۲۹۲.

۳- مناقب آل أبی‌طالب، ج ۲، ص ۳۵۹. ترجمه: برای او آن روز که می‌خواست با سپاهیانش از نهروان خارج شود شگفتی‌هاست. خورشید پس از غروب برای او برگردانده شد، در حالی که سپید و درخشان وپر حرارت بود.

ص: ۱۵۴

حمّانی تا قرن نهم موجود بوده وسپس از بین رفته است، آنچه از وی بجا مانده اشعار پراکنده‌ای است که دیگران نقل کرده‌اند (۱).

وی ضمن اشعاری که در مدح یکی از خاندان نبوّت سروده چنین می گوید:

ابن الذی ردّت علیه الشمس فی یوم الحجاب (۲)

۸- محمّد بن أحمد معروف به مفجّع بصری(۳۲۷ ه ق)

او از بزرگان علم وادب در بصره بود که شعرهای فراوانی در مدح اهل بیت عصمت وطهارت علیهم السلام سروده است، در یکی از سروده‌هایش امامان اهل بیت علیهم السلام را یک به یک نام برده واز دست دادن هر کدام را فاجعه‌ای بزرگ نامیده است، و به همین جهت به مفجّع شهرت یافته است (۳)، ابن عساکر به سند خویش از مفجّع اینگونه نقل کرده است:

علّت شعر گفتن من در باره اهل بیت علیهم السلام این بود که روزی به شعرهای کمیت نگاه کرده و در آنها دقّت می کردم، شب که خوابیدم امیرالمؤمنین علی علیه السلام را به خواب دیدم، عرض کردم: دوست دارم در باره شما اهل بیت شعر بسرایم.

حضرت فرمود: از روش کمَیت پیروی کن، او امامِ شاعران ما

۱- المجدی، ص ۱۸۵، در این کتاب وفات وی سال ۲۷۰ ذکر شده است؛ الأعلام، ج ۴، ص ۳۲۴، الغدیر، ج ۳، ص ۵۷.

۲- مناقب آل أبی‌طالب، ج ۲، ص ۳۵۷. ترجمه: او فرزند کسی است که برای او خورشید در روزی که در حجاب شده وغروب کرده بود بازگردانده شد.

۳- رجال نجاشی، ص ۳۷۴، شماره ۱۰۲۱؛ خلاصهٔ الأقوال، ص ۲۶۵، شماره ۱۴۶. همچنین نگاه کنید: معالم العلماء، ص ۱۷۹، فهرست ابن الندیم، ص ۹۱، هدیهٔ العارفین، ج ۲، ص ۳۱، در این کتاب وفات او سال ۳۲۰ ذکر شده است؛ معجم المؤلّفین، ج ۸، ص ۲۷۹- ۲۸۰.

ص: ۱۵۵

اهل بیت است، روز قیامت پرچمدار شاعران ماست تا اینکه آنها را نزد ما بیاورد (۱).

ابن شهر آشوب اشعار زیر را از وی نقل کرده است:

و علی إذ نال رأس رسول اللّه من حجره وساداً وطیّاً

إذ یخال النبیّ لمّا أتاه الوحی مغمی علیه أو مغشیّاً

فتراخت عنه الصلاهٔ ولم یوق ظه إلی أن کان شخصه منحیاً

فدعا ربّه فأنجزه المیع اد من کان وعده مأتیّاً

قال هذا أخی بحاجهٔ ربّی لم یزل شطر یومه مغشیّاً

فاردد الشمس کی یصلّی فی الو قت فعاد الشمس بعد مضیاً (۲)

۱– تاریخ مدینهٔ دمشق، ج ۲۰ ص ۳۷۳– ۳۷۴، شرح حال کمیت اسدی به شماره ۱۰۲۱.

۲– مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۳۵۴. ترجمه: هنگامی که سر رسول خدا را بر دامنش گذاشت و آن را بالشی آماده و راحت قرار داد. آن زمان که وحی بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل می شد و خیال میشد که حضرت را حالت اغماء یا غشوه فرا گرفته است. نمازش به تاخیر افتاد و او پیامبر صلی الله علیه و آله را بیدار نکرد تا اینکه خود وی برخواست. پس خدا را خواند و او دعایش مستجاب کرد، کسی که به وعده اش وفا می کند، او چنین گفت: این برادر من است که در حال انجام فرمان الهی بخشی از روزش را سپری کرده است. خورشید را برای وی بر گردان تا نماز را در وقت خودش بخواند. خورشید نیز پس از آنکهرفته باز گشت.

ص: ۱۵۶

۹- احمد بن محمّد صنوبری(۳۳۴ ه ق)

ابوبکر احمد بن محمّد بن حسن ضبّی انطاکی حلبی معروف به صنوبری از ندیمان وشاعران دربار سیف الدوله بوده است، ابن شهرآشوب وی را از شاعران اهل بیت علیهم السلام می‌داند (۱). ابوبکر صولی شعرهای او را در دویست ورق جمع آوری کرده است، ومرحوم شیخ محمّد سماوی نیز شعرهای او را در یک جلد به صورت مستقل منتشر ساخته است (۲).

اشعار زیرا را ابن شهر آشوب از او نقل کرده است:

ردّت له الشمس فی أفلاکها فقضی صلاته غیر ما ساهٍ ولا وانٍ

ألیس من حلّ منه فی اخوّته محلّ هارون من موسی بن عمران (۳)

۱۰- احمد بن علویه اصفهانی کرمانی(۳۲۰ ه ق).

او که معروف به ابوالأسود یا ابن الأسود کاتب است فردی نویسنده، ادیب، لغت شناس، شاعر و راوی حدیث بود، و با بزرگان و صاحب منصبان نشست وبرخاست داشت. وی بیش از صد سال در این دنیا زندگی کرد و از نویسنده معروف ابراهیم بن محمّد ثقفی همه

۱- معالم العلماء، ص ۱۸۵.

۲- الذریعهٔ، ج ۹- ق ۲- ص ۶۲۰، شماره ۴۴۱۹؛ تاریخ مدینهٔ دمشق، ج ۵، ص ۲۳۹، شماره ۱۳۰؛ الأنساب- نوشته سمعانی- ج ۳، ص ۵۵۹- ۵۶۰؛ الأعلام، ج ۱، ص ۲۰۷؛ معجم المؤلّفین، ج ۲، ص ۹۱.

۳- مناقب آل أبی‌طالب، ج ۲، ص ۳۵۸. ترجمه: خورشید برای او بازگردانده شد و او نمازش را بدون اینکه سهو ویا سستی نموده باشد، خواند. مگر او نیست که نسبت به رسول خدا موقعّیتی مانند هارون نسبت به موسی بن عمران دارد؟

ص: ۱۵۷

کتاب‌هایش را روایت کرده است.

قصیده نونیه او در مدح حضرت علی علیه السلام که به الفیّه ومحبّره نیز شهرت یافته است از شاهکارهای شعر عربی است، دانشمند سرشناس اهل سنّت ابوحاتم سجستانی که در بصره می‌زیست پس از شنیدن این قصیده رو به اهل بصره نموده چنین گفت:

ای مردم بصره، شاعر اصفهان با سرودن این قصیده که در بردارنده فایده‌های بی شماری است بر شما پیشی گرفته است. (۱) ابن شهر آشوب اشعار زیر را از وی نقل کرده است:

أمّن علیه الشمس ردّت بعد ما کسا الظلام معاطف الجدران

حتّی قضی ما فات من صلواته فی دبر یوم مشرق ضحیان

والنّاس من عجب رأوه وعاینوا یترجّحون ترجّح السکران

ثمّ انثنت لمغیبها سخطۀ کالسهم طار بریشه الظهران (۲)

۱- اعیان الشیعۀ، ج ۳، ص ۲۲- ۲۳.

۲- مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۳۵۸- ۳۵۹. ترجمه: ... کسی که خورشید برای او برگردانده شد پس از آنکه تاریکی ها همه پیچ و خم و شکاف دیوار ها را پر کرده بود. تا اینکه او نمازش را که فوت شده بود در روز روشن خواند. مردم با تعجب به او نگاه می کردند و همچون افراد مست به چپ و راست خم می شدند. آنگاه برای بار دوم خورشید غروب کرد، مانند تیری که پرتاب شود و با دنباله اش پرواز نماید.

ص: ۱۵۸

۱۱- ابوالحسن علی بن احمد جوهری(حدود ۳۸۰ ه ق)

او از ندیمان صاحب بن عبّاد واز شاعران مورد احترام وی بود.

جوهری دارای روحی لطیف وطبعی روان بود که صاحب بن عبّاد وی را به عنوان سفیر انتخاب می‌کرد وپیام‌های مهم را توسط او به امراء وکارگزاران حکومتی می‌رساند، در سال ۳۷۷ ه ق از سوی صاحب بن عبّاد پیامی را به گرگان برد تا به امیر ناصرالدوله برساند، پس از آن به اصفهان رفت تا پیامی را به ابوالعبّاس ضبّی ابلاغ نماید، آنگاه از اصفهان عازم گرگان شد، مدتّ زمان کوتاهی از ورود وی به گرگان نگذشته بود که از دنیا رفت. وفات او را قبل از سال ۳۸۵ ه ق ذِکر کرده‌اند (۱).

او شعرهای زیادی در مدح اهل بیت عصمت وطهارت علیهم السلام به خصوص امیرالمؤمنین علیه السلام سروده است، در یکی از این شعرها چنین آمده است:

من ذا علیه الشمس بعد مغیبها ردّت ببابِل نبّئن یا حار (۲)

وعلیه قد ردّت لنوم المصطفی یوماً وفی هذا جرت أخبار

حاز الفضائل والمناقب کلّها أنّی تحیط بمدحه الأشعار (۳)

۱- الغدیر، ج ۴، ۸۲- ۸۷.

۲- در برخی مصادر: «یاجار» آمده که در این صورت طرف خطاب همسایه است، و اگر «یا حار» بدون نقطه باشد بمعنای «یا حارث» است که طرف خطاب فردی به این نام در اشعار عربی فراوان است.

۳- مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۳۵۵؛ الغدیر، ج ۴، ص ۸۲. ترجمه: او کسی است که در سرزمین بابل خورشید پس از غروب برایش بازگردانده شد. همچنان که در روزی که پیامبر صلی الله علیه و آله(بر زانوی او) خوابیده بود بازگردانده شد، خبرها بر این مطلب دلالت دارد. او به همه فضیلت ها و منقبت ها دست یافته است، چگونه شعرها توان مدیحه سرایی او را دارد؟!.

ص: ۱۵۹

مرحوم شیخ ابوالفتوح رازی، اشعار فوق را- با تفاوتی اندك در مصراع دوّم بیت اوّل- نقل کرده، ونام گوینده آن را علی بن احمد بن متویه ضبط کرده است (۱).

۱۲- ابوالحسن علی بن حمّاد عبدی معروف به ابن حمّاد(اواخر قرن چهارم):

ابن شهر آشوب وی را از کسانی می‌داند که آشکارا به مدح اهل بیت علیهم السلام می‌پرداخت (۲)، وی ضمن اشعاری که در مدح اهل بیت علیهم السلام سروده به داستان ردّالشمس نیز اشاره کرده است، از جمله در یکی از سروده هایش چنین گفته است:

له الشمس ردّت حین فاتت صلاته وقد فاته الوقت الذی هو أفضل

فصلّی فعادت وهی تهوی کأنّها إلی الغرب نجم للشیاطین مرسل (۳)

و در اشعاری دیگر چنین سروده است:

فالشمس قد ردّت علیه بخیبر وقد ابتدت زهر الکواکب تطلع

وببابل ردّت علیه ولم یکن واللَّه خیر من علی یوشع (۴)

۱- تفسیر ابو الفتح رازی، تفسیر آیه ۲۹ از سوره مائده.

۲- معالم العلماء، ص ۱۸۱.

۳- الغدیر، ج ۴، ص ۱۴۲. ترجمه: خورشید برای او بازگردانده شد در آن زمان که نمازش فوت شده بود و وقت فضیلت را از دست داده بود. او نمازش را خواند آنگاه خورشید به سمت غرب رفت مانند شهابی که سمت شیطان ها پرتاب شود.

۴- مناقب آل أبی طالب، ج ۲، ص ۳۵۵. ترجمه: در سرزمین خیبر خورشید برای او برگردانده شد در حالی که ستارگان در حال طلوع بودند. بار دیگر نیز در بابل برای او برگردانده شد، به خدا سوگند که یوشع بهتر از علی علیه السلام نبوده است.

ص: ۱۶۰

اشعار زیر را نیز ابن شهرآشوب از وی نقل کرده است:

وردّت لک الشمس فی بابل فسامیت یوشع لمّا سمی

ویعقوب ما کان أسباطه کنجلیک سبطی نبیّ الهدی (۱)

و در جای دیگر چنین سروده است:

یا إماماً ما له إلّا رسول اللَّه شکل

لم یزل شأنک عند اللَّه یعلو ویجلّ

وعلیک الشمس ردّت ودجی اللیل مطل (۲)

ونیز از اشعار اوست:

ردّت له الشمس وهوشان لو علم الناس أیّ شان (۳)

۱۳- عونی(حدود ۳۵۰ ه ق)

ابومحمّد طلحهٔ بن عبداللَّه غسّانی مصری معروف به عونی از شاعران اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام است. ابن شهرآشوب در آخر معالم العلماء شرح حال وی را آورده واو را همردیف سیّد حمیری دانسته واز شاعرانی می‌داند که به صورت علنی به مدیحه‌سرایی اهل بیت علیهم السلام اقدام می‌کردند (۴)، از وی شعرهای زیادی پیرامون

۱- مناقب آل أبی‌طالب، ج ۲، ص ۳۵۶. ترجمه: در سرزمین بابِل خورشید برای تو بازگردانده شد، وتو بر یوشع که دارای مرتبت شده بود برتری یافتی. وفرزندان یعقوب به دو فرزند تو که سِبط پیامبرند نمی‌رسند.

۲- مناقب آل أبی‌طالب، ج ۲، ص ۳۵۷. ترجمه: ای رهبری که بجز رسول خدا مانندی نداری، پیوسته مقام وموقعیّت تو نزد خدا در حال افزایش است، برای تو خورشید برگردانده شد وتاریکی شب به تأخیر افتاد.

۳- مناقب آل أبی‌طالب، ج ۲، ص ۳۵۷. ترجمه: خورشید برای وی برگردانده شد، واین مقام ومنزلتی است، اگر مردم بدانند که چه مقام ومنزلتی است؟!

۴- معالم‌العلماء، ص ۱۸۱. همچنین ر. ک. انساب سمعانی، ج ۴، ص ۲۶۰؛ امل‌الآمل، ج ۲، ص ۱۳۹، شماره ۳۹۸؛ اعیان الشیعهٔ، ج ۱، ص ۱۷۲؛ الذریعهٔ، ج ۱، ص ۱۷۲.

ص: ۱۶۱

ردّالشمس نقل شده که نمونه هایی از آن را ملاحظه می‌فرمایید:

ولا تنس یوم الشمس إذ رجعت له بمنتشر وادی من النور ممتع

فذلک بالصهباء وقد رجعت له ببابل أیضاً رجعهٔ المتطوّع (۱)

همچنین از سروده‌های اوست:

إمامی کلیم الشمس بعد غرو بها فردّت له من بعد ما غربت عصرا (۲)

ونیز از اشعار اوست:

ذاک الذی رجعت شمس النهار له بعد الافول کأنّ الشمس لم تغب (۳)

و در یکی دیگر از سرودهای وی چنین آمده است:

۱- مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۳۵۶. ترجمه: فراموش نمی کنم روزی را که خورشید برای او بازگشت، این حادثه در صحباء روی داد، و بار دیگر نیز در بابل خورشید(برای او) با میل و رغبت بازگشت.

۲- مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۳۵۸. ترجمه: رهبر من کسی است که پس از غروب خورشید سخن گفت و خورشید برای او بازگردانده شد. این شعر بنا به نقل حسین بن عبدالوهاب در عیون المعجزات، ص ۵؛ و شاذان قمی در کتاب الفضائل، ص ۷۰ اینگونه آمده است:

۳- مصدر سابق. ترجمه: او کسی که خورشید پس از غروب برای او بازگردانده شده آنچنان که گویا پنهان نشده بود.

ص: ۱۶۲

إنّی أنا عبد لمن رُدّت له شمس الضحی عند الغروب فانحرف

ردّت له حتّی أقام فریضة للظهر صلّی والضیا لم ینکشف (۱)

۱۴- ابو القاسم زاهی(۳۵۲ ه ق)

علی بن اسحاق بن خلف قطّان معروف به زاهی، از شاعرانی است که آشکارا به مدح اهل بیت علیهم السلام می‌پرداخت (۲)، خطیب بغدادی کنیه او را ابوالحسن ضبط کرده ووفات او را پس از سال ۳۶۰ دانسته است (۳)، ابن شهرآشوب شعر زیر را از وی نقل کرده است:

مکلّم الشمس ومن ردّت له ببابل والغرب منها قد قبط (۴)

ونیز از سروده‌های او است:

وردّت علیه الشمس بعد افولها وکیف تردّ النّیرات الأوافل (۵)

۱- مصدر سابق. ترجمه من غلام کسی هستم که خورشید پس از غروب برای او بازگردانده شد تا اینکه نماز ظهر! را اقامه کرد در حالی که نور خورشید هنوز ظاهر نشده بود.

۲- معالم العلماء، ص ۱۸۷.

۳- تاریخ بغداد، ج ۱۱، ص ۳۴۹، شماره ۶۱۹۴. همچنین نگاه کنید: الوافی بالوافیات، ج ۱۲، ص ۳۱۲؛ اعیان الشیعة، ج ۸، ص ۱۶۳؛ معجم المؤلفین، ج ۷، ص ۳۴.

۴- مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۳۶۶. ترجمه: کسی که با خورشید سخن گفت، و کسی که در سرزمین بابل خورشید برای وی برگردانده شد در حالی که به سمت غرب رفته بود(و نورش در مغرب جمع شده بود).

۵- إثبات الهداة، ج ۲ ص ۵۴۲. ترجمه: خورشید پس از غروب برای وی بازگردانده شد، چگونه ستارگان روشنی بخش پس از افول بازگردانده می شود؟.

ص: ۱۶۳

۱۵- کشاجم(۳۶۰ ه ق)

کشاجم لقب محمود بن حسین بن سندی بن شاهک است، جدّ او سندی از دشمنان اهل بیت علیهم السلام بود که از طرف هارون زندانبانی حضرت امام موسی کاظم علیه السلام را بر عهده داشت، و سرانجام امام علیه السلام را مسموم کرده و به شهادت رساند، امّا لطف خداوندی دست نواده او را گرفته و در صف دوستان اهل بیت علیهم السلام قرار داد، وی که در ابتدا آشپزی سیف الدوله دیلمی را بر عهده داشت فردی ادیب وشاعر بود، وخود لقب کشاجم را برای خویش انتخاب کرده و در توضیح آن می‌گفت: کاف آن از کاتب، وشین آن از شاعر، والف آن از ادیب، وجیم آن از جواد، ومیم آن از کلمه منجّم گرفته شده است، و در واقع همه تخصّص‌های خویش را به صورت رمز در یک کلمه جمع کرده بود. (۱) اشعار زیر را ابن شهرآشوب از وی نقل کرده است:

ومن ردّ خالقنا شمسه علیه وقد جنحت للطَفَل

ولو لم تعد کان فی رأیه وفی وجهه من سناها بدل (۲)

۱۶- ابو الفضل اسکافی(حدود ۳۸۰ ه ق)

سلیمان بن محمّد اسکافی از شاعران اهل بیت علیهم السلام است، ابن شهر آشوب وی را در زمره کسانی شمرده که آشکارا وبدون واهمه به

۱- تاریخ الاسلام، ج ۲۶، ص ۲۳۳- ۲۳۴؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۱۶، ص ۲۸۵- ۲۸۶، شماره ۲۰۱؛ هدیهٔ العارفین، ج ۲، ص ۴۰۱؛ الذریعهٔ، ج ۵، ص ۷، شماره ۱۹؛ الاعلام، ج ۷، ص ۱۶۷- ۱۶۸.

۲- مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۳۵۷. ترجمه: کسی که آفریننده ما خورشید را برای او برگرداند در حالی که آماده غروب بود. اگر خورشید باز نگشته بود در برافروختگی و درخشندگی صورت او برای روشنایی خورشید بدل وجانشین وجود داشت.

ص: ۱۶۴

مدیحه سرایی برای اهل بیت علیهم السلام می‌پرداخت (۱)، در کتاب مناقب آل ابی طالب بدون اینکه نام وی وپدرش را ذکر نماید وتنها به نام ابوالفضل اسکافی اشعار زیر را از او نقل کرده است:

من ذا له شمس النهارتراجعت بعد الافول وقد تقضّی المطلع

حتّی إذا صلّی الصلاهٔ لوقتها أفلت ونجم عشا الأخیرهٔ تطلع

فی دون ذلک للأنام کفایهٔ من فضله ولذی البصیرهٔ مقنع (۲)

۱۷- مروان بن محمّد سروجی

وی که از فرزندان مروان بن محمّد بن مروان بن حکم می‌باشد، فردی ادیب وفاضل بود، وبر خلاف پدرانش، دل وی کانون محبّت اهل بیت عصمت وطهارت علیهم السلام بود واز شیعیان مخلص شمرده می‌شد، مرزبانی در کتاب النبذهٔ المختارهٔ من مختصر أخبار شعراء الشیعهٔ نام وی را در زمره شاعران شیعه ذکر کرده است. او در شهرهای حلب وبغداد به کتابت پرداخته، و در فارس عهده دار برخی امور اجرایی

۱- معالم العلماء، ص ۱۸۳. مرحوم علّامه سیّد محسن امین در اعیان الشیعه آنها را دونفر می‌داند، در ج ۷، ص ۳۰۹ شرح حال سلیمان بن محمّد اسکافی را آورده و از ثعالبی نقل نموده که نام وی علی بن محمّد اسکافی است. و در ج ۲، ص ۳۷۹ ابوالفضل اسکافی- بدون ذکر نام- آمده و به صراحت گفته که نام وی را نمی‌دانم.

۲- مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۳۵۹. ترجمه: او کسی است که خورشید پس از غروب برای او بازگردانده شد در حالی که وقت طلوعش به پایان رسیده بود. تا اینکه او نمازش را در وقت خود خواند آنگاه غروب کرد وستارگان شب آشکار شدند. این نشانه در دلالت بر فضل او برای مردم کافی است، و برای صاحبان بصیرت قانع کننده است.

ص: ۱۶۵

گشته است، وی در مدح اهل بیت علیهم السلام هیچ ترسی به خود راه نمی‌داد وآشکارا به سرودن شعر در این زمینه می‌پرداخت، زمخشری از اینکه یک نفر از خاندان بنی امیّه اینگونه در محبّت حضرت علی علیه السلام افراط داشته باشد اظهار تعجّب کرده است. (۱) اشعار زیر را ابن شهرآشوب از وی نقل کرده است:

والشمس لم تعدل بيوم بابل ولا تعدّت أمره حين أمر

جاءت صلاةُ العصر والحرب على ساق فأومى نحوها ردّ النظر

فلم تزل واقفةً حتّى مضى صلاته ثمّ هوت نحو المقرّ (۲)

۱۸- صاحب بن عبّاد(۳۸۵ ه ق).

ابوالقاسم اسماعیل بن عبّاد بن عبّاس طالقانی وزیر دانشمند مؤیّدالدوله دیلمی بود که بر اثر مصاحبت فراوان با دانشمند معروف ابوالفضل عمید به صاحب شهرت یافت. وی که فردی ادیب وشاعر بود انشائات فراوانی دارد که از شاهکارهای ادبیّات عرب به حساب می‌آید، همچنین او شاعری چیره دست بود که اشعار فراوانی در مناقب وفضایل اهل بیت علیهم السلام ومثالب دشمنانشان سروده است. این

۱- الکنی والألقاب، ج ۱، ص ۲۵۳؛ اعیان الشیعه، ج ۱۰، ص ۱۲۲.

۲- مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۳۵۶. ترجمه: خورشید در روز بابِل عدول نکرد و از فرمان او سرپیچی ننمود، وقت نماز عصر رسیده بود وجنگ ادامه داشت، با اشاره او خورشید ایستاد تا اینکه او نمازش را خواند، آنگاه به سوی جایگاهش(در جهت غروب) رفت.

ص: ۱۶۶

اشعار نشان دهنده عمق ارادت وی به خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌باشد.

از جمله شعرهای او که به خوبی نشان دهنده این مطلب است این چند بیت شعر می‌باشد:

لو شقّ قلبی یری وسطه سطران قد خطّا بلا کاتب

العدل والتوحید فی جانب وحبّ أهل البیت فی جانب (۱)

و در شعری دیگر اینگونه ارادت خویش را ساحت قدس امیرالمؤمنین علیه السلام اظهار داشته است:

أنا وجمیع من فوق التراب فداء تراب نعل أبی تراب (۲)

وی با وجود اشتغالات فراوان هیچگاه از کتاب ومطالعه و نوشتن دور نمی‌شد، و آنگونه که گفته شده چهارصد شتر کتاب‌های وی را حمل می‌کردند، ثعالبی از دانشمندان بزرگ اهل سنّت در باره او چنین می‌نویسد:

عبارتی که بتوان با آن عظمت علمی وادبی صاحب بن عبّاد، وجلالت مقام او را در جود وکرم بازگو کرد به ذهنم خطور نمی‌کند. (۳) در جلالت وی همین بس که محدّث وفقیه بزرگ شیعه شیخ صدوق کتاب شریف عیون اخبار الرضا علیه السلام را برای وی تألیف کرده است.

۱- ترجمه: اگر قلب مرا از وسط بشکافند، دو سطر بدون اینکه نیاز به نویسنده باشد بر روی آن خواهند یافت. در یک سمتِ قلبم توحید وعدل الهی، و در سمتِ دیگر دوستی اهل بیت نوشته شده است.

۲- ترجمه: جان من وهمه کسانی که روی خاک زندگی می‌کنیم فدای خاک کفش ابوتراب باد.

۳- سیر أعلام النبلاء، ج ۱۶، ص ۵۱۱- ۵۱۴، شماره ۳۷۷؛ وفیات الأعیان، ج ۱، ص ۲۲۸، شماره ۹۶؛ الکنی والألقاب، ج ۲، ص ۴۰۳- ۴۰۹.

ص: ۱۶۷

اشعار زیر را که در آنها به حدیث ردّالشمس اشاره نموده از وی نقل کرده‌اند:

کان النبیّ مدینهٔ العلم التی حوت الکمال وکنت أفضل باب

ردّت علیک الشمس وهی فضیلهٔ ظهرت فلم تستر بکفّ نقاب (۱)

ونیز چنین سروده است:

أوّل الناس صلاهٔ جعل التقوی جلاها

ردّت الشمس علیه بعد ما غاب سناها (۲)

وهمانگونه که پیش از این اشاره شد برخی، اشعاری را که از قول حسّان بن ثابت نقل کردیم به صاحب بن عبّاد نسبت داده‌اند.

۱۹- ابوعبداللَّه حسین بن احمد بن محمّد بغدادی معروف به ابن حجّاج(۳۹۱ ه ق).

ابن حجّاج فردی کاتب وشاعر بود ومدّتی در بغداد حِسبه (۳) این

۱- مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۳۵۸، الصراط المستقیم، ج ۱، ص ۲۰۳. ترجمه: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شهر علمی بود که کمالات در آن جمع شده بود، وتو بهترین درِ این شهر بودی. خورشید برای تو بازگردانده شد، واین فضیلتی است که نمی‌توان آن را با دست ونقاب پوشاند.

۲- مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۳۵۸؛ المناقب تألیف خطیب خوارزمی، ص ۱۷۲- ۱۷۵، ذیل حدیث ۲۱۰؛ کفایهٔ الطالب، ص ۳۸۸؛ تذکرهٔ الخواصّ، ج ۱، ص ۳۴۳. ترجمه: او اوّلین کسی است نماز خواند وتقوا را مایه جلای آن قرار داد. خورشید پس از آنکه شعاعش را جمع کرده بود بار دیگر برای او برگردانده شد.

۳- حِسبه ومحتسب: داروغه، کسی که از طرف حاکم عهده دار امر به معروف ونهی ازمنکر باشد.

ص: ۱۶۸

شهر را بر عهده داشت. وی که از بزرگان شعرای شیعه به حساب می‌آید در بغداد از دنیا رفت، وطبق وصیّتش جنازه‌اش را در کاظمین پایین پای امام موسی کاظم علیه السلام به خاک سپرده وبر روی قبرش این آیه را نوشتند: «وَکَلبُهُم باسِطٌ ذِراعَیهِ بِالوَسیطِ» (۱). سیّد رضی قصیده‌ای در مرثیه او سروده است. (۲) این شاعر چیره دست در اشعار خویش اینگونه به داستان ردّالشمس اشاره نموده است:

سیّدی الذی رجعت له شمس النهار کما امر

دعا فطار به البساط کما روینا فی الخبر (۳)

۲۰- محمّد بن حسین موسوی معروف به سیّد رضی(۴۰۶ ه ق)

این شخصیّت برجسته که با جمع آوری سخنان امیرالمؤمنین علیه السلام وتألیف کتاب عظیم نهج البلاغه نامش در تاریخ جاودانه شده است، از ادیبان وشاعران برجسته عرب به حساب می‌آید، او طی اشعاری به وقوع معجزه ردّالشمس برای امیرالمؤمنین علیه السلام اشاره نموده وچنین سروده است:

۱- سوره کهف، آیه ۱۸.

۲- وفیات الأعیان، ج ۲، ص ۱۶۸- ۱۷۱؛ اعیان الشیعه، ج ۵، ص ۴۲۷؛ معجم المؤلّفین، ج ۳، ص ۳۱۲- ۳۱۳.

۳- مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۳۵۷. ترجمه: آقای من کسی است که خورشیدبرای او بازگردانده شد، آقایی که دعا کرد وبساط او را به پرواز در آورد، آنگونه که در خبرها برای ما نقل شده است. جمله اخیر اشاره به یکی دیگر از معجزات امیرالمؤمنین است، عجزه‌ای شبیه معجزه حضرت سلیمان که باد در اختیارش بود وبساط او وهمراهانش را با سرعت به جاهای دور دست می‌برد.

ص: ۱۶۹

ردّت علیه الشمس یحدث ضوؤها صبحاً علی بعد من الإصباح

من قاس ذا شرف به فکأنّما وزن الجبال القود بالأشباح (۱)

در برخی منابع این اشعار به برادرِ وی سیّد مرتضی نسبت داده شده است. (۲) ۲۱- مهیار دیلمی(۴۲۸ ه ق)

ابوالحسن مهیار بن مرزویه دیلمی بغدادی یکی از بزرگان شاعران اهل بیت عصمت وطهارت علیهم السلام است، این شاعر برجسته که فردی ایرانی است به دست سیّد رضـی مسلمان شد ونزد وی کسب فیض کرد، وبا ذوق واستعداد فراوان به جایی رسید که او را یکی از پرچمـداران شـعر عربی می‌داننـد (۳)، او شـعرهای فراوانی در مـدح اهـل بیـت عصـمت وطهـارت علیهـم السـلام بـه ویژه امیرالمؤمنین علی علیه السلام سروده است، در یکی از سرودهای وی چنین آمده است:

ورجعهٔ الشمس علیک نبأ تشعّب الألباب فیه وتضلّ

فما ألوم حاسداً عنک انزوی غیظاً ولا ذا قدم فیک تزلّ (۴)

۱- منـاقب آل ابی طـالب، ج ۲، ص ۳۵۷. ترجمه: خورشـید برای او بازگردانـده شـد و روشـناییش هماننـد روشـنایی صـبح بود، با وجودی که از صبح فاصله داشت. کسی که صاحب شرفی را با او مقایسه کند و بسنجد مانند این است که بخواهد کوه های بلند و بر افراشته را با اشخاص مقایسه نمود و آنها را هم وزن بداند.

۲- الصراط المستقیم، ج ۱ ص ۲۰۳؛ اثبات الهداهٔ، ج ۲، ص ۵۴۰، باب ۱۱.

۳- امل الآمل، ج ۲، ۳۲۹، شماره ۱۰۲۱؛ تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۲۷۶، شماره ۷۲۳۹؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۱۷، ص ۳۲۹، شماره ۳۱۰.

۴- دیوان مهیار دیلمی، ج ۳، ص ۱۱۵؛ الغدیر، ج ۴، ص ۲۵۵، ترجمه: بازگشت خورشید برای تو خبری است که در عقل ها در آن سرگردان و گمراه شده است. من سرزنش نمی کنم کسـی را که از روی حسادت از تو دست برداشـته، و نه کسـی را که درباره تو دچار لغزش شده است.

ص: ۱۷۰

۲۲- ابن حازم(۶۸۴ ه ق)

ابوالحسن حـازم بن محمّـد بن حسن بن حـازم قرطـاجنی، در شـهری به همین نـام در شـرق اسـپانیا به دنیا آمـد، در این کشور دانش آموخت وسـپس به تونس رفت و در آنجـا اقـامت گزیـد و در همانجا از دنیا رفت، وی در ضـمنِ اشـعاری که به مقصوره ابن حازم شهرت یافته چنین سروده است:

والشمس ما ردّت لغير يوشع لمّا غزا ولعليّ إذ غفا (۱)

شعر فوق را علی بن محمّد بن علی کنانی از او نقل کرده است. (۲) ۲۳- طلائع ابن رزّیک(۵۵۶ ه ق)

او در دولت فاطمیون مصـر سـمَت وزارت داشت و وزیر سلطان فاطمی عاضِد بود، ابن شهر آشوب وی را در زمره شاعران اهل بیت علیهم السـلام که آشکارا و بدون واهمه در مدح اهل بیت علیهم السلام شعر می‌گفتند بر شمرده است. او را با صفاتی همچون کرم، شجاعت، دانش ومحبّت اهل بیت علیهم السـلام ستوده‌اند، وگفته شده که وی مذهب تشیّع را در مصر علنی کرد، این وزیر دانشمند که شاعری زبر دست بود در منقبت اهل

۱- ترجمه: خورشـید بازگردانده نشده مگر برای یوشع در آن زمان که مشغول جنگ بود، و برای علی علیه السلام در آن هنگام که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم سر بردامن وی گذاشت و خوابید.

۲- تنزیـه الشـریعهٔ، ج ۱، ص ۳۷۹. و بنـا بـه نوشـته علّامه امینی در الغـدیر، ج ۳، ص ۱۳۴ عبـدالرحیم عبّاسـی نیز آن را در معـاهد التنصیص از ابن حازم نقل کرده است.

ص: ۱۷۱

بیت عصمت و طهارت علیهم السلام اشعار فراوانی سروده است (۱)، شعر زیر نیز از سروده‌های وی می‌باشد:

من ردّت له الشمس بعد المغیب له فأدرک الفضل والأملاک تشهده (۲)

۲۴- ابن ابی الحدید(۶۵۶ ه ق)

عبدالحمید بن ابی الحدید معتزلی شارح نهج البلاغه چنین سروده است:

یا رسم لا رسمتک ریح زعزع وسرت بلیل فی عراصک خروع

تا اینکه می گوید:

یا من له ردّت ذکاء ولم یفز بنظیرها من قبل إلّا یوشع (۳)

و در اشعاری دیگر چینن سروده است:

إمام هُدی بالفرض آثر فاقتضی له القرص ردّ القرص أبیض أزهرا (۴)

این شعر را علی بن یونس بیاضی در فصل پانزدهم از کتابش نقل کرده است. (۵)

۱- الکنی والألقاب، ج ۳، ص ۲۰۶؛ اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۱۷۵.

۲- مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۳۵۹. ترجمه: کسی که خورشید پس از غروببرایش بازگردانده شد واو فضیلت(نماز اوّل وقت) را درک کرد، در حالی که فرشتگان او را مشاهده می کردند.

۳- الروضهٔ المختارهٔ(شرح القصائد العلویّات السبع)، ص ۱۳۳ و ۱۴۰، القصیدهٔالسادسهٔ فی وصفه ومدحه علیه السلام. ترجمه: ای کسی که خورشید برای تو بازگردانده شد، ونظیر آن برای کسی پیش از تو اتّفاق نیفتاده بود مگر برای یوشع.

۴- ترجمه: امام هدایت کننده‌ای که ایثار کرد(ونمازش را به سبب این که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اذیت نشود به تأخیر انداخت) وخورشید درخشان ونورانی برای او بازگشت.

۵- الصراط المستقیم، ج ۱، ص ۲۰۱.

ص: ۱۷۲

۲۵- ابن سیّد الناس(۷۳۴ ه ق)

ابوبکر محمّد بن محمّد بن محمّد بن عبداللّه اندلسی معروف به ابن سیّد الناس از استادان محمّد بن احمد بن عثمان ذهبی است، اصل وی از اشبیلیه اندلس است، در قاهره به دنیا آمده و در آنجا از دنیا رفت، او در رشته‌های گوناگون علوم از جمله در فقه، تاریخ، لغت، و حدیث تبحّر داشت، کتاب‌های عیون الأثر وبشری اللبیب بذکری الحبیب از جمله آثار وی می‌باشد (۱)، او در قصیده‌ای که در کتابش بشری اللبیب آورده چنین سروده است:

لَه وقفَت شمس النهار کرامهٔ کما وقفَت شَمس النهار لیوشعا

ورُدَّت علیه الشمس بعد غُرو بها وهذا من الإیقان أعظم موقعا (۲)

این اشعار را صالحی شامی از کتاب او نقل کرده است. (۳) ۲۶- سریجی(۷۵۰ ه ق)

عبدالعزیز بن محمّد بن حسن بن ابی نصر سریجی حسینی از شاعران اهل بیت علیهم السلام که در بصره می‌زیسته، در یکی از سروده هایش چنین گفته است:

وآیهٔ الشمس إذ رُدّت مبادرهٔ غرّاء أقصر عنها کلّ حیران (۴)

۲۷- بهاء الدین سبکی(۷۷۳ ه ق)

بهاء الدین احمد بن تقی الدین علی سبکی مصری، در قاهره به دنیا آمد ونزد پدرش علم آموخت، از سن نوجوانی به سرودن شعر پرداخت، پس از سال‌ها تدریس وتألیف به شام رفته و عهده‌دار منصب قضا شد، وسر انجام در مکّه از دنیا رفت (۵).

وی در قصیده‌ای که در مدح رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم سروده وآن را «هدیهٔ المسافر إلی النور السافر» نامیده چنین گفته است:

وشمس الضحی طاعتک وقت مغیبها فما غربت بل وافقتک برفقهٔ

وردّت علیک الشمس بعد مغیبها کما أنّها قدماً لیوشع ردّت

این اشعار را صالحی شامی از سبکی نقل کرده است. ۲۸- علاءالدین شهیفی حلّی(قرن هشتم ه ق)

علاءالدین علی بن حسین شهیفی معروف به ابن شهفیّه، از شاعران زبردستی است که اشعار فراوانی در مدح اهل بیت علیهم السلام به خصوص امیرالمؤمنین علی علیه السلام سروده است، غدیریّه دوّم وی را عالِم معاصرش مرحوم شهید ثانی شرح کرده است، علاءالدین شهیفی از اینکه شخصیّت بزرگی مانند شهید ثانی شعر او را شرح کرده اظهار خوشحالی نموده وبا سرودن دَه بیت شعر در مدح آن عالم فرزانه از وی تقدیر وتشکّر کرده است. او در دو بیت شعر به هر دو داستان

۱- الغدیر، ج ۶، ص ۲۱. ترجمه: ومعجزه خورشید زمانی که مبادرت به بازگشت کرد در حالی که درخشان بود، معجزه‌ای که عقل‌ها در آن حیران است.

۲- الوافی بالوفیات، ج ۷، ص ۱۶۱- ۱۶۵؛ معجم المؤلّفین، ج ۲، ص ۱۳.

۳- ترجمه: خورشید درخشان در وقت غروبش از تو فرمانبرداری کرد. او از غروب خودداری کرده وبا مدارا با تو موافقت نمود. خورشید پس از غایب شدنش برای تو بازگردانده شد، همانگونه که در گذشته نیز برای یوشع بازگردانده شده بود.

۴- سبل الهدی والرشاد، ج ۹، ص ۴۲۴، باب چهارم.

۵- الغدیر، ج ۶، ص ۳۶۵- ۳۶۶؛ اعیان الشیعهٔ، ج ۸، ص ۱۹۲؛ الذریعهٔ، ج ۱۴، ص ۲۶۴، شماره ۲۵۰۵.

ص: ۱۷۳

ص: ۱۷۴

ردّالشمس اشاره نموده وچنین سروده است:

وعلیه قد ردّت ذکاء وأحمد من فوق رکبته الیمین متوسّد

وعلیه ثانیهٔ بساحهٔ بابل رجعت کذا ورد الحدیث المسند (۱)

۲۹- ابن العرندس حلّی(حدود ۸۴۰ ه ق)

شیخ صالح بن عبدالرحمان بن عرندس حلّی، از فقیهان ساکن حلّه بود که به اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام عشق می‌ورزید، وبا سرودن شعرهای نغز در مدح این خاندان محبّت خویش را اظهار می‌کرد (۲)، وی ضمن اشعار زیبایش پیرامون داستان غدیر اینگونه سروده است:

ذو المعجزات الباهرات النّیرات المشرقات المعذرات لمن غلا

منها رجوع الشمس بعد غرو بها نبأ تصیر له البصائر ذهّلا (۳)

آنچه ملاحظه نمودید تنها بخشی از شاعرانی بودند که داستان ردّالشمس را به شعر در آورده‌اند، وشاید آوردن همه آنها برای خوانندگان فارسی زبان ملال آور باشد، کسانی که به زبان عربی آشنایی دارند می‌توانند تعداد بیشتری از آنها را در نوشتار عربی این کتاب ملاحظه فرمایند.

۱- اثبات الهداهٔ، ج ۲، ص ۵۴. ترجمه: خورشید برای او بازگردانده شد در حالی که‌احمد(رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم) بر زانوی راست او سر گذاشته بود. بار دوّم نیز در سرزمین بابِل برای او خورشید بازگردانده شد، اینگونه در حدیث دارای سند وارد شده است.

۲- اعیان الشیعهٔ، ج ۷، ص ۳۷۵؛ الغدیر، ج ۷، ص ۱۳- ۲۳.

۳- الغدیر، ج ۷، ص ۸. ترجمه: صاحب معجزه‌های آشکار و روشن و روشنگر که‌عذری است برای کسی که نسبت به وی غلوّ کند. یکی از آن معجزه‌ها بازگشت خورشید پس از غروب بود، خبری که عقل‌ها از شنیدن آن سرگردان است.

ص: ۱۷۵

بخش هفتم: پاسخ به چند اشکال

اشاره

ص: ۱۷۶

ص: ۱۷۷

پاسخ به چند اشکال

دشمنان فضیلت هر جا که توانسته‌اند به انکار فضایل ومناقب اهل بیت عصمت وطهارت علیهم السلام پرداخته‌اند، و در موارد زیادی که نتوانسته‌اند اصل فضیلت را انکار کنند، حدیث‌های مشابه آن را برای دیگران ساخته‌اند تا بدین وسیله به کم رنگ کردن امتیازهای فراوان حضرت علی علیه السلام بپردازند، امّا فضیلتی که با حدیث ردّالشمس برای شخصیّت والای امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام به اثبات می‌رسد، از برجستگی هایی است که هیچ کدام از صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از آن بهره‌ای ندارند و امکان جعل مشابه آن برای دیگران وجود ندارد، به همین جهت با طرح اشکالات متعدّد سعی در انکار این فضیلت بزرگ و به زیر سؤال بردن اصل آن دارند، در این بخش به طرح اشکالاتی می‌پردازیم که بر حدیث شده است.

لازم به ذکر است که این اشکالات به صورت متفرّقه از دیرباز مطرح بوده، وبسیاری از بزرگان به آن پاسخ داده‌اند، ما نیز با طرح مجموعه اشکالات واعتراضاتی که به این حدیث شده، با استمداد از نوشته‌های بزرگان اهل قلم به آنها پاسخ مناسب خواهیم داد.

۱- ضعف سند

اوّلین اشکالی که به حدیث شده معتبر نبودن سند روایت‌های آن

ص: ۱۷۸

است، ابن تیمیه با نام بردن بسیاری از افرادی که در سند این روایت‌ها آمده به تضعیف آنها پرداخته است.

در پاسخ این اشکال می گوییم:

الف- تعدادی از افرادی که در سند روایت‌ها واقع شده واز سوی آنها تضعیف شده از رجال صحیح بخاری وصحیح مسلم است (۱) که خودشان به احادیث این دو کتاب احتجاج می کنند، چگونه ممکن است به کتابی احتجاج کرد که در سند آنها افراد ضعیف- آنگونه که ابن تیمیه ادّعا نموده- وجود دارد؟

و به عبارت دیگر: چگونه است که هر گاه این افراد احادیثی نقل کنند که در صحیح بخاری وصحیح مسلم آمده است، نقل آنها صحیح وخود آنها افرادی مورد وثوق واطمینان هستند، امّا زمانی که همین افراد به نقل حدیث ردّالشمس می‌پردازند افرادی ضعیف وغیر قابل اعتماد بوده ونقل آنها نیز ارزشی ندارد؟! این طرز تفکّر واین گونه سخن گفتن چیزی نیست جز همان داستان معروف یک بام و دو هوا!

ب- بسیاری از بزرگان اهل سنت به صحیح بودن سند حدیث تصریح کرده‌اند، بزرگانی مانند ابوجعفر طحاوی، حاکم حسکانی، قاضی عیاض، سیوطی، سبط ابن جوزی، وابن عابدین که برخی از آنها را در جای خودش و به مناسبت نقل حدیث از سوی آنها آوردیم (۲)، در اینجا نمونه‌های دیگری از این گونه سخنان را به نظر

۱- در نگارش عربی کتاب به همین قلم توضیحات بیشتری داده شده است، خوانندگان‌محترمی که خواهان اطلاعات بیشتری از این جزئیات هستند می‌توانند به آنجا مراجعه نمایند.

۲- ر. ک. ردّالشمس اوّل، روایت‌های مرسل وسخن بزرگان پیرامون حدیث.

ص: ۱۷۹

خوانندگان گرامی می‌رسانیم.

سبط ابن جوزی پس از روایت حدیث از طریق فاطمه دختر امام حسین علیه السلام از اسماء بنت عمیس، می‌نویسد:

اگر بگویند: پدر بزرگت این حدیث را در کتاب الموضوعات- که اختصاص به نقل احادیث ساختگی دارد- آورده، بنا بر این حدیث ردّالشمس نیز حدیثی ساختگی وبدون اصل است.

همچنین این روایت از نظر سند اضطراب دارد؛ زیرا در سند آن احمد بن داوود وجود دارد که قابل اعتماد نیست. و فضیل ابن مرزوق است که فردی ضعیف وغیر قابل اعتماد است.

همچنین برخی از راویان دیگر نیز تضعیف شده‌اند، مثلًا عبدالرحمان بن شریک را ابوحاتم فردی غیر قابل اعتماد می‌داند.

همچنین جدّت گفته است: ما در نقل این حدیث ابن عقده را متّهم می‌کنیم؛ زیرا او فردی رافضی است.

در پاسخ می‌گوییم: سخن جدّم که می‌گوید: «بدون هیچ شبهه‌ای این حدیث ساختگی است»، ادّعایی است بدون دلیل؛ زیرا اشکال وی به عدالت راویان حدیث بر می‌گردد که جوابش آشکار است، زیرا این روایتی که ما نقل کردیم در سندش هیچکدام از این افراد وجود ندارد.

امّا اینکه گفته: «من ابن عقده را متّهم به ساختن این حدیث می‌کنم»، ادّعایی است بدون دلیل ومجرّد بدگمانی است؛ زیرا ابن عقده مشهور به عدالت است، او تنها حدیث‌هایی را نقل می‌کرد که درآنها فضایل اهل بیت آمده بود، ونسبت به سایر

ص: ۱۸۰

صحابه سخنی نمی‌گفت، نه از خوبی آنها سخن می‌گفت، ونه از بدی آنها سخنی نقل می‌کرد، به همین سبب او را متّهم به رافضی بودن کرده‌اند (۱).

وی در ادامه به پاسخ به برخی اشکالات دیگر پرداخته که آنها را در جای خودش آورده‌ایم.

همچنین اسماعیل بن محمّد عجلونی پس از اینکه از احمد ابن حنبل و ابن‌جوزی نقل می‌کند که حدیث ساختگی است، چنین می‌نویسد:

این سخن اشتباه است، و به همین سبب سیوطی گفته: ابن منده وابن شاهین حدیث را از اسماء بنت عمیس روایت کرده‌اند، وسند آنها سندی نیکوست، و طحاوی و قاضی عیاض آن را حدیثی صحیح دانسته‌اند، و قاری گفته: شاید این مطلب که بازگشت خورشید به دستور علی علیه السلام صورت گرفته باشد، ردّ شده باشد، امّا بازگشت آن به دعای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم امری ثابت ومسلّم است. (۲) شهاب‌الدین خفاجی پس از نقل سخنی از طحاوی در ارتباط با وثاقت راویان حدیث می‌نویسد:

برخی از کسانی که کتاب را شرح کرده‌اند بر این سخن طحاوی اعتراض کرده وگفته‌اند: این حدیث ساختگی است و راویان

۱- تذکرة الخواصّ، ج ۱، ص ۳۳۴- ۳۳۸.

۲- کشف الخفاء، ج ۱، ص ۲۲۰- ۲۲۱، ح ۶۷۰.

ص: ۱۸۱

آن افرادی دروغگو بوده وقابل اعتماد نیستند. او به سخنان ابن جوزی مغرور شده است.

خفّاجی پس از نقل سخنان ابن جوزی می‌نویسد:

بیشتر آن مطالبی که در کتاب ابن جوزی آمده مردود است، و همانگونه که سیوطی وسخاوی گفته‌اند: ابن جوزی در کتاب موضوعات بی‌دقّتی‌های فراوانی دارد، حتّی بسیاری از حدیث‌های صحیح را به عنوان حدیث ضعیف و ساختگی معرّفی کرده است، همانگونه که ابن‌صلاح به این مطلب اشاره کرده است.

مصنّف تصریح به صحّت این حدیث نموده وگفته: تعدّد نقل آن شاهد صحیح بودن آن است، وپیش از او بسیاری از بزرگان مانند طحاوی آن را تصحیح نموده وقائل به راست بودن آن هستند، افرادی مانند ابن‌شاهین، ابن‌منده، ابن‌مردویه آن را روایت کرده‌اند، طبرانی نیز آن را روایت کرده ومی نویسد:

روایتی نیکوست. همچنین عراقی در التقریب آن را نقل کرده است... وابن حجر در شرح ارشاد گفته: اگر خورشید غروب نموده سپس برگردد، با بازگشت خورشید، وقت نیز باز خواهد گشت، دلیل ما همین حدیث است. (۱) ج- بر فرض اینکه ادعّای ضعیف بودن سند همه روایت‌ها سخنی صحیح باشد، لیکن این را نمی‌توانند انکار کنند که مجموعه روایت‌ها در حدّ استفاضه است، یعنی مجموعه این روایت‌ها به حدّی است که

۱- نسیم الریاض، ج ۳، ص ۱۱.

ص: ۱۸۲

اطمینان به صحّت اصل داستان پیدا می‌شود و گر چه تفصیل داستان وجزئیّات آن را نتوان با آنها اثبات نمود.

۲- تعارض با برخی احادیث معتبر

برخی اشکال کرده‌اند که در احادیث آمده: «لَم تُحبَس الشمس علی أَحَدٍ إِلّا لیُوشَع»؛ خورشید برای احدی جز یوشع حبس نشده است.

ادّعای بازگشت خورشید برای امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام با این سخن در تضادّ است وبا این حدیث منافات دارد، بنا بر این باید بگوییم داستان بازگشت خورشید برای حضرت علی علیه السلام صحیح نمی‌باشد.

در پاسخ این اشکال می گوییم:

الف- در داستان یوشع سخن از حَبس وماندن خورشید در جای خود است نه از بازگشت آن.

ب- حدّ اکثر این حدیث دلالت دارد که در امّت‌های گذشته این معجزه سابقه نداشته و تنها سابقه آن مربوط به یوشع می‌شود، امّا از اینکه در آینده نیز اتّفاق نخواهد افتاد سخنی به میان نیاورده است، بنا بر این هیچگونه تعارضی بین این دو حدیث وجود ندارد.

۳- کمی نقل حدیث در کتاب‌ها و از سوی راویان

حادثه عظیمی مانند بازگشت خورشید از سمت مغرب اگر اتّفاق افتاده باشد، از حادثه هایی است که کسی را یارای انکار آن نیست، وانگیزه نقل آن برای مردم خیلی زیاد است، در حالی که می‌بینیم تنها عدّه‌ای اندک آن را روایت کرده‌اند، و به همین جهت اصل داستان زیر سؤال می‌رود.

ص: ۱۸۳

در پاسخ می گوییم:

الف- انگیزه برای کتمان این معجزه فراوان بوده است؛ زیرا از همان ابتـدا حکومت در دست کسانی بود که دوست نداشـتند فضایل و مناقب امیرالمؤمنین علیه السلام منتشر شود، پس از شهادت حضرت و دوران کوتاه حکومت امام حسن علیه السلام نیز حکومت به بنی امیّه منتقل شـد، آنها دشـمنان اهل بیت وامیرالمؤمنین علیهم السـلام بودنـد، واکثریّت عظیم مردم نیز تابع حکومت بودند، در آن زمـان تمـام سـعی وتلاش‌ها در جهت کِتمان فضائل آن حضـرت بلکه جَعل حـدیث‌های ساختگی برای خـدشه دار نمودن چهره آن حضـرت بـوده است، بـا این توصـیف چگونه می‌توان ادّعـا کرد که اگر این معجزه رخ داده بود انگیزه‌هـای نقـل آن زیـاد بود! خیر، چنین نیست، حکومت‌ها فضایل واضح‌تر ومعروف‌تر را نیز ابتدا کتمان، وسپس انکار می کردند.

ب- این ادّعا با داسـتان شقّ القمر که امری مسـلّم است وفضـیلت آن اختصاص به رسول خدا صـلی الله علیه و آله و سلم دارد، نقض می‌شود، در داستان شقّ القمر که در قرآن کریم به صراحت آن را نقل کرده، آنجا که می‌فرماید:

«اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانشَقَّ الْقَمَرُ* وَإِن يَرَوْا آيَةً يُعْرِضُوا وَيَقُولُوا سِحْرٌ مُّسْتَمِرٌّ» (۱)، همه مفسّـِران در اصل واقعه عظیم شقّ القمر اتّفاق نظر دارند، وانگیزه‌های نقل آن نیز خیلی قوی است، با این وجود راویان آن بیشتر از راویان حدیث ردّالشمس نمی‌باشد.

ابن تیمیه ادّعا کرده؛ داستان شقّ القمر در شب و در زمانی اتّفاق افتاده که مردم خواب بوده‌اند، و به همین جهت آنها

۱- سوره قمر، آیه ۱ و ۲.

ص: ۱۸۴

متوجّه نشده‌اند (۱).

این ادّعا باطل است، زیرا بنا به نقل بخاری در تفسیر آیه شریفه «اقْتَرَبَتِ الساعَـةُ وَانشَقَّ القَمَر» (۲) مردم مکّه از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در خواست معجزه کردند، وآن حضرت نیز معجزه شقّ القمر را انجام داد (۳)، بنا بر این، همه آنها از قبل خبر داشتند، و برای دیدن این اعجاز الهی جمع شده بودند، وباید توجّه داشت که شهر مکّه محلّ رفت وآمد مردم بود ودائماً گروهی از مردم جاهای دیگر نیز در آن حضور داشتند، وباید جمعی از آنها نیز متوجّه شده باشند که بناست چه اتّفاقی بیفتد، وچه بسا جمعی از آنها نیز در جمع قریش حضور داشته‌اند، با همه این اوصاف می‌بینیم تنها عده اندکی آن را حکایت کرده‌اند، وچه بسا اگر این معجزه عظیم در قرآن نیامده بود همین مقدار کم نیز نقل نشده بود، وکم کم به دست فراموشی سپرده می‌شد.

ج- علّت اصلی نقل اندک اینگونه حادثه‌های بزرگ بی‌سواد بودن اکثریّت عظیم مردم آن زمان بوده است، نگارش تاریخ وتألیف کتاب بین آنها رواج نداشته است، و در این جهت فرقی بین مسلمانان وغیر مسلمانان نیست، و به همین سبب تنها بخش اندکی از معجزه‌های رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به ما رسیده است، مخصوصاً از طریق اهل سنّت که این کمی در نقل بسیار آشکار است.

نگارش تاریخ وتألیف کتاب از عصر تابعین شروع می‌شود، و به

۱- منهاج السنّهٔ، ج ۸، ص ۱۷۱.

۲- سوره قمر، آیه ۱.

۳- صحیح بخاری، ج ۶، ص ۵۲۱، ح ۱۲۹۲.

ص: ۱۸۵

تدریج در عصر بعدی افزایش می‌یابد، زمانی که از شاهدان آن حادثه‌های عظیم ومعجزه‌های بزرگ دیگر کسی زنده نبوده است، ومخصوصاً اموری که مربوط به فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام بوده که عدّه‌ای از ترس، وگروهی نیز از روی عناد ودشمنی آن را پنهان می‌کردند، واحیاناً گروه اندکی که به خود جرأت می‌دادند و به نقل فضایل اهل بیت علیهم السلام به ویژه امیرالمؤمنین علیه السلام می‌پرداختند، باید خود را برای انواع محرومیّت‌ها آماده می‌کردند، وچه بسا باید دست از جان خویش می‌شستند.

به همین جهت می‌بینیم راویان داستان غدیر خُم واعلام ولایت وخلافت امیرالمؤمنین علی علیه السلام، با وجودی که در حضور جمعیّتی بیش از یکصد هزار نفر صورت گرفته، وپیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با تأکید فراوان از همه حاضران خواسته‌اند که به غایبان برسانند، از یکصد تن تجاوز نمی‌کند.

د- با دقّت در برخی خصوصیّات و ویژگی‌های داستان می‌فهمیم که اصولًا زمینه برای توجّه عمومی به این حادثه در زمان واقعه فراهم نبوده است، زیرا از سویی مدّت زمان وقوع این حادثه عظیم خیلی کوتاه بوده؛ در حدّ خواندن یک نماز چهار رکعتی، واز سوی دیگر ارتفاع خورشید در حدّی نبوده که بخش‌های زیادی از زمین را روشن کند، تنها در مناطق اطراف که از نظر افق به آن نزدیک بوده‌اند قابل رؤیت بوده است، آن هم به شرطی که بگوییم موانع طبیعی مانند ابر

ص: ۱۸۶

یا غبار وجود نداشته است (۱)، و به همین جهت بسیاری از افراد متوجّه آن نشده‌اند.

به علاوه، نمی‌توان این حجم از روایت را که پیرامون ردّالشمس آمده در مقایسه با دیگر اتّفاقات تاریخی اندک به حساب آورد.

۴- تعارض وتنافی بین نقل‌های مختلف حدیث

روایت‌هایی که در این زمینه وارد شده از نظر بیان خصوصیّات وجزئیّات حادثه اختلاف دارند، به عنوان مثال:

الف: مطابق بعضی روایت‌ها حضرت علی علیه السلام به سبب تقسیم غنیمت‌های جنگ خیبر نمازشان به تأخیر افتاده بود، ومطابق دسته دیگری از روایت‌ها علّت تأخیر نماز حضرت به دامن داشتن سر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بود.

ب: در بعضی روایت‌ها آمده که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در حال دریافت وحی

۱- در برخی روایت‌ها به این علّت اشاره شده است، مرحوم علّامه مجلسی در بحارالأنوار، ج ۴۱، ص ۱۹۰، وج ۵۵، ص ۱۶۶، ح ۲۶ از کتاب «العلل» تألیف محمّد بن علی بن ابراهیم اینگونه روایت کرده است: «قال العالم علیه السلام: علّة ردّالشمس علی امیرالمؤمنین علیه السلام وما طلعت علی أهل الأرض کلّهم، أنّه جلّل اللّه السماء بالغمام إلّا الموضع الذی کان فیه أمیرالمؤمنین وأصحابه، فإنّه جلاه حتّی طلعت علیهم»، سبب این که خورشید تنها برای امیرالمؤمنین علیه السلام بازگشت وبر جاهای دیگر نتابید؛ این است که خداوند آسمان را با ابر پوشاند وتنها همان مکانی را که امیرالمؤمنین علیه السلام و یارانش وجود داشتند بدون پوشش قرار داد تا این که خورشید بر آنها تابید.

ص: ۱۸۷

سر بر دامن علی علیه السلام داشتند، و در برخی دیگر آمده که حضرت به خواب رفته بودند.

ج: در برخی روایت‌ها آمده که خورشید تا وسط آسمان بالا آمد. و در برخی دیگر آمده که به اندازه‌ای بالا آمد که نورش بر زمین و کوه‌های اطراف تابید. ومطابق برخی روایت‌ها تا میانه مسجد بالا آمد.

د: در برخی نقل‌ها آمده که ردّالشمس در غزوه خیبر- که مکانی دور از مدینه است- اتّفاق افتاد، و در برخی روایات آمده که خورشید نیمی از مسجد را روشن ساخت.

واختلاف نقل‌های دیگر که در روایت‌های مختلف آمده است.

در پاسخ این اشکال می‌گوییم: اختلاف در جزئیّات وخصوصیّات یک واقعه سبب نمی‌شود که اصل واقعه دروغ باشد، زیرا ما در بسیاری از وقایع تاریخی می‌بینیم که هر چه روایت بیشتر داشته باشد، اختلاف در جزئیّات آن بیشتر است، حتّی در معجزه عظیمی مانند شقّ القمر که هیچ شبهه‌ای در اصل وقوع آن وجود ندارد، در بیان جزئیّات آن اختلاف زیادی وجود دارد: در بعضی روایت‌ها آمده که ماه دو نیم شد وهر نیمی بر فراز کوهی قرار گرفت (۱).

و در برخی دیگر آمده: نیمی از ماه پشت کوه ونیمی در سمت دیگر بود (۲).

و مطابق نقلی: نیمی از ماه بالای کوه، ونیمی پایین آن بود. (۳) همچنین در واقعه مهمّ معراج رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، که در نقل جزئیّات آن اختلاف فراوانی به چشم می‌خورد.

افرادی که به نقل یک واقعه می‌پردازند از نظر استعداد، وهدفی که از نقل آن دارند مختلفند، غالب افراد سخنان دیگران را نقل به معنی

۱- سنن ترمذی، ج ۵، ص ۷۲- ۷۳، ح ۳۳۴۳.

۲- همان، ج ۵، ص ۷۱- ۷۲، ح ۳۳۳۹.

۳- صحیح بخاری، ج ۶، ص ۵۲۰، ح ۱۲۸۹.

ص: ۱۸۸

می کنند، بعضـی یک واقعه را با تمام جزئیّات آن بخاطر می‌سپارند وآن را برای دیگران بازگو می کنند، عدّه‌ای تنها بعضی جزئیّات که برایشان مهمّ بوده در نظرشان مانـده وهمان را نقل می کنند، وبرخی نیز به نقل اصل داستان وکلّیّاتی از آن اکتفا می کنند وکاری به نقل جزئیّات ندارند. اینگونه اختلاف‌ها در نقل، سبب زیر سؤال رفتن اصل حادثه نمی‌شود؛ زیرا همه روایت‌ها در اصل وقوع آن اتّفاق دارنـد، آری اگر در یکی از جزئیّات بین دو نقل اختلاف وجود داشته باشـد، تنها همان بخش از داستان وخصوصیّت آن از درجه اعتبار ساقط می‌شود نه اصل آن.

در داستان ردّالشـمس نیز اختلاف در جزئیّات موجب این نمی‌شود که اصـل داستان زیر سؤال برود، بـا اینکه در مقـدار ارتفـاع خورشـید نقل‌هـا مختلف است، لیکن همه روایت‌هـا در یـک نکته اتّفاق نظر دارنـد، وآن این است که مقـدار بازگشت خورشـید به اندازه‌ای بود که وقت نماز عصر رسید وعلی علیه السلام از جای برخاسته ونماز عصر را خواند.

آری ممکن است در نقل بعضی راویان بالا آمدن آن، تا وسط آسمان ذکر شده باشد، که این یک نوع گزافه گویی ومبالغه در نقل است.

همـانگونه که وقوع این حادثه در جنگ خیبر منافاتی با بالا آمـدن خورشـید تا نیمی از مسـجد نـدارد، زیرا مـدینه در همان موقعیّت جغرافیایی قرار دارد و ردّالشمس در آنجا نیز محسوس بوده است.

امّا خصوصیّات وجزئیّاتی که برای علّت تأخیر نماز حضرت علی علیه السلام نقل شده، هیچ منافاتی بین آنها وجود ندارد، سر نهادن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بر دامن علی علیه السلام به سبب دریافت وحی با خوابیدن او قابل جمع است،

ص: ۱۸۹

زیرا می‌توانیم بگوییم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم سر بر دامن علی علیه السلام نهاده وخوابید، وعلّت آن حالت مخصوص دریافت وحی بود، همانگونه که صحیح است بیدار شدن وسر از دامن علی علیه السلام برداشتن را به همان معنای پایان حالت مخصوص دریافت وحی بدانیم، به همین جهت در برخی روایت‌ها که در ابتدای آنها سخن از دریافت وحی است، در ادامه سخن از بیدار شدن به میان آمده است.

امّا آنچه در برخی روایت‌ها آمده که حضرت علی علیه السلام به سبب تقسیم غنیمت‌های جنگ خیبر نمازشان به تأخیر افتاد، آن هم منافاتی به روایت‌های دیگر که می‌گوید به سبب اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم سر بر دامن وی نهاده بود نمازش به تأخیر افتاد، ندارد، زیرا ممکن است ابتدا تقسیم غنیمت‌ها سبب شده بود تا نتواند در اوّل وقت نمازش را بخواند، وهمین که برای اقامه نماز نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رفته بود پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سر بر دامنش گذاشته وخوابیده بود.

وهمچنین دیگر اختلافات در جزئیّات که همگی قابل توجیه است وتعارضی بین آنها وجود ندارد.

۵- منافات داشتن قضای نماز با مقام عصمت امام

حضرت علی علیه السلام امامی است معصوم که از هر گونه گناه بلکه خطایی مصون است، چگونه می‌توان پذیرفت که نماز وی قضا شود؟

در پاسخ می‌گوییم: آنگونه که در برخی روایت‌ها آمده؛ نماز حضرت به طور کامل فوت نشده بود، بلکه وقت فضیلت نماز عصر تمام شده بود وخورشید در آستانه غروب بود، بنا بر این می‌شد در همان زمان اندک نماز را به صورت ادا بجا آورد، امّا با دعای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم

ص: ۱۹۰

خورشید به جایگاهی بازگشت که وقت فضیلت نماز عصر بود وحضرت، نماز را در وقت فضیلت بجا آورد.

ومطابق دسته دیگری از روایت‌ها حضرت علی علیه السلام در همان حال که نشسته بود وسرِ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را به دامن داشت نماز خویش را خواند و برای رکوع وسجده‌ها اشاره می‌کرد، امّا پس از برخاستن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ودعای حضرت، با بازگشت خورشید نماز را ایستاده وبا تمام شرائط بجا آورد.

این مطلب را بسیاری از بزرگان شیعه در کتاب‌های خویش آورده و بدان تصریح کرده‌اند، بخشی از این سخنان در بخش «استدلال به حدیث ردّالشمس در کتاب‌های فقهی» ذکر شد.

۶- تغییر در نظام هستی

نظام هستی بر پایه نظم استوار شده است، وحرکت همه کرات آسمانی واز جمله زمین وخورشید آنچنان دقیق است که کوچکترین تغییری در آن، نظم عالم را به هم خواهد زد، بازگشت خورشید پس از غروب حرکتی بر خلاف حرکت معمول ومتعارف منظومه شمسی است که موجب اختلال نظام خواهد شد، در حالی که می‌بینیم هیچگونه اختلالی صورت نگرفته است، واین خود دلیل بر عدم صحّت داستان ردّالشمس است.

در پاسخ می‌گوییم: شکّی نیست که این حادثه عظیم یک معجزه الهی است که به دعای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم اتّفاق افتاده است، و در مواردی که معجزه‌ای صورت می‌گیرد کاری فراتر از قانون طبیعت انجام می‌پذیرد، و در اینگونه موارد همینکه از نظر عقلی کاری محال

ص: ۱۹۱

نباشد کافی است، واصولًا همه معجزه‌ها کارهایی خلاف عادت هستند.

به علاوه، این معجزه در تاریخ بشر حد اقلّ یک مورد مشابه دارد؛ و آن وقوع ردّالشمس برای حضرت یوشع وصی حضرت موسی علیه السلام است که هیچ اختلافی در آن وجود ندارد وهمه مفسّران- اعمّ از شیعه وسنّی- بر آن اتّفاق نظر دارند، وخلاصه داستان وی چنین است:

روزی یوشع به همراه سپاهیانش با ستمگران می‌جنگید، واین نبرد تا غروب خورشید ادامه یافت، یوشع که می‌خواست سرنوشت جنگ را با شکست دشمن یکسره نماید، رو به خورشید نموده چنین گفت: «تو در حال فرمانبرداری از دستورات الهی هستی، من نیز در حال طاعت امر پروردگار هستم، خدایا خورشید را برای من برگردان». خورشید برای وی بازگشت و روز همچنان ادامه یافت تا اینکه دشمن شکست خورد و ستمگران پا به فرار گذاشتند. (۱) همچنین مشابه این معجزه در داستان شقّ‌القمر نیز که کوچک‌ترین شبهه‌ای در وقوع آن وجود ندارد اتّفاق افتاده است، آن معجزه عظیم نیز باید نظام طبیعت را به هم می‌زد، ولی چنین اتّفاقی نیفتاد.

چگونه است که در وقوع ردّالشمس برای یوشع، و در حادثه شقّ‌القمر، این اشکال را نکرده‌اند، ولی زمانی که نوبت به وقوع آن برای حضرت علی علیه السلام می‌رسد چنین اشکالی را مطرح می‌کنند؟!

۱- تاریخ طبری، ج ۱، ص ۳۱۰.

ص: ۱۹۲

۷- ردّالشمس معجزه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است نه علی علیه السلام!

عدّه‌ای پس از اینکه نتوانسته‌اند اصل داستان را انکار کنند، به طرح این اشکال سست وبی اساس پرداخته‌اند، وبدین وسیله خواسته‌اند بگویند این معجزه هیچگونه ارتباطی به حضرت علی علیه السلام ندارد.

این اشکال سست‌تر از آن است که نیاز به جواب داشته باشد، زیرا هیچ کس منکر این نیست که ردّالشمس از معجزات رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است، امّا نکته‌ای که باید مورد توجّه قرار گیرد- واین اشکال کنندگان از آن غافل شده‌اند- این است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم این تقاضا را به خاطر حضرت علی علیه السلام نموده است، حضرت در دعای خویش تصریح نموده که «خدایا خورشید را برای علی برگردان تا او نماز عصرش را بخواند».

و به عبارت دیگر: این معجزه از یک سو نبوی است؛ چرا که به دعای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اتّفاق افتاده است، و از یک سو علوی است؛ چرا که اصل درخواست به سبب تأخیر یا قضا شدن نماز امیرالمؤمنین علیه السلام بوده است.

۸- بی فایده بودن بازگشت خورشید

برخی اشکال کرده‌اند که با غروب خورشید نماز حضرت علی علیه السلام قضا شده ووقت آن به پایان رسیده بود، بازگشت مجدّد خورشید سبب این نمی‌شود که قضا تبدیل به ادا شود.

در پاسخ می گوییم:

الف- آنگونه که در برخی روایات آمده است نماز حضرت قضا

ص: ۱۹۳

نشده بود، بلکه حضرت آن را در حال نشسته خوانده بودند، لیکن در آن حالت نمی‌توانستند نماز را با تمام خصوصیّات و شرایط بجا آورند، بلکه رکوع وسجده‌ها را با اشاره بجا آورده بودند. بازگشت خورشید سبب شد تا بار دیگر آن را با شرایط کامل بجا آورند.

ومطابق برخی روایات اصولًا آفتاب به طور کامل غروب نکرده بود بلکه در آستانه غروب بود، بنا بر این نماز قضا نشده بود وحضرت می‌توانست نماز را به صورت ادا بجا آورد، لیکن با بازگشت خورشید، نماز را در اوّل وقت فضیلت آن بجا آوردند.

ب- بر فرض که بپذیریم نماز حضرت قضا شده بوده وخورشید به صورت کامل غروب کرده بود، لیکن می‌توانیم بگوییم: همانگونه که بازگشت خورشید از امتیازاتی است که خداوند به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام عنایت فرمود، تبدیل شدن نماز قضا به نماز ادا پس از بازگشت خورشید نیز از خصوصیّات و ویژگی‌های حضرت علی علیه السلام بوده است.

ص: ۱۹۴

ص: ۱۹۵

فهرست منابع

۱- الأباطيل والمناكير والصحاح والمشاهير، حسين بن ابراهيم جوزقانى، دارالكتب العلميّة، بيروت، ۱۴۲۴ ه ق، چاپ اوّل.

۲- اثبات الوصيّة، على بن حسين مسعودى، مؤسّسه انصاريان، قم، ۱۳۸۴ ه ش، چاپ سوّم.

۳- اثبات الهداة، محمّد بن حسن معروف به شيخ حرّ عاملى، ۱۴۱۳ ه ق، چاپ اوّل.

۴- الاحتجاج، احمد بن على طبرسى، انتشارات اسوه، تهران، ۱۴۲۲ ه ق، چاپ سوّم.

۵- اختيار معرفة الرجال، شيخ طوسى، مؤسّسه آل البيت عليهم السلام، قم، ۱۴۰۴ ه ق.

۶- اربعين منتقى، ابوالخير حاكمى طالقانى، مجلّه تراثنا، شماره اوّل، ص ۹۵- ۱۲۸؛ ۱۴۰۵ ه ق.

۷- الأربعين عن الأربعين، عبدالرحمان خزاعى، سازمان چاپ وانتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامى، تهران، ۱۴۱۴ ه ق، چاپ اوّل.

۸- ارشاد، شيخ مفيد محمّد بن محمّد بن نعمان، مؤسّسه آل البيت عليهم السلام، ۱۴۱۴ ه ق.

۹- اعلام النبوّة، ابوالحسن على بن محمّد ماوردى، دارالكتب العلميّة، بيروت، ۱۴۰۶ ه ق، چاپ اوّل.

ص: ۱۹۶

۱۰- اعلام الوری، فضل بن حسن طبرسی، مؤسّسه آل البیت علیهم السلام، قم، ۱۴۱۷ ه ق.

۱۱- الاعلام، خیرالدین زرکلی، دارالعلم، بیروت، ۱۹۸۰ م، چاپ پنجم.

۱۲- اعیان الشیعهٔ، سیّد محسن امین، دارالتعارف للمطبوعات، بیروت.

۱۳- اقبال الأعمال، سیّد رضی الدین ابن طاووس، مکتب الأعلام الاسلامی، قم، ۱۴۱۴ ه ق، چاپ اوّل.

۱۴- الاکمال، خطیب تبریزی محمّد بن عبداللّه، مؤسسه آل البیت علیهم السلام، قم.

۱۵- امالی شیخ طوسی، محمّد بن حسن طوسی، دارالثقافهٔ، قم، ۱۴۱۴ ه ق، چاپ اوّل.

۱۶- امالی شیخ مفید، محمّد بن محمّد بن نعمان، دارالمفید، بیروت، ۱۴۱۴ ه ق، چاپ دوّم.

۱۷- امتاع الاسماع، تقی الدین احمد بن علی مقریزی، دارالکتب العلمیّهٔ، بیروت، ۱۴۲۰ ه ق، چاپ اوّل.

۱۸- امل الآمل، محمّد بن حسن معروف به شیخ حرّ عاملی، مکتبهٔ الاندلس، بغداد.

۱۹- الأنساب، ابوسعد عبدالکریم بن محمّد سمعانی، دارالجنان، بیروت، ۱۴۰۸ ه ق، چاپ اوّل.

۲۰- اهل البیت فی المکتبهٔ العربیّهٔ، سیّد عبدالعزیز طباطبائی، مؤسّسه آل البیت علیهم السلام، قم، ۱۴۱۷ ه ق، چاپ اوّل.

۲۱- بحار الأنوار، علّامه محمّد باقر مجلسی، مؤسّسهٔ الوفاء،

ص: ۱۹۷

بیروت، ۱۴۰۳ ه ق، چاپ دوّم.

۲۲- البحر المحیط، ابوحیّان اندلسی، دارالکتب العلمیّهٔ، بیروت، ۱۴۲۲ ه ق،، چاپ اوّل.

۲۳- البدایهٔ والنهایهٔ، ابوالفداء اسماعیل بن کثیر دمشقی، چاپ مصر، ۱۳۴۸ ه ق، چاپ اوّل.

۲۴- بشارهٔ المصطفی، محمّد بن علی طبری، انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۲۰ ه ق.

۲۵- بصائر الدرجات، محمّد بن حسن صفّار، کتابخانه آیت‌اللَّه مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ه ق.

۲۶- البیان، محمّد بن مکّی شهید اوّل، مجمع الذخائر الاسلامیّهٔ، قم.

۲۷- البیان والتعریف، ابراهیم بن محمّد حسینی، دارالکتاب العربی، بیروت، ۱۴۱۰ ه ق، چاپ اوّل.

۲۸- تاریخ الاسلام، محمّد بن احمد ذهبی، دارالکتاب العربی، بیروت، ۱۴۱۰ ه ق، چاپ اوّل.

۲۹- تاریخ بغداد، علی بن احمد بن ثابت خطیب بغدادی، دارالکتب العلمیّهٔ، بیروت، ۱۴۱۷ ه ق، چاپ اوّل.

۳۰- تاریخ طبری(تاریخ الأمم والملوک)، محمّد بن جریر طبری، مؤسّسهٔ الأعلمی، بیروت، ۱۴۰۳ ه ق، چاپ چهارم.

۳۱- تاریخ مدینهٔ دمشق، علی بن حسن بن هبهٔ اللَّه دمشقی معروف به ابن عساکر، دارالکتب العلمیّهٔ، بیروت، ۱۴۱۷ ه ق، چاپ اوّل.

۳۲- تأویل الآیات الظاهرهٔ، سیّد شرف الدین استرآبادی، مؤسّسهٔ

ص: ۱۹۸

الإمام المهدی علیه السلام، ۱۴۰۷ ه ق، چاپ اوّل.

۳۳- تثبیت الامامهٔ، ابونعیم احمد بن عبداللَّه اصفهانی، دارالامام مسلم، بیروت، ۱۴۰۷ ه ق.

۳۴- التدوین فی تاریخ قزوین، عبدالکریم رافعی، دارالکتب العلمیّهٔ، بیروت، ۱۴۰۸ ه ق.

۳۵- تذکرهٔ الحفّاظ، محمّد بن احمد ذهبی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ چهارم.

۳۶- تذکرهٔ الخواصّ، یوسف بن قزاغلی معروف به سبط ابن‌جوزی، مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام، ۱۴۲۶ ه ق، چاپ اوّل.

۳۷- تذکرهٔ الفقهاء، علّامه حلّی حسن بن یوسف بن مطهّر، مؤسّسه آل البیت علیهم السلام، قم، ۱۴۱۴ ه ق، چاپ اوّل.

۳۸- تفسیر شیخ ابوالفتوح رازی/ روض الجنان

۳۹- تفسیر عیّاشی، محمّد بن مسعود عیّاشی، کتابخانه علمیّه اسلامیّهٔ، تهران.

۴۰- تفسیر قرطبی، محمّد بن احمد قرطبی، دارالکتب المصریّهٔ، قاهره، ۱۳۶۵ ه ق.

۴۱- التفسیر الکبیر، محمّد بن عمر بن حسن معروف به فخررازی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ سوّم.

۴۲- تقریب المعارف، ابوالصلاح تقی بن نجم الحلبی، ۱۴۱۷ ه ق/ ۱۳۷۵ ه ش.

۴۳- تلخیص المتشابه فی الرسم، احمد بن علی بن ثابت خطیب بغدادی، دار طلاس، دمشق، ۱۹۸۵ ه ق، چاپ اوّل.

۴۴- تلخیص کتاب الموضوعات، محمّد بن احمد ذهبی، مکتبهٔ

ص: ۱۹۹

الرشد، ریاض، ۱۴۱۹، ه ق، چاپ اوّل.

۴۵- تنزیه الشریعهٔ، علی بن محمّد کنانی، مکتبهٔ القاهرهٔ، مصر، چاپ اوّل.

۴۶- توضیح الدلائل، شهاب الدین احمد بن جلال الدین ایجی، مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام، ۱۴۲۸ ه ق، چاپ اوّل.

۴۷- الثاقب فی المناقب، محمّد بن علی طوسی معروف به ابن حمزه، مؤسّسه انصاریان، قم، ۱۴۱۲ ه ق، چاپ سوّم.

۴۸- جوابات المسائل المیافارقیات/ رسائل المرتضی

۴۹- جواهر الفقه، عبدالعزیز بن برّاج طرابلسی، انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۱۱ ه ق، چاپ اوّل.

۵۰- جواهر المطالب، محمّد بن احمد باعونی، مجمع احیاء فرهنگ اسلامی، قم، ۱۴۱۵ ه ق، چاپ اوّل.

۵۱- حاشیه ابن عابدین، محمّد امین معروف به ابن عابدین، دارالفکر، بیروت، ۱۴۲۵ ه ق.

۵۲- الحدائق الناضرهٔ، شیخ یوسف بحرانی، انتشارات اسلامی، قم.

۵۳- حدیقهٔ الحقیقهٔ، سنائی غزنوی، انتشارات دانشگاه تهران.

۵۴- الخرائج والجرائح، قطب الدین راوندی، مؤسّسهٔ الإمام المهدی علیه السلام، قم، ۱۴۰۹ ه ق، چاپ اوّل.

۵۵- خصائص الأئمّهٔ، سیّد رضی محمّد بن حسین بن موسی، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۴۰۶ ه ق.

۵۶- الخصائص الکبری، جلال الدین سیوطی، دارالکتب العلمیّهٔ، بیروت، ۱۴۰۵ ه ق، چاپ اوّل.

۵۷- الخصال، شیخ صدوق محمّد بن علی بن حسین، انتشارات

اسلامی، قم، ۱۴۱۷- ۱۳۶۲ ه ش.

۵۸- خلاصهٔ الأقوال، علّامه حلّی حسن بن یوسف بن مطهّر، انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۱۷ ه ق، چاپ اوّل.

۵۹- الدرّ النظیم، یوسف بن حاتم شامی، انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۲۰ ه ق، چاپ اوّل.

۶۰- دیوان بابا فغانی شیرازی، تصحیح احمد سهیلی، کتابخانه اقبال، تهران، ۱۳۶۲ ه ش، چاپ اوّل.

۶۱- دیوان نظیری، تصحیح محمّد رضا طاهری، انتشارات نگاه، تهران ۱۳۷۹ ه ق، چاپ اوّل.

۶۲- دیوان مهیار دیلمی، دارالکتب المصریّهٔ، قاهره، ۱۳۴۴ ه ق، چاپ اوّل.

۶۳- الذریعهٔ، آغا بزرگ تهرانی، دار الاضواء، بیروت، ۱۴۰۳ ه ق، چاپ سوّم.

۶۴- الذرّیّهٔ الطاهرهٔ، ابوبشر محمّد بن احمد دولابی، مؤسّسه انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۰۷ ه ق.

۶۵- الذکری، شهید اوّل محمّد بن مکّی، مؤسّسه آل‌البیت علیهم السلام، قم، ۱۴۱۹ ه ق، چاپ اوّل.

۶۶- ذیل تاریخ بغداد، محمّد بن محمود بن حسن معروف به ابن‌نجّار، دارالکتب العلمیّهٔ، بیروت.

۶۷- رجال نجاشی، ابوالعبّاس نجاشی، انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۱۸ ه ق، چاپ ششم.

۶۸- رسائل المرتضی، سیّد مرتضی علی بن حسین بن موسی، دارالقرآن الکریم، قم، ۱۴۰۵ ه ق.

ص: ۲۰۱

۶۹- روض الجنان و روح الجنان، شیخ ابوالفتوح رازی، کتابخانه آیت اللّه مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۴ ه ق.

۷۰- روض الجنان، زین الدین جبعی شهید ثانی، مؤسّسه آل‌البیت علیهم السلام، قم.

۷۱- الروضهٔ المختارهٔ، عبدالحمید بن ابی الحدید، مؤسّسهٔ الأعلمی، بیروت.

۷۲- روضهٔ الواعظین، محمّد بن حسن فتّال فارسی نیشابوری، منشورات رضی، قم.

۷۳- الریاض النضرهٔ، محب طبری احمد بن عبداللّه، چاپ مصر، ۱۳۷۲ ه ق.

۷۴- زین الفتی، احمد بن محمّد عاصمی، مجمع احیاء فرهنگ اسلامی، قم، ۱۴۱۸ ه ق، چاپ اوّل.

۷۵- سبل الهدی والرشاد، محمد بن یوسف صالحی شامی، دار الکتب العلمیّهٔ، بیروت، ۱۴۱۴ ه ق، چاپ اوّل.

۷۶- السرائر، محمّد بن منصور بن أحمد حلّی معروف به ابن ادریس، انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۱۰ ه ق، چاپ دوّم.

۷۷- سمط النجوم العوالی، عبدالملک بن حسین بن عبدالملک عصامی مکّی، المطبعهٔ السلفیّهٔ، قاهره، ۱۳۸۰ ه ق.

۷۸- سنن الترمذی، ابوعیسی محمّد بن عیسی ترمذی، دارالفکر، بیروت، ۱۴۰۳ ه ق، چاپ دوّم.

۷۹- السنّهٔ، ابن ابی عاصم عمرو بن ضحّاک، دارالصمیعی، ریاض، ۱۴۱۹ ه ق، چاپ اوّل.

۸۰- سیر أعلام النبلاء، محمّد بن احمد ذهبی، مؤسّسهٔ الرسالهٔ،

ص: ۲۰۲

بیروت، ۱۴۰۶ ه ق، چاپ چهارم.

۸۱- السیرهٔ النبویّهٔ احمد زینی دحلان(حاشیه السیرهٔ الحلبیّهٔ)، المکتبهٔ التجاریّهٔ الکبری، قاهره، ۱۳۸۳ ه ق.

۸۲- شرح مشکل الآثار، ابوجعفر احمد بن محمّد طحاوی، مؤسّسهٔ الرسالهٔ، بیروت، ۱۴۱۵ ه ق، چاپ اوّل.

۸۳- شرح نهج‌البلاغهٔ، عبدالحمید بن ابی الحدید، دارالکتب العلمیّهٔ، بیروت، ۱۳۸۵ ه ق، چاپ اوّل.

۸۴- الشفا، قاضی عیاض، دارالکتب العلمیّهٔ، بیروت.

۸۵- صحیح بخاری، محمّد بن اسماعیل بخاری، دارالقلم، بیروت، ۱۴۰۷ ه ق، چاپ اوّل.

۸۶- الصراط المستقیم، علی بن یونس بیاضی، المکتبهٔ المرتضویّهٔ، ۱۳۸۴ ه ق، چاپ اوّل.

۸۷- الصواعق المحرقهٔ، احمد بن محمّد بن علی بن حجر هیتمی مکّی، مؤسّسهٔ الرسالهٔ، بیروت، ۱۴۱۷ ه ق، چاپ اوّل.

۸۸- الضعفاء الکبیر، محمّد بن عمرو عقیلی، دارالکتب العلمیّهٔ، بیروت، چاپ اوّل.

۸۹- الطرائف، سیّد رضی الدین ابن طاووس، چاپخانه خیّام، قم، ۱۴۰۰ ه ق.

۹۰- العقد النضید، محمّد بن حسن قمی، دارالحدیث، قم، ۱۴۲۳ ه ق/ ۱۳۸۱ ه ش، چاپ اوّل.

۹۱- عکس رخ یار(کارنامه شاعران در آستان ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام)، به کوشش عزیز اللّه زیادی، کتاب نیستان وانتشارات سروش، تهران، ۱۳۸۱ ه ش، چاپ اوّل.

ص: ۲۰۳

۹۲- العلل، محمّد بن علی بن ابراهیم قمی/ بحار الأنوار

۹۳- علل الشرائع، شیخ صدوق محمّد بن علی بن حسین، منشورات المکتبهٔ الحیدریّهٔ، نجف، ۱۳۸۶ ه ق.

۹۴- العمدهٔ، ابن بطریق یحیی بن حسن حلّی، انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۰۷ ه ق.

۹۵- عمدهٔ القاری، محمود بن احمد عینی، دار احیاء التراث العربی، بیروت.

۹۶- عیون المعجزات، حسین بن عبدالوهّاب، مؤسّسهٔ الأعلمی، بیروت، ۱۴۰۳ ه ق، چاپ سوّم.

۹۷- الغدیر، علّامه عبدالحسین امینی، دارالکتاب العربی، بیروت، ۱۳۸۷ ه ق، چاپ سوّم.

۹۸- غنائم الأیّام، میرزا ابوالقاسم قمّی، مکتب الأعلام الاسلامی، ۱۴۱۷ ه ق- ۱۳۷۵ ه ش.

۹۹- فتح الباری، احمد بن علی بن حجر عسقلانی، دارالمعرفهٔ، بیروت، چاپ دوّم.

۱۰۰- فرائد السمطین، ابراهیم بن محمد جوینی، مؤسّسهٔ المحمودی، بیروت، ۱۴۰۰ ه ق، چاپ اوّل.

۱۰۱- فرج المهموم، سیّد رضی الدین ابن طاووس، منشورات الرضی، قم، ۱۳۶۳ ه ش.

۱۰۲- الفصول المهمّهٔ، ابن صبّاغ علی بن محمّد بن احمد، دارالحدیث، قم، ۱۴۲۲ ه ق، چاپ اوّل.

۱۰۳- فهرست ابن ندیم، محمّد بن اسحاق ندیم، تحقیق رضا تجدّد.

ص: ۲۰۴

۱۰۴- قرب الاسناد، عبداللّه بن جعفر حمیری، مؤسّسه آل‌البیت علیهم السلام، قم، ۱۴۱۳ ه ق، چاپ اوّل.

۱۰۵- قصص الأنبیاء، قطب الدین راوندی، مؤسّسه الهادی، ۱۴۱۸ ه ق/ ۱۳۷۶ ه ش، چاپ اوّل.

۱۰۶- قصص الأنبیاء(عرائس المجالس)، احمد بن محمّد ثعلبی، دارالمعرفهٔ، بیروت.

۱۰۷- الکافی، محمّد بن یعقوب کلینی، دارالکتب الاسلامیّهٔ، تهران، ۱۳۶۷ ه ش، چاپ سوّم.

۱۰۸- الکنی والألقاب، شیخ عبّاس قمّی، کتابخانه صدر، تهران.

۱۰۹- کشف الخفاء، اسماعیل بن محمّد عجلونی، دارالکتب العلمیّهٔ، بیروت، ۱۴۰۸ ه ق، چاپ سوّم.

۱۱۰- کشف الرمس، محمّد باقر محمودی، بنیاد معارف اسلامی، قم، ۱۴۱۹ ه ق، چاپ اوّل.

۱۱۱- کشف الغطاء، شیخ جعفر کاشف الغطاء، انتشارات مهدوی، اصفهان.

۱۱۲- کشف الغمّهٔ، علی بن عیسی اربلی، مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام، ۱۴۲۶ ه ق، چاپ اوّل.

۱۱۳- کشف الیقین، علّامه حلّی حسن بن یوسف بن مطهّر، مجمع احیاء فرهنگ اسلامی، قم، ۱۴۱۳ ه ق، چاپ اوّل.

۱۱۴- کفایهٔ الطالب، محمّد بن یوسف گنجی، دار إحیاء تراث اهل البیت علیهم السلام، ۱۴۰۴ ه ق/ ۱۳۶۲ ه ش، چاپ سوّم.

۱۱۵- کلّیات اشعار فارسی اقبال لاهوری، تصحیح احمد سروش، کتابخانه سنائی، تهران، تاریخ مقدّمه ناشر ۱۳۴۳ ه ش.

ص: ۲۰۵

۱۱۶- کلّیات اشعار اهلی شیرازی، تصحیح حامد ربّانی، کتابخانه سنائی، تهران، ۱۳۴۴ ه ش، چاپ اوّل.

۱۱۷- کنز العمّال، علی متّقی هندی، مؤسّسهٔ الرسالهٔ، بیروت، ۱۴۰۹ ه ق.

۱۱۸- اللآلی المصنوعهٔ، عبدالرحمان سیوطی، دارالمعرفهٔ، بیروت، ۱۴۰۱ ه ق، چاپ سوّم.

۱۱۹- لسان المیزان، احمد بن علی بن حجر عسقلانی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۱۶ ه ق، چاپ اول.

۱۲۰- مئهٔ منقبهٔ، محمّد بن علی قمّی، مدرسهٔ الامام المهدی علیه السلام، قم، ۱۴۰۷ ه ق، چاپ اوّل.

۱۲۱- المجدی، علی بن محمّد علوی، کتابخانه آیت اللَّه مرعشی نجفی، ۱۴۰۹ ه ق، چاپ اوّل.

۱۲۲- مجمع الزوائد، ابوبکر هیثمی، دارالکتب العلمیّهٔ، بیروت، ۱۴۰۸ ه ق.

۱۲۳- المزار، محمّد بن مشهدی، انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۱۹ ه ق، چاپ اوّل.

۱۲۴- المزار، محمّد بن مکّی شهید اوّل، مدرسهٔ الامام المهدی علیه السلام، قم، ۱۴۱۰ ه ق، چاپ اوّل.

۱۲۵- المستدرک علی الصحیحین، ابوعبداللَّه حاکم نیشابوری، دارالمعرفهٔ، بیروت.

۱۲۶- المسلک، علّامه حلّی حسن بن یوسف بن مطهّر، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۴۲۱ ه ق/ ۱۳۷۹ ه ش، چاپ دوّم.

۱۲۷- مصباح الفقیه، آقا رضا همدانی، کتابخانه صدر، تهران.

ص: ۲۰۶

۱۲۸- معالم العلماء، محمّد بن علی بن شهرآشوب، قم.

۱۲۹- معاهد التنصیص، عبدالرحیم عبّاسی، عالم الکتب، بیروت، ۱۳۴۷ ه ق.

۱۳۰- المعجم الأوسط، ابوالقاسم طبرانی، مکتبهٔ المعارف، کویت، ۱۴۱۵ ه ق، چاپ اوّل.

۱۳۱- معجم البلدان، یاقوت حموی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۳۹۹ ه ق.

۱۳۲- معجم رجال الحدیث، سیّد ابوالقاسم خوئی، مدینهٔ العلم، قم، چاپ چهارم.

۱۳۳- المعجم الکبیر، ابوالقاسم طبرانی، مکتبهٔ ابن تیمیهٔ، قاهره.

۱۳۴- معجم المؤلّفین، عمر رضا کحّالهٔ، مکتبهٔ المثّنی و داراحیاء التراث، بیروت.

۱۳۵- مفتاح الکرامهٔ، سیّد محمّد جواد عاملی، انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۲۱ ه ق، چاپ اوّل.

۱۳۶- مقتل الحسین علیه السلام، موفّق بن احمد معروف به خطیب خوارزمی، مکتبهٔ المفید، قم.

۱۳۷- الملهوف، سیّد رضی الدین ابن طاووس، انتشارات اسوه، تهران، ۱۴۱۴ ه ق، چاپ اوّل.

۱۳۸- المناقب، خطیب خوارزمی موفّق بن احمد، انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۱۴ ه ق، چاپ دوّم.

۱۳۹- مناقب آل ابی طالب، محمّد بن علی بن شهرآشوب، دار الاضواء، بیروت، ۱۴۱۲ ه ق، چاپ دوّم.

۱۴۰- مناقب امیرالمؤمنین علیه السلام، محمّد بن سلیمان کوفی، مجمع

ص: ۲۰۷

احیاء فرهنگ اسلامی، قم، ۱۳۸۱ ه ش، چاپ دوّم.

۱۴۱- مناقب اهل البیت علیهم السلام، علی بن محمّد واسطی معروف به ابن مغازلی، مجمع تقریب بین مذاهب اسلامی، ۱۴۲۷ ه ق، چاپ اوّل.

۱۴۲- منتخب الأشعار فی مناقب الأبرار، به اهتمام سیّد عبّاس رستاخیز، ناشر محمّد ابراهیم افغانستانی، تهران، ۱۳۸۲ ه ش، چاپ اوّل.

۱۴۳- منتهی المطلب، علّامه حلّی حسن بن یوسف بن مطهّر، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۴۱۵ ه ق، چاپ اوّل.

۱۴۴- من لایحضره الفقیه، شیخ صدوق محمّد بن علی بن حسین، انتشارات اسلامی، قم، چاپ دوّم.

۱۴۵- منهاج السنّهٔ، ابوالعبّاس احمد بن تیمیه، دارالنشر ومؤسسهٔ القرطبهٔ، بیروت، ۱۴۰۶ ه ق، چاپ اوّل.

۱۴۶- منهاج الکرامهٔ، علّامه حلّی حسن بن یوسف بن مطهّر، انتشارات تاسوعا، چاپ اوّل.

۱۴۷- الموضوعات، ابوالفرج عبدالرحمان بن علی بن جوزی، مکتبهٔ السلفیّهٔ، مدینه، ۱۳۸۶ ه ق، چاپ اوّل.

۱۴۸- میزان الاعتدال، محمّد بن احمد ذهبی، دار الفکر، بیروت.

۱۴۹- نسیم الریاض، شهاب الدین خفاجی، دار الفکر، بیروت، ومکتبهٔ السلفیّهٔ، مدینه.

۱۵۰- نَوال الطول والأمم لایقاظ الهمم، ابراهیم بن حسن کورانی.

۱۵۱- نهایهٔ الأحکام، علّامه حلّی حسن بن یوسف بن مطهّر، موسّسه اسماعیلیان، قم، ۱۴۱۰ ه ق، چاپ دوّم.

۱۵۲- وسائل الشیعهٔ، شیخ حرّ عاملی محمّد بن حسن، مؤسّسه آل

ص: ۲۰۸

البیت علیهم السلام، قم، ۱۴۱۲ ه ق، چاپ اوّل.

۱۵۳- الوافی بالوفیات، صلاح الدین صفدی، دار احیاء التراث، بیروت، ۱۴۲۰ ه ق.

۱۵۴- وفاء الوفاء، نورالدین سمهودی، دارالکتب العلمیّهٔ، بیروت، ۱۴۰۴ ه ق، چاپ چهارم.

۱۵۵- وفیات الأعیان، احمد بن محمّد بن ابراهیم بن خلّکان، دارالثقافهٔ، بیروت، چاپ دوّم.

۱۵۶- وقعهٔ صفّین، نصر بن مزاحم، مؤسّسهٔ العربیّهٔ الحدیثهٔ، قاهره، ۱۳۸۲ ه ق، چاپ دوّم.

۱۵۷- الهدایهٔ الکبری، حسین بن حمدان خصیبی، مؤسّسهٔ البلاغ، بیروت، ۱۴۱۱ ه ق، چاپ چهارم.

۱۵۸- هدیهٔ العارفین، اسماعیل پاشا، دار احیاء التراث العربی، بیروت.

۱۵۹- هفت دیوان محتشم کاشانی، میراث مکتوب، تهران.

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحیم
جاهِدُوا بِأَمْوالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ فی سَبيلِ اللَّهِ ذلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)
با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند
بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹
بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.
مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.
اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.
از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :
الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی
ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه
ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...
د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر
ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای
و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)
ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...
ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹